

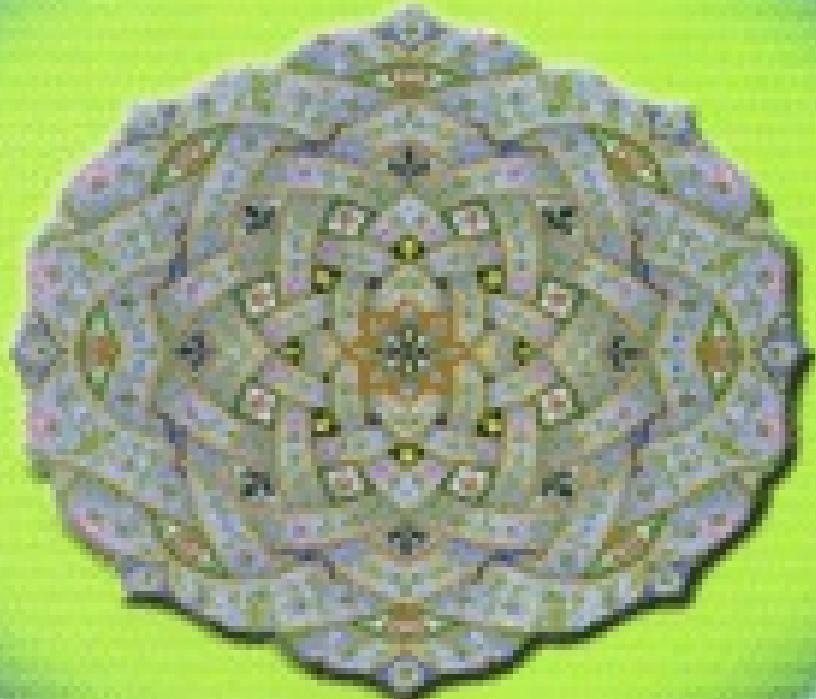


www.
www.
www.
www.

Ghaemiyeh

.com
.org
.net
.ir

برگه ای از دنیا و میراث اسلامی



نشانه های یار و چکاهه انتظار

مهدی علیزاده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نشانه های یار و چکامه انتظار

نویسنده:

مهدی علیزاده

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۸ | نشانه های یار و چکامه ای انتظار |
| ۸ | مشخصات کتاب |
| ۸ | اشاره |
| ۱۲ | فهرست |
| ۱۹ | دیباچه |
| ۲۷ | فصل اول: علایم ظهور |
| ۲۷ | اشاره |
| ۲۹ | (۱) مقدمه |
| ۳۱ | ۱ - (۱) ضرورت آگاهی از علایم ظهور |
| ۳۱ | ۲ - (۱) جداسازی نشانه های ظهور از شرایط و اسباب ظهور |
| ۳۵ | ۳ - (۱) تفکیک «علایم ظهور» از «شرط الساعه» |
| ۳۶ | ۲) نشانه های ظهور و اقسام آن |
| ۳۶ | اشاره |
| ۳۷ | ۱ - (۲) علایم متصل و نشانه های منفصل |
| ۴۸ | ۲ - (۲) علایم حتمی و غیر حتمی |
| ۴۸ | مسئله ی یکم: توضیحی درباره ای علایم غیر حتمی |
| ۵۳ | مسئله دوم: علایم حتمی |
| ۵۵ | مسئله سوم) نکاتی در باره ای برخی از نشانه های مهم |
| ۵۵ | نکته یکم: نفس زکیه و سید حسنی |
| ۵۸ | نکته دوم: یمانی، حق جو یا باطل پیشه |
| ۶۰ | نکته سوم: اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت |
| ۶۲ | نکته چهارم: داته الارض و صاحب الأمر عليه السلام |
| ۶۵ | نکته پنجم: طلوع خورشید از مغرب خود |

| | |
|-----|---|
| ۶۷ | نکته ششم: دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟ |
| ۷۲ | احادیث دجال در کتب قدماهی امامیه |
| ۷۴ | نظر مهدی پژوهان معاصر در باره‌ی دجال |
| ۸۴ | دو نکته |
| ۸۴ | ۱ - دجال و صائد بن الصید |
| ۸۵ | ۲ - دجال یا دجال‌ها |
| ۹۱ | معزفی منابعی دیگر برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی علایم ظهور |
| ۹۱ | الف - کتب اهل سنت |
| ۹۱ | ب - کتب شیعه |
| ۹۵ | فصل دوم: انتظار سیز |
| ۹۵ | ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی |
| ۹۸ | تعريف ایمان |
| ۱۰۲ | بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام |
| ۱۰۳ | امید؛ کلید موققیت و شاهراه پیروزی |
| ۱۰۸ | مهدی، ساحل سیز امید |
| ۱۲۱ | کالبد شکافی «انتظار» |
| ۱۲۲ | ریشه یابی دشواری «انتظار» |
| ۱۲۲ | توضیح |
| ۱۲۲ | ۱ - آراستگی به عدالت و تقوا |
| ۱۲۶ | ۲ - آراستگی به بردباری و پایداری |
| ۱۲۷ | ۳ - بهره مندی از دین شناسی بنیادین |
| ۱۳۲ | ۴ - لزوم اصلاح طلبی و ظلم ستیزی |
| ۱۴۶ | فصل پایانی |
| ۱۴۶ | شور دلدادگی در شعر انتظار |
| ۱۵۰ | غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر |
| ۱۵۵ | ابیاتی از چکامه‌ی شور انگیز و معروف «قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهائی |

| | |
|-----|--|
| ۱۵۸ | ترجمه‌ی ابیات فوق |
| ۱۶۰ | دو غزل از مولانا فیض کاشانی |
| ۱۶۲ | غزلیاتی از فخرالدین عراقی |
| ۱۶۵ | قصیده‌ای از حکیم متأله مهدی الهی قمشه‌ای |
| ۱۶۷ | یک رباعی از حضرت امام خمینی رحمه‌الله |
| ۱۷۲ | منشورات مسجد مقدس جمکران |
| ۱۷۷ | درباره مرکز |

نشانه های یار و چکامه‌ی انتظار

مشخصات کتاب

سرشناسه : علیزاده مهدی - ۱۳۵۰

عنوان و نام پدیدآور : نشانه های یار و چکامه‌ی انتظار؛ دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار / مهدی علیزاده

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۹

مشخصات ظاهری : [۱۵۷] ص

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۹-۶۷۰۵-۶۰۰۰؛ ۹۷۸۹۶۴۶۷۰۵۵۹۳؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- شعر

موضوع : مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴ ع/۸۶۵

رده بندی دیویی : ۴۶۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۲۹۲۹

ص: ۱

اشاره

نشانه های یار و چکامه‌ی انتظار: دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار

مهدى علیزاده

ص: ۳

عنوان و نام پدیدآور : نشانه های یار و چکامه ای انتظار: دریافتی جدید از نشانه های ظهر و آفاق انتظار / مهدی علیزاده

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۹

مشخصات ظاهری : [۱۵۷] ص

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۹-۶؛ ۶۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸۹۶۴۶۷۰۵۵۹۳؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : دریافتی جدید از نشانه های ظهر و آفاق انتظار.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- شعر

موضوع : مهدویت--انتظار

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴ ع/۵ نان ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۴۶۲/۴۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۲۹۲۹

فهرست

تصویر

فهرست

| | |
|--------------------------|---|
| ۹ | دیباچه |
| فصل اول، علایم ظهور - ۱۷ | |
| ۱۹ | مقدمه |
| ۱۹ | ضرورت آگاهی از علایم ظهور |
| ۲۱ | جداسازی نشانه‌های ظهور از شرایط و اسباب ظهور |
| ۲۵ | تفکیک «علایم ظهور» از «اشراطالساعة» |
| ۲۶ | نشانه‌های ظهور و اقسام آن |
| ۲۷ | علایم متصل و نشانه‌های منفصل |
| ۲۷ | علایم پسینی (نشانه‌های متصل) |
| ۳۰ | علایم پیشینی (نشانه‌های منفصل) |
| ۳۰ | حوادث خارق العاده |
| ۳۲ | اوپرای عمومی جوامع بشری |
| ۳۴ | متخاصمان (نیروها و چهره‌ها) |
| ۳۸ | علایم حتمی و غیر حتمی (نشانه‌های مقطوع و نشانه‌های مشروط) |
| ۳۸ | توضیحی دربارهی علایم غیر حتمی |
| ۴۳ | علایم حتمی |

| |
|---|
| نکاتی در باره‌ی برخی از نشانه‌های مهم ۴۵ |
| نفس زکیّه و سید حسنی ۴۵ |
| یمانی، حق جو یا باطل پیشه ۴۸ |
| اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت ۵۰ |
| دابة الأرض و صاحب الأمر علیه ۵۲ |
| طلع خورشید از مغرب خود ۵۵ |
| دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟ ۵۷ |
| دجال در منابع شیعی و سنّی ۵۹ |
| احادیث دجال در کتب قدماً امامیه ۶۲ |
| نظر مهدی پژوهان معاصر در باره‌ی دجال ۶۳ |
| توصیف دجال به زبان نمادین ۶۶ |
| خروج دجال از اشرط الساعة ۷۱ |
| دو نکته ۷۴ |
| دجال و صائد بن الصید ۷۴ |
| دجال یا دجالها ۷۵ |
| لزوم اجتناب از توقیت و تطبیق ۷۶ |
| معزّفی منابعی دیگر برای مطالعه‌ی بیشتر در باره‌ی علامیم ظهور ۸۱ |
| کتب اهل سنت ۸۱ |
| کتب شیعه ۸۱ |

فصل دوم، انتظار سبز - ۸۴

| |
|---|
| ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی ۸۵ |
| تعریف ایمان ۸۸ |
| بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه ۹۲ |

| | |
|-----------|--|
| ۹۳ | امید؛ کلید موفقیت و شاهراه پیروزی |
| ۹۸ | مهدی، ساحل سبز امید |
| ۱۱۰ | کالبد شکافی «انتظار» |
| ۱۱۱ | ریشه‌یابی دشواری «انتظار» |
| ۱۱۱ | آراستگی به عدالت و تقوا |
| ۱۱۵ | آراستگی به بردبازی و پایداری |
| ۱۱۶ | بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین |
| ۱۱۹ | هوایپرسنی دین‌فروشان مسلمان‌نما |
| ۱۲۰ .. | عدم برخورداری متدينان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی .. |
| ۱۲۱ | لزوم اصلاح طلبی و ظلم‌ستیزی |

فصل پایانی، سور دلدادگی در شعر انتظار - ۱۳۵-

| | |
|-----------|--|
| ۱۳۹ | غزلی از فقیه و فیلسوف عالیقدر |
| ۱۴۲ | «قصيدة الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهائی |
| ۱۴۶ | دو غزل از مولانا فیض کاشانی |
| ۱۴۸ | غزلیاتی از فخرالدین عراقی |
| ۱۵۱ | قصیده‌ای از حکیم متأله مهدی الهی قمشه‌ای |
| ۱۵۳ | رباعی از حضرت امام خمینی <small>ره</small> |

ص:٧

ص:أ

روایت است^(۱) از حکیمه بنت محمد بن الرضا علیهم السلام که گفت: ابو محمد عسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان کس به من فرستاد که ای عمه، امشب نزد من روزه گشای که خدای تعالی تو را شاد گرداند به ولی خود و حجت خود بر خلقش و خلیفه‌ی من بعد از من. حکیمه گفت: مرا از آن، شادی عظیم دست داد. پیش وی شدم و او در صحن سرای نشسته بود و کنیز کان وی در گرد. گفتم: فدای تو باد جان ما، خلف از که خواهد بود؟ گفت: از نرجس. من برجستم و نزد نرجس شدم و وی را دیدم، هیچ اثر حمل بر وی نبود. پس نزد ابی محمد شدم و گفتم: هیچ اثر حمل بر وی ظاهر نیست... آنگه گفت: چون وقت فجر

ص: ۹

- ۱- اکمال الدین / شیخ صدق / ج ۱ / ص ۴۲۴؛ الغیبه / شیخ طوسی / ص ۲۳۵؛ اعیان الشیعه / امین / ج ۲ / ص ۴۶. ترجمه‌ی روایت فوق از کتاب راحه الأرواح و مونس الأشباح از ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری {متوفای پس از ۷۵۷ ه ق} / صص ۲۸۳ - ۲۸۵ نقل شده است.

شود، ولادت خلف ظاهر شود. ای عمه، خلف مثل موسی است که مادر موسی به وی حامله بود و از او اثر حمل ظاهر نبود و هیچ کس آن سر را ندانست تا وقت ولادتش.

پس من نزد نرجس شدم و وی را بدان خبر دادم و از حالت پرسیدم. گفت: یا مولاتی! من اثر حمل در خود نمی بینم. حکیمه گفت: همه شب نزد نرجس می بودم و گوش می دادم و منتظر تا نزدیک طلوع فجر. پس به خاطرم گذشت که صبح نزدیک شد و هیچ اثر ظاهر نیست. فی الحال ابو محمد عسکری آواز داد که یا عمه! شک مکن که ولادت نزدیک شد. من خجل شدم.

ناگاه نرجس از میان خانه برجست ترسان و لرزان. من وی را در بغل گرفتم. ابو محمد علیه السلام آواز داد که یا عمه! «أَنَا أَنْزُلْنَاهُ» برحوان. من، «أَنَا أَنْزُلْنَاهُ»، خواندن گرفتم. کودک نیز در شکم می خواند چنان که من می خواندم. ناگاه کودک بر من سلام کرد. من بترسیدم و متعجب گشتم. ابو محمد علیه السلام آواز داد که ای عمه! تعجب مکن از امر حق تعالی که خدای تعالی ما را در کودکی به سخن آورد و در حال بزرگی ما را حجت گرداند. در این بودیم که نرجس را از نظر من غایب کردند و وی را نمی دیدم چنان که گفتی میان من و میان وی حجابی کردند. پس من نزد ابی محمد علیه السلام دویدم و فریاد برداشتم از این حالت.

فرمود: ای عمه! متسر و بازگرد که حجاب زایل شود و تو او را فی الحال ببینی. پس به جای خود شدم. نرجس را دیدم که اثر نور عظیم بر وی ظاهر شده و کودک را دیدم به سجود افتاده، زانوها به

زمین و انگشت سبابه برداشته، می گفت:

«أَسْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».»

آن گاه یک یاد می کرد تا به خود رسید، گفت: خدایا! وعده ای که مرا کرده ای روا کن و کار مرا تمام کن و قدم مرا ثابت دار و زمین را پر قسط و عدل گردان!

پس ابو محمد عسکری علیه السلام آواز داد که یا عمه! او را نزد من آر! من او را برشاشتم و نزد وی بردم. بر پدر خود سلام کرد. ابو محمد علیه السلام وی را از من فرا گرفت و مرغان سبز دیدم که بر سروی پرواز می کردند. من از آن پرسیدم. ابو محمد گفت: فرشتگان اند و اشارت به یکی از ایشان کرد که بزرگتر بود و گفت: این جبرئیل است. پس ابو محمد، خلف را به جبرئیل سفارش فرمود. آن گاه زبان در دهن مبارک خلف کرد و خلف، زبان مبارک پدر بزرگوار خود بسیار مکید. آنگه پدر، پسر را گفت:

«أُنْطُقْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى

«سخن گو به فرمان خدای تعالیٰ».

گفت:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئَمَّةً وَنَبْعَلُهُمُ الْوَارِثَيْنَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي

فِرَّعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذِرُونَ».[\(۱\)](#)

باری و این چنین بود که حضرت بقیه الله الأعظم - آن میراث دار سلسله‌ی انبیا و مشعل هدایت و عصاره‌ی نبّوت و خلاصه‌ی امامت - پای بر این کره‌ی خاکی نهاد.

مقاتل بن سلیمان از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و سلم فرمود: من برترین رسولانم و وصی من برترین اوصیاست و جانشینان وی برترین وصیت شده گانند.

آدم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که جانشین صالحی برای وی قرار دهد. خدای تعالی‌به وی وحی کرد که ای آدم، شیث را وصی خود ساز. پس شیث هم - که کسی جز هبہ الله بن آدم نبود - فرزندش شیبان را جانشین خود ساخت و شیبان، مجلث را وصی خود نامید و مجلث، محقق را جانشین خود قرار داد و محقق، غتمینا را برجای خود نشاند و غتمینا، اخنوخ را وصی خویش نامید و اخنوخ - که همان ادریس علیه السلام بود - ناخوز را جانشین خود ساخت و ناخوز این رسالت را به نوح سپرد و نوح، سام را وصی خود کرد و سام، عثامر را به جانشینی برگزید و عثامر، برغیثاشا را برجای خود نشاند و وی، یافث را وصی خود ساخت و یافت، بدله را جانشین خود اعلام کرد و او نیز جفسیه را به مقام وصایت برگزید و جفسیه، عمران را مأمور ساخت و وی این رسالت را به ابراهیم واگذارد و ابراهیم خلیل، فرزند

ص: ۱۲

۱-۲. قصص / ۵ و ۶

خود اسماعیل را به جانشینی برگزید و اسماعیل، اسحاق را وصی خود ساخت و اسحاق، یعقوب را بر جای خویش بنشاند و یعقوب نیز یوسف را وصی خود کرد و یوسف، یثیریا را جانشین خویش ساخت و او، شعیب را بدین مأموریت گماشت و شعیب، موسی بن عمران را وصی خود ساخت و موسی بن عمران، یوشع بن نون را به جای خود نشانید و یوشع به داود وصیت کرد و داود به سلیمان و سلیمان، آصف برخیا را جانشین خود ساخت و آصف، این رسالت را به زکریا سپرد و زکریا، عیسی را جانشین خویش قرار داد و عیسی، شمعون بن حمون الصّفّا را وصی خود ساخت و شمعون، یحیی بن زکریا را بر جای خویش بنشاند و او منذر را وصی خود اعلام کرد و منذر، سلیمه را جانشین خود ساخت و سلیمه، برده را وصی خویش خواند و برده، این رسالت را به من سپرد و من آن را به تو می سپارم ای علی! و تو آن را به وصی خود تحويل خواهی داد و او آن را به یکایک اوصیای تو - که از زمره‌ی فرزندان هستند - خواهد سپرد تا آن که این رسالت به دست بهترین اهل زمین عجل الله تعالی فرجه پس از من، برسد.^(۱)

ص: ۱۳

۱-۳. اکمال الدّین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۱۱؛ الامالی / همو / ص ۳۲۸؛ علل الشرایع / همو / ص ۳۲۸؛ الإمامه و التبصره / علی بن بابویه / ص ۲۱؛ الأمالی / طوسی / ج ۲ / ص ۵۷؛ کتاب من لا يحضره الفقيه / ج ۴ / ص ۱۷۴؛ کفایه الأثر / خزان قمی / صص ۱۴۷ - ۱۵۰؛ بشاره المصطفی / عمادالدین طبری / صص ۱۳۶ - ۱۳۸؛ منتخب الانوار المضیئه / صص ۵۰ - ۵۲؛ بحار الأنوار / ج ۱۷ / ص ۱۴۸ و ج ۲۳ / ص ۳۶ و ج ۵۷ / ص ۳۳۳. {در این منابع برخی از اسامی فوق با کمی اختلاف ضبط شده است}.

باری هر آنچه از علم و ایمان و فضل و آثار نبوت و میراث رسالت در نزد انبیا بوده، اکنون در دست حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است و جهانیان امروز به تنگ آمده از ظلم و ستم جباران و خسته از فساد و لجام گسیختگی و بی بند و باری و دوری از عالم علوی و سرخورده از مکاتب پرطمطراق و پوچ و به بن بست رسیده‌ی بشری، ابرمردی را انتظار می‌کشند که با نگاه گرمش، به دوران یخبندان معنویت و عصر انجام شرافت، پایان بخشد و با دستهای سبزش، کند و زنجیر از دوش آنان برگیرد و سبد شکوفه تقسیم کند و با گلاب جانفرای عبودیت و شمیم روح نواز شکوفه‌ی فطرت، فضا را عطرآگین کند. به امید آن روز.

در نوشتاری که پیش رو داریم، دو بحث مهم «عرصه‌ی وسیع مهدی پژوهی، مورد مطالعه قرار گرفته است. این دو بحث - که آشنایی هر منتظر راستینی با آن دو بایسته می‌نماید - عبارتند از:

الف - نشانه‌های ظهور (فصل یکم).

ب - ضرورت و چیستی «انتظار» و وظایف ناشی از آن (فصل دوم).

در «فصل یکم» توجه نگارنده به دو نکته معطوف بوده است:

۱ - بازنمایی حجم انبوه مدارک و مستندات نشانه های ظهور در تراث روایی اسلامی.

۲ - طرح نکاتی در باره‌ی نشانه های ظهور که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در «فصل دوم» مباحثی چون مؤلفه های مهدی باوری، مهدی باوری و ایمان به غیب، نتایج مهدی باوری، امنیت روانی در سایه‌ی مهدی باوری، کالبد شکافی «انتظار» و تعریف آن و سرانجام وظایف منتظران و ابعاد انتظار مطرح شده است.

«فصل پایانی» به ذکر پاره‌ای از آثار منظوم که در وصف آن محبوب دور از نظر سروده شده، اختصاص یافته است.

از رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآلہ وسلم روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ كَنُوزًا تَحْتَ عَرْشِهِ وَ مَفَاتِيحُهُ فِي أَلْسِنَةِ الشُّعُرَاءِ»^(۱)

«خداؤند سبحان را زیر عرش خویش، گنج هایی نهفته است که کلید آن در زبان شعر است».

این فصل به منظور تعمیق پیوندهای عاطفی با امام مهدی علیه السلام و در راستای وظایف و اهداف مورد اشاره در فصل دوم، طراحی شده است؛ باشد تا کسانی را الفت افزاید و دگرانی را معرفت.

امید که در پیشگاه حضرت دوست مقبول افتاد.

ص: ۱۵

۱- رساله گلزار قدس / مولی محسن فیض کاشانی / ص ۱۵.

شایسته است که نگارنده در اینجا از تلاش های دلسوژانه‌ی واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران صمیمانه تشکر خویش را ابراز دارد.

در پایان، همنوا با همه‌ی عاشقان و منتظران راستین منجی موعود، به ساحت قدسش راز دل این گونه باز می‌گوییم:

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراقت دیده بارد همچو رود

غرقه در سیلاپ اشک و دل کباب

کس غریق شعله ور کی دیده بود

صِلِ اللَّهُمَّ بَيِّنَا وَبَيِّنْهُ وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْخُرُّ دَعْوِينَا

أَنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مهری علیزاده

شعبان المعظم ۱۴۲۱ ه.ق

آبان ماه ۱۳۷۹ ش

ص: ۱۶

پیش از آن که از علایم ظهور سخن به میان آوریم، بجاست برای روشن شدن چرایی لزوم بحث از نشانه های ظهور و نیز مرزهای مفهومی واژه‌ی مرکب «علایم ظهور» سه نکته را به یاد داشته باشیم:

۱-۱) ضرورت آگاهی از علایم ظهور

می‌دانیم که عوامل داخلی و خارجی بسیاری وجود دارد که هویت و عزّت جهان اسلام را تهدید می‌کنند و افتخار و اقتدار مسلمین را مخدوش می‌سازند. این عوامل، خلوص تعالیم اسلام و حسن اجرای آن‌ها، وحدت صفوف مسلمین و تمرکز قوای آنان و سرانجام استحکام و استواری بنیان‌های اعتقادی - اجتماعی تمدن مشعشع اسلامی و پیشرفت و بالندگی آن را هدف قرار می‌دهند.

از جمله عوامل تهدیدگری که دارای بستر و خاستگاه داخلی و حمایت گر و هدایت گر خارجی است، خطر جدی وجود «تمهیدیان» (مدعیان دروغین مهدویت) می‌باشد که هر از گاهی، ظهور کرده و به سلامت اعتقادی و همبستگی اجتماعی یکی از نقاط جهان اسلام،

آسیب وارد می سازد.

باری از آن جا که مهدی باوری، سرمایه‌ی هنگفت و گران‌سنگ روحی - اعتقادی امت اسلامی است، شیادان و طرّاران بسیاری در طمع خام افتاده‌اند که این سرمایه‌ی عظیم معنوی را به سود خود مصادره کرده و به یغما برند و تاریخ شاهد مهدی سودانی‌ها، احمد قادیانی‌ها، العتبی‌ها، باب‌ها و بھاء‌ها و... زیادی در آفریقا و شبه قاره‌ی هند و حجاز و ایران و... بوده است. هر یک از این دین فروشان، جهل توده‌های مسلمان را نردبانی برای دستیابی به مطامع پست خود ساخته و مردمان ناگاه نیز حرکت نامشروع ایشان را قیام منجی آخرالزمان به شمار آورده و در راه آن جان و مال ارزانی می‌داشتند. از این رو، یکی از وظایف امت اسلامی و به ویژه کارشناسان دینی، شناختن و شناساندن معیارهایی است که انقلاب مصلح حقیقی را از حرکت‌های سودجویانه‌ی دغل بازان عوام فریب جدا سازد.

خوشبختانه این خطر جدی طی آسیب شناسی مهدی باوری توسط هادیان امت و پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش‌بینی شده است؛ در این راستا تبیین مشروح علایم ظهور را باید گامی در جهت آسیب زدایی از پیکره‌ی این باور مقدس و سازنده به شمار آورد. بنا بر این به طور خلاصه می‌توان گفت سرّ ضرورت آشنایی با علایم ظهور در کسب هوشیاری لازم برای مقابله با خطر جدی منجیان دروغین نهفته است.

نکته: از جمله فواید مترتب بر شناخت علایم ظهور و آگاهی از

تحقیق آن ها، خاصیت بازدارندگی از یأس و سرخوردگی است. زیرا چنان که خواهد آمد: دسته ای از نشانه های ظهور، «علامیمنفصل» هستند که تعدادی از آن ها طی سالهای پیشین رخ داده است مانند «اختلاف بنی عباس در امر حکومت» و این نشانه ها که از حصول به اصطلاح «فرج جزیی» خبر می دهند، تحمل مدت طولانی غیبت کبری را بر منتظران آسان می کنند و خاطر شان را از حتمیت وعده‌ی الهی و برپایی حکومت صالحان و مستضعفان با ظهور منجی کل، آسوده می سازند و بدین ترتیب آنان را در برابر ویروس فلج کننده‌ی «یأس»، واکسینه می کنند.

۲-۱) جداسازی نشانه های ظهور از شرایط و اسباب ظهور

وجود هر پدیده‌ای هم می تواند سبب و شرط داشته باشد و هم علامت و نشانه، و پر واضح است که این دو از یک مقوله نیستند و هر چند ممکن است در موارد بسیاری «شرط» و «علامت» مقارن و موازی باشند ولی نسبت هر یک با پدیده‌ی مورد نظر از سنتی ویژه و متمایز است. برای آن که تفاوت نسبت هر یک از این دو با پدیده‌ی مورد نظر مشخص شود مناسب می نماید به ذکر مثالی پردازیم:

قطاری را در نظر آورید که می خواهیم از راه رسیدنش را به عنوان یک پدیده تصور کنیم و هر یک از «شرط» و «نشانه» و نیز نسبت آن دو با فرا رسیدن قطار را معین سازیم.

می توان «عدم رسیدن کوه در مسیر ریل» را «شرط» و «بلند شدن

صدای سوت قطار یا به هوا برخاستن دود آن را «علامت» از راه رسیدن قطار به شمار آورد.

در این حال، عدم ریزش کوه و به تعبیر دیگر «باز بودن مسیر ریل» سبب و شرط رسیدن قطار است که اگر حاصل نشود، قطار هیچگاه به مقصد نخواهد رسید؛ اما سوت قطار یا دود آن صرفاً هشداری است که به مردم می‌فهماند قطار به شما نزدیک می‌شود و از راه می‌رسد که چنانچه این سوت شنیده یا آن دود دیده نشود یا قطار اساساً فاقد سوت و بدون دود باشد، حرکت قطار و رسیدن آن به مقصد مختل نمی‌گردد و لکوموتیو می‌تواند به مسیر خود ادامه دهد و به مقصد برسد.

با عنایت به مثال پیش گفته، تفاوت نسبت میان هر یک از «شرط» و «نشانه» با یک پدیده مشروط و نشانه دار روشن می‌گردد؛ نسبت میان شرط و مشروط، یک ارتباط استلزماتی و انفکاک ناپذیر است در حالی که نسبت میان نشانه و نشاندار، یک ارتباط غیر استلزماتی و انفکاک پذیر است.

البته باید توجه داشت که تعداد انگشت شماری از علایم وجود دارند که با پدیده‌ی نشانه دار ارتباط استلزماتی و انفکاک ناپذیر دارند. مثلاً لرزش زمینی که ناشی از حرکت قطاری سنگین و سریع است و با گوش خواباندن بر زمین قابل احساس می‌باشد، از حرکت قطار جدایی نمی‌پذیرد.

با این توضیح به سراغ «ظهور» و علایم آن می‌رویم. شرایط ظهور

عبارتند از همان اسباب برپایی حکومت عدل جهانی که در چهار عامل خلاصه می‌شوند:

۱- دستورالعمل جامع، حکیمانه و عادلانه‌ی اداره جامعه‌ی بشری.

۲- رهبری حکیم، عادل و توانمند که انقلاب را هدایت کرده به پیروزی برساند و اداره‌ی حکومت را بر عهده گیرد.

۳- تعداد کافی فرمان بران و یاوران آگاه از هدف انقلاب جهانی مصلح کل و آماده برای جانبازی در راه انجام فرامین وی.

۴- آمادگی و پذیرش جامعه جهانی به جهت سرخوردگی از تجارت ناکام بشری و شکست ترها و دکترین‌های رنگارنگ در ایجاد جامعه مطلوب و به ستوه آمده از اوج گیری ظلم و فساد در سطح جامعه‌ی ملل.

از این میان، دو شرط اول موجود و دو سبب بعدی مفتوهد؛ شرط اول با آمدن حقه‌ی نهایی وحی آسمانی - شریعت مقدس اسلام - محقق گشته و شرط دوم با وجود مقدس بقیه‌الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) تأمین شده است.

اما شرط سوم و چهارم هنوز حاصل نشده‌اند و از این رو، علت تامه‌ی ظهور تشکیل نشده است. هنگامی عصر طلایی ظهور فرا می‌رسد که این دو سبب، حاصل آید و به دو شرط نخست انضمام یابد.

اما علایم ظهور - به جز علایم حتمیه که همان نشانه‌های تفکیک

ناپذیرند و در ادامه از آن ها سخن خواهیم گفت - اکثراً با خود ظهور ارتباط استلزمامی ندارند؛ چه اینکه ممکن است برخی حاصل نشوند ولی ظهور تحقیق یابد (توضیح بیشتر این صورت در یاد سپاری های آخر این فصل خواهد آمد) و نیز محتمل است برخی حاصل شوند ولی ظهور توأم با آن ها حادث نشود، بدین شکل که این نشانه ها بیانگر ظرف تحقیق ظهور باشند؛ طرفی که وسیع تر و به اصطلاح «اعم» از مظروف است مانند این که گفته شود: پستچی هنگامی می آید که هوا صاف باشد، در اینجا حداکثر چیزی که استفاده می شود این است که نامه رسان در هنگام نامساعد بودن اوضاع جوی نخواهد آمد، ولی نمی توان توقع داشت که همین فردا که هوا آفتابی است، او از راه برسد. به عبارت دیگر، وقتی او می آید هوا صاف است نه این که هر وقت هوا صاف بود، او می آید.

در مورد ظهور نیز اخباری وارد شده که بیان می دارد امام علیه السلام زمانی ظهور خواهد کرد که فساد مالی و جنسی شیوع یافته و دین گریزی سکه‌ی رایج شده و... از این بیان می توان بدین نکته پی برد که امام در غیر این شرایط، ظهور نخواهد فرمود، اما اگر چشم گشوده و مشاهده کردیم که هم اکنون این اوضاع، بر جامعه بشری حاکم است نمی توانیم متوجه ظهور زود هنگام مصلح کل باشیم.^(۱)

ص: ۲۴

۱- ر.ک. منتخب الاثر / پی نوشت ص ۴۴۵. مؤلف محترم در این قسمت اشاره‌ی کوتاهی به مطلب فوق دارند.

۳-۱) تفکیک «علایم ظهور» از «اشرات الساعه»

بر پایه‌ی مستندات اسلامی، در روند تسلسل تاریخی حوادث عظیم جهانی، نخست انقلاب مصلح کل حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام رخ می‌دهد و در پی آن دولت کریمه مهدوی شکل می‌گیرد و آنگاه پس از سپری شدن عصر طلایی ظهور، فرجام تاریخ فرا می‌رسد و بساط دنیا درهم ریخته و قیامت برپا می‌گردد و پیش از حادث شدن قیامت، نشانه‌هایی ظاهر می‌شود که از بروز قیامت خبر می‌دهد، این نشانه‌ها در فرهنگ اسلامی ما «اشرات الساعه» نامیده شده‌اند (اشرات جمع «شرط» به معنای «علامت» است).

خداآوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَهُلْ يُنْظِرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾^(۱)

«آیا کافران جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن پدید آمده است؟» حال این که نشانه‌های بروز قیامت یا «اشرات الساعه» چه اموری هستند، بحثی است که در ادامه و ضمن بیان «نکات» مربوط به علایم ظهور بدان خواهیم پرداخت. به هر روی باید توجه کرد که هر دو واقعه‌ی «ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه)» و «پدیدار شدن رستاخیز» در مقطع تاریخی موسوم به «آخر الزمان»

ص: ۲۵

صورت می پذیرد و احتمال اشتباه شدن آن ها می رود.

بر این پایه لازم است با هوشیاری کامل، آن ها را شناسایی نموده و از یکدیگر تفکیک کرد و از درهم آمیختن و جابجایی آن ها - خطایی که برخی از نویسندها بدان مبتلا شده اند - دوری گزید.

۲) نشانه های ظهور و اقسام آن

اشاره

در جوامع روایی شیعه و سنی، از امور متعددی به عنوان «علا-یم ظهور» یاد شده است. منظم ساختن این نشانه ها در ضمن تقسیم و دسته بندی آن ها، فوایدی را در پی دارد که بر اهل دقت پوشیده نیست.

نشانه های ظهور را از زوایای مختلفی می توان نگریست؛ مثلاً از لحاظ پیوستگی و گستاخی نسبت به ظهور، علایم منفصل و علایم متصل - و به تعبیر دیگر علایم پیش از ظهور و علایم مقارن با ظهور - را تشکیل می دهند و از نظر میزان قطعیت، به علایم محظوم و علایم مشروط انقسام می یابند و از جهت طبیعی و انسانی بودن و شخصی یا عمومی بودن سه دسته ای «حوادث خارق العاده»، «اوپرای اجتماعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره ها» را تشکیل می دهند. پیش از ذکر علایم، دو نکته را خاطر نشان می کنیم:

نکته اول: مأخذ برخی از علایم، خبر واحد یا احادیث مجھول و روایات مقطوعه و مرفوغه می باشد، هرچند نگارنده در این مکتوب، همه ای علایم را ذکر نمی کند و به ذکر علایمی که اکثرًا در کتب متعدد

و معتبر روایی وارد شده، بسنده می کند ولی به هر روی تضمینی برای عدم راهیابی نشانه های ضعیف السند وجود ندارد؛ البته قدر مตین از نشانه های محتوم در میان مجموعه ای علایم، قابل تحصیل و تشخیص است.

نکته ی دوم: لسان روایات در پاره ای از علایم به احتمال زیاد، زبان نمادین یا به اصطلاح سمبیلیک است. بر این اساس، مدلول مطابقی برخی از واژگان مراد نیست، بلکه معنای کنایی و استعاری مقصود معصوم علیه السلام بوده است که در قست پایانی این فصل و ضمن نکته ی پنجم نمونه ای بر جسته ای از آن ارایه خواهد شد.

۱ - ۲) علایم متصل و نشانه های منفصل

نخست به ذکر علایم متصل که همان نشانه های مقارن ظهور هستند می پردازیم و سپس علایم منفصل را در قالب سه دسته بیان می کنیم.

الف - علایم پسینی (نشانه های متصل)

۱ - علامت سال ظهور آن است که عدد آن فرد (یعنی مختوم به ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹) می باشد و علامت روز ظهور آن است که شنبه مصادف با عاشورا (دهم محرم) خواهد بود.[\(۱\)](#)

۲۷: ص

۱-۷. الارشاد / مفید / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ اعلام الوری بأعلام الهدى / طبرسی / ص ۴۲۹؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۵۲ و ۴۵۳؛
کشف الغمه / ج ۲ / صص ۳۶۰ و ۴۵۹؛ القطر الشهدي فى اوصاف المهدى / الحلوانى / ص ۵۰؛ الفصول المهمه / ابن صباغ
مالکی / ص ۲۹۱؛ نوادر الاخبار فى ما يتعلق باصول الدين / فيض كاشانی / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / مجلسی / ج ۵۲ / ص ۲۹۱
العطر الوردى / بليسي / ص ۵۱.

۲ - صبح روز ظهور، افراد زیر بالش خود صحیفه‌ای می‌یابند که بر آن نوشته شده: «طاعه معروفه».[\(۱\)](#)

۳ - هنگام ظهور، ملکی (یا تکه ابری) بر فراز وجود شریف حضرت بقیه‌الله الاعظم (عجل الله تعالیٰ فرجه) ندا در می‌دهد: «این است مهدی (خلیفه الله) او را تبعیت کنید».[\(۲\)](#)

۴ - عیسی بن مریم علیهم السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر امام علیه السلام نماز می‌گذارد.[\(۳\)](#)

۲۸: ص

۱ - ۸. إكمال الدين / صدوق / ج ۲ / ص ۶۵۴؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰؛ العدد القويه / على بن يوسف الحلبي / ص ۶۶؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۵؛ منتخب الانوارالمضيء / ص ۳۱۱.

۲ - ۹. كشف الغمه / الأربلي / ج ۳ / صص ۳۷۳ و ۳۷۹ و ۳۸۹؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدي / ص ۵۳؛ العطر الوردى / ص ۵۴؛ تاريخ الخميس / ج ۲ / ص ۲۸۸؛ جواهر العقدین / ص ۴۳۵؛ لسان الميزان / ج ۱ / ص ۱۰۵؛ البيان / ص ۹۳؛ الفصول المهمة / ص ۲۸۸؛ اسعاف الراغبين / ص ۱۳۷؛ ينابيع الموده / ص ۴۷۶.

۳ - ۱۰. إكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۳۳۱؛ اعلام الورى / ص ۴۶۳؛ بشاره المصطفى / طبرى / ص ۳۸۱؛ تفسير القمى / ج ۱ / ص ۱۹۸؛ مختصر البصائر / ص ۳۲؛ كشف الغمه / ج ۳ / ص ۳۷۸؛ الملاحم و الفتنه / سيد بن طاووس / باب ۱۸۶ و ۱۸۷ / صص ۸۲ - ۸۴ و در منابع اهل سنت: صحيح مسلم / ج ۱ / ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه / ج ۹ / ص ۵۱۹؛ البيان / صص ۷۶ و ۵۱۹؛ تيسير الوصول / ج ۲ / ص ۲۳۷؛ عقد الدرر / صص ۲۹۱ - ۲۹۷؛ الصواعق المحرقة / ص ۹۸؛ مصابيح السنن / ج ۲ / ص ۱۴۱؛ الحاوی للفتاوى / ج ۲ / ص ۶۴؛ روح المعانی / ج ۲۵ / ص ۹۵؛ غایه المأمول / ج ۵ / ص ۳۶۵؛ العطر الوردى / ص ۴۵.

۵- جبرئيل عليه السلام از سمت راست و میکائيل عليه السلام از چپ، حضرت را مشایعت می کنند.[\(۱\)](#) و جبرئيل خروش بر می آورد: «البيعه لله».[\(۲\)](#)

۶- همزمان با سال ظهور، مردمان شاهد بیست و چهار نوبت بارش باران و رحمت الهی و سرسبزی و طراوت زمین و پدید آمدن برکات بیشمار خواهند بود.[\(۳\)](#)

ص: ۲۹

۱- ۱۱. إكمال الدين / ج ۱ / ۲۶۸؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۰؛ اعلام الورى / ص ۴۶۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۶؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۸ و ۳۰۱ و در منابع اهل سنت با اختلافی اندک: القطر الشهدی / ص ۶۴؛ العطر الوردى / ص ۶۴؛ عقد الدرر / صص ۱۳۶ و ۱۵۷.

۲- ۱۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ اعلام الورى / ص ۴۲۹؛ كشف الغمة / ج ۲ / ص ۴۶۰؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۹۱.

۳- ۱۳. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۰؛ اعلام الورى / ص ۴۲۹؛ بشارة المصطفى / ص ۳۸۳؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۳؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰ و ظهور برکات بیشمار: القول المختصر / ابن حجر هيتمی / ص ۵۶؛ تذکره الحفاظ / الذہبی / ج ۳ / ص ۸۳۸؛ یتابع الموده / ص ۴۶۷؛ منتخب کنزالعمال / ج ۶ / ص ۳۲؛ مشکاه المصایح / خطیب تبریزی / ج ۳ / ص ۲۴؛ الصواعق المحرقة / ابن حجر هيتمی / ص ۹۷؛ المستدرک على الصیحین / حاکم نیشابوری / ج ۴ / صص ۵۵۷ و ۵۵۸؛ البیان / کنجی / ص ۳۱۶؛ مشارق الأنوار / حمزاوي / ص ۱۵۲؛ اسعاف الراغین / صبان / ص ۱۴۸؛ مصایح السنہ / بغوي / ج ۲ / ص ۱۳۴؛ عقد الدرر / صص ۷۳ و ۹۲؛ الفضول المهمّه / صص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۳۰۰.

علایم منفصل یا پیشینی ظهور خود به سه دسته‌ی «حوادث خارق العاده»، «اوپرای اجتماعی عمومی اجتماعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره‌ها» انقسام می‌یابد که در اینجا بخشی از علایم هر دسته را ذکر می‌کنیم:

۱- ب) حوادث خارق العاده

۱ - کسوف خورشید در نیمه‌ی رمضان و خسوف ماه در آخر آن (بر خلاف قوانین حرکات طبیعی اجرام آسمانی).[\(۱\)](#)

۲ - فرو رفتن زمین در سرزمین «البیداء» (میان مکه و مدینه) و قریه‌ی «جایه»[\(۲\)](#) و قریه‌ی «حرستا»[\(۳\)](#).

ص: ۳۰

۱۴- ۱. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الکافی / کلینی / ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ الغیبیه / نعمانی / ص ۱۸۱؛ الغیبیه / طوسی / ص ۴۴۴؛ العدد القویه / ص ۶۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۸؛ الصراط المستقیم / زین الدین نباتی / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۸؛ منتخب الانوار المضیئه / ص ۳۱۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۳ و در منابع اهل سنت قریب به آن: القطر الشهدی / ص ۶۳؛ العطر الوردى / ص ۶۳؛ عقد الدرر / ص ۹۸ و در برخی نصوص اهل سنت به جای ماه «رمضان»، ماه «شعبان» ذکر شده است: العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ جالیه الكدر / ص ۲۰۸.

۱۵- ۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغیبیه / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۸۷؛ مجمع البیان / طبرسی / ج ۴ / ص ۳۹۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۶؛ اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۴۹ و ۶۵۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / مقدسی / صص ۸۵ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۴ و ۱۲۹؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۵۱؛ القول المختصر / ص ۵۶؛ سنن ابی داود / ج ۴ / ص ۱۵۲؛ مسنند احمد بن حنبل / ج ۶ / ص ۳۱۶؛ منتخب کنز العمال / ج ۶ / ص ۳۱؛ جالیه الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶؛ مجمع الزوائد / ج ۷ / ص ۳۱۶؛ اشعة اللمعات / ج ۴ / ص ۳۳۸.

۱۶- ۳. الغیبیه / طوسی / ص ۴۶۱؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۱ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدی / الحلوانی / ص ۶۱؛ العطر الوردى / بلیسی / ص ۶۱ به نقل از: القول المختصر هیمتی؛ عقد الدرر / ص ۱۲۷.

۳ - توقف سیر خورشید در آسمان از هنگام ظهر تا نیمه های عصر.[\(۱\)](#)

۴ - ظهور سرخی آفاق گستری در آسمان.[\(۲\)](#)

۵ - ظاهر شدن تصویر صورت و سینه ای در قرص خورشید.[\(۳\)](#)

۶ - صیحه‌ی آسمانی در ماه رمضان و ندای غیبی هاتفی که نام

ص ۳۱:

۱۷-۱. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ کشف الغمہ / ج ۳ / ص ۳۵۲؛ اثبات الهداء / ج ۳ / ص ۷۳۲؛ منتخب الانوار المضیئه / ص ۳۰۶؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.

۱۸-۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸، اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدي / ص ۶۰؛ جاليه الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۴۵.

۱۹-۳. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ کشف الغمہ / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ منتخب الأنوار المضیئه / ص ۳۰۶؛ إثبات الهداء / شیخ حز عاملی / ج ۳ / ص ۷۳۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجّه الغائب / حائری / ص ۱۸۵.

حضرت و نام پدر بزرگوارشان را فریاد می کند.[\(۱\)](#)

۷- مرگ های سرخ و سپیدی که پیش از ظهور حضرت بسیاری از مردمان را هلاک می سازد.[\(۲\)](#)

۲- ب) اوضاع عمومی جوامع بشری

احادیث بسیاری در کتب روایی شیعی و سنّی وارد شده که اوضاع و احوال حاکم بر حیات عمومی نوع بشر را در سطح بین المللی، تیره و نابسامان و اسفناک ترسیم می کند. به گوشه ای از آن ها اشاره می کنیم:

۱- زوال علم و معرفت و خردورزی و انتشار جهالت و تقلید.[\(۳\)](#)

۲- شیوع فساد مالی و جنسی و قتل و غارت و شهادت به دروغ.[\(۴\)](#)

ص: ۳۲

۱- ۲۰. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اكمال الدين / ج ۱ / ص ۳۲۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبیه / نعمانی / ص ۱۷۰؛ الغیبیه / طوسی / صص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ کشف الغمہ / ج ۳ / صص ۳۵۵ و ۴۳۶؛ اثبات الهداء / ج ۳ / ص ۴۲۸؛ الكافی / ج ۸ / صص ۲۰۹ و ۲۵۸؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴؛ الاختصاص / مفید ص ۲۵۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۸۸ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمّه / ص ۳۱۰؛ عقد الدرر / صص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- ۲۱. إكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۵۵؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ العدد القویه / ص ۶۱؛ الغیبیه / نعمانی / ص ۱۸۵؛ اثبات الهداء / ج ۳ / ص ۷۲۳؛ الغیبیه / طوسی / ص ۴۳۸؛ بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۱۱؛ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمّه / ص ۳۰۱.

۳- ۲۲. الكافی / ج ۱ / صص ۳۱ - ۳۶؛ الملاحم والفتن / سید ابن طاووس / صص ۱۰۵ و ۱۵۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۲ و ج ۵۳ / صص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ الزام الناصب / ص ۶۴؛ و در منابع اهل سنت: صحيح مسلم / ج ۸ / ص ۵۷.

۴- ۲۳. الكافی / ج ۸ / صص ۳۱ - ۳۶؛ تحف العقول / حزانی / ص ۴۳؛ اعلام الوری / ص ۴۳؛ کشف الغمہ / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۹۲ و در منابع اهل سنت: العطر الوردي / ص ۵۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ مسنـد احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۴۱۸؛ نور الابصار / شبـلنجـي / ص ۱۷۲.

۳ - افزایش قیمت ها و صعوبت معاش و فراوانی مرگ و میر.[\(۱\)](#)

۴ - تکیه زدن حاکمان فاجر و ظالم بر اریکه ی قدرت.[\(۲\)](#)

۵ - بی رونقی نماز و عبادت و رونق یافتن دروغ گویی و بی ثباتی مردم در دین خود.[\(۳\)](#)

۶ - تشبیه زنان به مردان و مردان به زنان.[\(۴\)](#)

ص: ۳۳

۱ - ۲۴. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۸؛ دلائل الامامه / طبری / ص ۲۵۹؛ اكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغیه / نعمانی / صص ۱۶۷ و ۱۷۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ العدد القويه / ص ۶۶؛ منتخب الانوار المضيئه / ص ۳۱۳ و در منابع اهل سنت: العطر الوردي / صص ۵۴ و ۵۵.

۲ - ۲۵. الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ المحجّه البيضاء / فيض كاشاني / ج ۱ / ص ۱۲۵؛ بشاره الاسلام / الكاظمي / صص ۷۶ و ۷۷؛ الزام الناصب / ص ۱۹۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۶۳؛ الملائم و الفتنه / باب ۱۷۱ / ص ۷۷ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ الحاوی للفتاوى / جلال الدين سیوطی / ج ۲ / ص ۱۳۵.

۳ - ۲۶. الغیه / نعمانی / ص ۱۳۸؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۱۰۱ و ۲۶۴ و ۲۵۷؛ الكافی / ج ۸ / ص ۳۴؛ و در منابع اهل سنت: العطر الوردي / ص ۵۵؛ الحاوی للفتاوى / ج ۲ / ص ۱۵۹؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵.

۴ - ۲۷. اعلام الوری / ص ۴۳۳؛ المحجّه البيضاء / ج ۳ / ص ۳۴۲؛ الكافی / ج ۸ / ص ۳۳؛ نهج الفصاحه / ج ۲ / ص ۴۷۴؛ مثير الأحزان / الجواهری / ص ۲۹۸؛ الزام الناصب / ص ۱۸۰؛ بشاره الاسلام / صص ۲۶ و ۴۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴.

در احادیث باب علایم ظهور، بخشی از نشانه های آغاز قیام حضرت حجت (عجل الله تعالیٰ فرجه) به تبیین و ترسیم چهره های دو اردوگاه حق و باطل و رهبران بر جسته‌ی سیاسی و فکری آن‌ها و عملکرد سپاهیان این دو جبهه اختصاص یافته است. پاره‌ای از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱ - خروج سفیانی (۱)؛ نام این فرد پلید که رهبری جبهه‌ی باطل و نیروهای مهدی ستیز را به عهده خواهد داشت، عثمان بن عنیسه بن ابی سفیان است که از ابوسفیان مشترک معروف صدر اسلام نسب

ص: ۳۴

۱-۲۸. اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۵۰ و ۶۵۱؛ الکافی / ج ۸ / صص ۲۲۰ و ۲۵۸ و ۲۷۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۰ و ۱۱۵۹ و ۱۱۵۵؛ تفسیر القمی / ج ۲ / ص ۱۱۸؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴ و ج ۲ / ص ۵۲؛ الاختصاص / ص ۲۵۶؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۸۰ و ۱۸۷ و ۱۷۶؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۶۲ و ۴۶۳؛ الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۱ و ۳۷۳؛ منتخب الانوار المضیئه / صص ۳۰۶ و ۳۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ کشف الغمّه / ج ۳ / صص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ و ۲۲۱ و ۲۷۱ و ۲۷۵؛ اثبات الهداء / ج ۳ / صص ۷۲۰ - ۷۲۳ و ۷۲۵ - ۷۳۳ و ۷۳۵؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰؛ الملاحم و الفتنه / ابواب ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۹۱ / صص ۵۰ و ۵۱ و ۶۴ و ۶۵ و در منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۲۰؛ الحاوی للفتاوى / ج ۲ / صص ۶۷ و ۱۳۴ و ۱۳۵؛ ینابع الموده / ص ۴۴۰؛ عقد الدرر / صص ۱۰۶ - ۱۰۸ و ۱۱۲ - ۱۳۷.

می برد. و همو لشکری را تجهیز نموده برای مقابله‌ی با امام به سوی مکه روانه می کند که زمین در صحرای البیداء، آنان را در کام خود می کشد. به مدت ۹ ماه بر نواحی پنجگانه‌ی دمشق، حمص، اردن، حلب و قنسرين حکومت خواهد کرد و خون‌های زیادی را خواهد ریخت تا این که سرانجام در منطقه‌ی فلسطین شرقی به دست سپاهیان صاحب‌الزمان (عج) اسیر شده و در کنار دریاچه‌ی «طبریه» چونان گوسفندی سر از بدنش جدا می گردد.

۲ - ظهور شخصت کذاب که مدعی نبوت است.^(۱)

۳ - قیام دوزاده تن از آل ابی طالب که مردم را به خود می خوانند و سودای پیشوایی دارند.^(۲)

۴ - قتل نفس زکیه^(۳) (درباره‌ی او توضیحی در پایان این فصل ارایه

ص: ۳۵

۱ - ۲۹. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۹؛ الغیبیه / طوسی / ج ۴ / ص ۴۳۴؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۵۴.

۲ - ۳۰. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبیه / طوسی / ص ۴۳۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹.

۳ - ۳۱. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغیبیه / طوسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۴۵؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ الغیبیه / نعمانی / صص ۱۶۹ و ۱۷۲ و ۱۷۶؛ الكافی / ج ۱ / ص ۲۵۸ و ج ۸ / ص ۳۳۷؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۴ و ۱۱۶۲؛ منتخب الانوار المضیئه / ص ۳۱۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۳؛ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۰۰.

می شود).

۵- قیام یمانی ([۱۱](#)) (در پایان این قسمت، توضیحی درباره‌ی وی خواهد آمد).

۶- قیام سید خراسانی (شعیب بن صالح) و خروج پرچم‌های سیاه از خراسان در حمایت از موعود ام.[\(۲\)](#)

۷- ظهور مرد مغربی از مصر و تسلط وی بر شام.[\(۳\)](#)

ص: ۳۶

۱- اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الکافی / ج ۸ / صص ۱۸۹ و ۲۵۸؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۳؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۸۰؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۴۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۱؛ البیان / ص ۷۷؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ نورالابصار / ص ۱۷۲؛ الرئیس الواضحه / ص ۱۰۶.

۲- الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الملاحم و الفتنه / ابواب ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۵۲؛ الغیبه / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۷۳؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۵۲؛ کشف الغمه / ج ۳ / صص ۳۷۵ - ۳۷۷؛ الحجه البیضاء / ج ۴ / صص ۲۴۳ و ۳۴۳؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹ و در منابع اهل سنت: سنن ترمذی / ج ۳ / ص ۳۶۲؛ البیان / ص ۱۷؛ الصواعق المحرقه / ص ۱۶۲؛ منتخب کنزالعمال / ج ۶ / ص ۲۹؛ ذخائر العقبی / محب الدین طبری / ص ۱۱۷؛ الحاوی للفتاوى / ج ۲ / صص ۱۳۹ و ۱۴۱ و ۱۴۵؛ عقد الدرر / صص ۹۰ و ۱۶۶ - ۱۷۴.

۳- الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ فلاح السائل / سید ابن طاووس / ص ۳۰۹؛ الغیبه / طوسی / ص ۴۶۳؛ الملاحم و الفتنه / ص ۷۷؛ المحجه البیضاء / ج ۴ / ص ۳۴۲؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۴ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوى / ج ۲ / صص ۱۴۰ و ۱۴۴؛ الرئیس الواضحه / ص ۱۰۶؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.

۸- ورود پرچم های قیس و عرب به مصر.[\(۱\)](#)

۹- ورود پرچم های کنده به خراسان.[\(۲\)](#)

۱۰- پیاده شدن برادران ترک در «الجزیره» (علامه سید محمد صدر معتقد است که مقصود از جزیره، سرزمین مابین النهرين در عراق است که در متون کهن بدین اسم نامیده می شده است) و پیاده شدن رومیان در «الرمله» (آنچنان که یاقوت حموی در معجم البلدان / ج ۳ / ص ۶۹ آورده است، الرمله شهر بزرگ و مرکزی منطقه فلسطین بوده که از بین رفته است).[\(۳\)](#)

ص: ۳۷

۱- ۳۵. الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۹ و ۳۷۶ و ۳۷۷؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ الخرائج / ج ۳ / ۱۱۶۵؛ کشف الغمه / ج ۳ / ۳۵۸؛ منتخب الانوار المضیئه / ص ۶۶؛ اثبات الهداه / ج ۳ / ص ۷۲۸؛ بحار الانوار / ج ۱ / ۵۲ ص ۲۱۴ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ۸۳؛ الفصول المهمه / ص ۲۹۰؛ جالیه الکدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحه / ص ۱۰۶.

۲- ۳۶. پیشین.

۳- ۳۷. الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۲؛ الاختصاص / صص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تفسیرالعیاشی / ج ۱ / ص ۶۴؛ الغیبه / طوسی / صص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۸۷؛ کشف الغمه / ج ۳ / ۳۵۶؛ الصراطالمستقیم / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ منتخب الانوار المضیئه / صص ۶۲ و ۳۰۵؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۲ و ۲۲۲ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت: الفصول المهمه / ص ۲۹۰؛ عقد الدرر / ص ۱۲۴.

مسئله‌ی یکم: توضیحی درباره‌ی علایم غیر حتمی

(نشانه‌های مقطوع و نشانه‌های مشروط)

در برخی روایات، دسته‌ای از نشانه‌های ظهور، علایم قطعی و تخلف ناپذیر شمرده شده است و چنان که شیخ مفیدقدس سره در جلد دوم الارشاد صفحه‌ی ۳۷۰ و شیخ الطائفه رضی الله عنه در الغیبه صفحات ۲۶۳ - ۲۶۵ تصریح کرده‌اند، این بدان معناست که سایر علایم مذکور در روایات، طبق قانون بداء مشروط و قابل تغییرند. قابل تغییر بودن نشانه‌های غیر حتمی در منطق کلامی شیعه، به راحتی قابل توضیح است.

می‌دانیم که باور داشتن پدیده‌ی «بداء» یکی از ویژگی‌های منظومه‌ی کلامی شیعی است. در کتب معتبر و مصادر روایی اصلی شیعه، احادیث بداء فراوان به چشم می‌خورد که هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ دلالی، قطعی و کاملاً قابل اعتمادند. مثلاً در اصول کافی، کتاب توحید، بابی مستقل به مسئله بداء اختصاص یافته که مشتمل بر هفده حدیث است و نیز جناب صدوق رحمه الله در کتاب التوحید، باب پنجاه و چهارم، یازده حدیث را در این خصوص گرد آورده است همچنان که علامه مجلسی قدس سره در جلد چهارم موسوعه‌ی

بحار الانوار، هفتاد حدیث در این باره ذکر می کند (ص ۹۴ - ۱۲۲).

بداء در لغت به معنای «ظهور» است. در باره‌ی معنای اصطلاحی آن، استاد المتکلمین شیخ مفید رحمه الله می گوید: بداء ظاهر گشتن امری است که وقوعش بعيد می نموده است.^(۱)

همین تعریف از سوی متکلمان متأخر نیز مورد پذیرش قرار گرفته چنان که جناب ملا عبد الرزاق لاهیجی قدس سره می نویسد: بداء ظهور امری است که ظاهر، خلاف آن بوده باشد.^(۲) باید توجه داشت که:

۱ - بداء در خصوص امور مشروط صورت می پذیرد^(۳) و از آنجا که انسان‌ها به مشروط بودن آن حادثه‌ی متوقع و نیز ماهیت شرط آن آگاهی ندارند، هنگامی که به جهت فقدان یا انعدام آن شرط خفی و تبدل مصلحت، رخداد مورد انتظار حاصل نمی شود و یا بالعکس، مردمان آن را غریب می شمارند و برخی به استبعادش می پردازند.

۲ - بداء در مرحله‌ی «تقدیر» اتفاق می افتد و نه در مرحله «قضا» و مربوط به «لوح محو و اثبات» است و نه «لوح محفوظ».^(۴)

ص: ۳۹

-
- ۱-۳۸. ر.ک. تصحیح الاعتقاد/ صص ۵۱ و ۵۲.
 - ۲-۳۹. ر.ک. گوهر مراد / ص ۲۹۲.
 - ۳-۴۰. ر.ک. تصحیح الاعتقاد / ص ۵۲؛ مصابیح الانوار / سید عبدالله بشر / ج ۱ / ص ۴۰؛ علم اليقین / فیض کاشانی / ج ۱ / ص ۱۷۷.
 - ۴-۴۱. مرآه العقول / علامه مجلسی / ج ۲ / ص ۱۳۲؛ مصابیح الانوار / همانجا و شرح آن از فاضل طبیی؛ تصحیح الاعتقاد / همانجا.

۳ - بداء ویژه‌ی امور تکوینی بوده^(۱) و به مثابه «نسخ» در امور تشریعی است^(۲); چنان که معلم ثالث جناب میرداماد رضی الله عنہ می گوید:

فالنسخ کانه بداء تشریعی و البداء کانه نسخ تکوینی.^(۳)

۴ - باور داشتن «بداء» اوج توحید نظری و تعظیم و تقدیس حق سبحانه است چه آن که عصاره‌ی ایمان بدین کریمه قرآنی است که: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأنٍ»^(۴) بدین سبب در اثر وارد شده که: ما عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ^(۵) و عمل بر طبق بداء و مشیت جاریه‌ی الهی، نهایت خاکساری و کمال عبودیت و تسليم در برابر اراده و فرمان ربوبی است. به راستی که: ما عُبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مُّثِيلِ الْبَدَاءِ^(۶). مبحث بداء دارای ظرایف و نکات زیادی است^(۷) که در اینجا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم و به بحث

ص: ۴۰

-
- ۱- ۴۲. نبراس الضیاء و تسویه السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء / میرداماد / ص ۵۶ و همین مضمون در: اوائل المقالات / امام محمد بن نعمان العکبری / ص ۹۴ و الياقوت فی علم الكلام / ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت / ص ۵۸.
 - ۲- ۴۳. اوائل المقالات / صص ۴۶ و ۸۰؛ جوابات المساله الرازیه / سید مرتضی علم الهدی / ص ۱۱۷؛ نبراس الضیاء / ص ۵۵ و قریب به آن عده الاصول / طوسی / ج ۲ / ص ۲۹ و الغیبه / همو / صص ۴۲۹ - ۴۳۲.
 - ۳- ۴۴. نبراس الضیاء / ص ۵۶.
 - ۴- ۴۵. الرحمن / ۲۹ برای آگاهی بیشتر: ر.ک. التوحید / صدقوق / ص ۳۳۵.
 - ۵- ۴۶. الكافی / ج ۱ / باب البداء / ح ۲؛ التوحید / صدقوق / باب ۵۴ / ح ۲.
 - ۶- ۴۷. الكافی / همان / ح ۱؛ التوحید / همان / ح ۱.
 - ۷- ۴۸. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: تمهید الاصول / شیخ طوسی / فصل دوم / ص ۷۱۰؛ شرح اصول الكافی / صدرالمتألهین / ص ۳۸۱؛ الاسفار الاربعه / همو / ج ۶ / ص ۳۹۹؛ حاشیه المیرزا الاشکوری علی فصوص القونوی / ص ۱۱۶؛ الحدود و الحقائق / علم الهدی / ص ۱۵۴؛ رسائل الشریف المرتضی / ج ۱ / صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ اللوامع الالهیه / صص ۲۳۵ و ۳۲۲ و رساله‌های مستقل: هدایه الوری فی شرح البداء / سید کهنگی؛ اجابة الدعاء فی مسألة البداء / سید کاظم عصار؛ بحوث حول البداء / بحرانی؛ البداء عند الشیعه / السید الفانی.

خود و نشانه های غیر قطعی و مشروط بازی می گردیم.

بر پایه‌ی آنچه گذشت، حدوث برخی از نشانه‌های ظهور مشروط به شرایطی است که ما از آن‌ها بی‌اطلاعیم و ممکن است با فقدان این شرایط، آن نشانه‌ها پدیدار نگردد. در این میان نکته‌ی بسیار ظریف و حائز اهمیت، رابطه‌ی میان نشانه‌های غیر حتمی و مسئله‌ی بداء ازیک سو و دعا برای تسریع ظهور و تعجیل در فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام از سوی دیگر است.

می‌دانیم که توصیه‌های فراوان و سفارش‌های مؤکدی از سوی ائمه‌هدی علیهم السلام مبنی بر لزوم، الحاج و اصرار در دعا برای تسریع فرج ولی عصر (عجل الله تعالیٰ فرجه) (مانند دعای معروف اللهم عجل لوليك الفرج و العافية و النصر و امثال آن) به ما رسیده است.^(۱) و شاید از همه مهم‌تر دستور صادره از ناحیه مقدسه‌ی شخص امام زمان علیه السلام باشد که در توقيع ارسال شده برای اسحاق بن یعقوب وارد شده است؛

ص: ۴۱

۱- ۴۹. ر.ک. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم / موسوی اصفهانی، مؤلف جلیل القدر اخبار و ادعیه‌ی ماثوره‌ی بسیاری را در این خصوص ذکر کرده است.

حضرت در آنجا می فرمایند: «... وَاكْثُرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ...»^(۱)؛ و بیش از پیش برای تعجیل فرج دعا کنید.

و از طرفی نیز می دانیم که دعا - مانند صدقه و بَرَّ به والدین - بر مقدرات تکوینیه (امور محتمل الوقوع و مشروطی که در لوح محظوظ اثبات، درج شده و عواملی چون دعا و صدقه در شروط آن ها تغییراتی را ایجاد می کنند) تأثیر می گذارد.

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَنْفَعُ الْحَدَّارُ مِنَ الْقَدْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمْحُو بِالدُّعَاءِ مَا يَشَاءُ مِنَ الْقَدْرِ»^(۲)

از رسول خداصی الله علیه وآل‌ه و سلم انه قال: «فَرَأَ از تقدیر الهی سودی ندارد ولی خداوند با دعا مقدراتی را که بخواهد محو می سازد».

(عالی عامل و حکیم مثاله جناب میردامادر رضی الله عنہ رساله ای وزین خود را چنین نامیده: «نبراس الضیاء در شرح باب بداء و اثبات سودمندی دعا» تا این نکته را به مخاطب بفهماند که دعا بر پایه ای قانون بداء می تواند کارگر افتاد و سودمند واقع شود).

ص: ۴۲

-
- ۱- ۵۰. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۴۸۵؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۲۸۱؛ نوادر الاخبار / ص ۲۷۴
 - ۲- ۵۱. الدر المتنور/سیوطی/ج ۴ / ص ۶۶ و نیز نگاه کنید به: التاج الجامع للاصول / منصور علی ناصف / ج ۵ / صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحار الانوار / ج ۹۰ / باب شانزدهم و ج ۴ / صص ۹۴ - ۱۲۲ .

از آنچه گذشت می توان دو نکته را که هر یک مکمل دیگری است، استنتاج کرد:

۱ - تشویق ائمه هدی علیهم السلام به دعا برای تسريع فرج، بیانگر آن است که حصول فرج و فرا رسیدن ظهور دارای یک زمان صد در صد تعیین شده و غیر قابل تغییر نیست؛ بر این پایه، نشانه هایی که برای زمان ظهور بیان شده (غیر از عالیم حتمیه) و در مرتبه‌ی قدر و در لوح محو و اثبات مضبوطند، قابل تغییر و تبدل و تقدّم و تأخّر بوده و بدء در آن‌ها محتمل است.

۲ - محتموم معرفی شدن برخی از عالیم از سوی ائمه هدی علیهم السلام که به دلالت الترامی بیانگر غیر قطعی و محتمل الوقوع بودن برخی دیگر از نشانه های ظهور است، نوید بخش این حقیقت مسئولیت آور و شورآفرین است که مهدی باوران باید مسئله دعا برای تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را به شکل خیلی جدی و امیدوارانه پی بگیرند و بیش از پیش بر روی آن سرمایه گذاری کنند و باور کنند که خداوند سبحان استجابت ادعیه را ضمانت فرموده است؛ «أَدْعُونَى أَسْيَّجِبْ لِكُمْ»^(۱) و می دانیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَاد». ^(۲)

مسئله دوم: عالیم حتمی

روایات زیادی وارد شده که دسته‌ای از نشانه‌ها را در کنار یکدیگر به

صف: ۴۳

.۶۰ - ۵۲. غافر /

.۳۱ - ۵۳. رعد /

عنوان علایم تخلف ناپذیر ظهور معرفی کرده است. اینجا در ضمن نقل روایات یاد شده به ذکر علایم مورد نظر می پردازیم:

+ فضل بن شاذان به استناد خود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: خروج سفیانی و ندای آسمانی و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت و به قتل رسیدن نفس زکیه و طلوع خورشید از غرب، حتمی است.[\(۱\)](#)

+ حمران بن أعين از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت ابراز داشتند:

اموری که پیش از قیام قائم علیه السلام قطعاً به وقوع می پیوندد، عبارت است از: خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در منطقه ی البیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی.[\(۲\)](#)

+ شیخ صدق قدس سره به استناد خود از عمر بن حنظله حکایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: پنج علامت قطعی وجود دارد که پیش از قیام قائم علیه السلام رخ خواهد داد: قیام یمانی، خروج سفیانی، صیحه ی آسمانی، به قتل رسیدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در البیداء.[\(۳\)](#)

ص: ۴۴

-۱ ۵۴. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ و قریب به آن: الغیبه / طوسی / ص ۴۳۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۶.

-۲ ۵۵. الغیبه / نعمانی / ص ۱۷۶.

-۳ ۵۶. اكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۵۰ و همین روایت بدون کلمه ی «قطعی» در منابع زیر نیز آمده است: الغیبه / طوسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷؛ الكافی / ج ۸ / ص ۲۵۸؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۰۳ و ۲۰۹ و ۲۰۴ و ۳۰۴؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الغیبه / نعمانی / ص ۱۶۹؛ اثبات الهداه / ج ۳ / صص ۷۲۰ و ۷۲۶ و ۷۳۱ و ۷۳۵.

اخبار زیادی نیز در دست است که برخی از این علایم را به تنها یی، نشانه‌ی قطعی معرفی کرده‌اند؛ مثلاً خروج سفیانی، یا صیحه‌ی آسمانی و یا کشته شدن نفس زکیه یا خسف بیداء علایمی هستند که هر یک محظوم شمرده شده‌اند.

مسئله سوم) نکاتی در باره‌ی برخی از نشانه‌های مهم

نکته یکم: نفس زکیه و سید حسنی

مشهور آن است که نفس زکیه^(۱) در مکه و میان رکن و مقام ابراهیم در ۲۵ ذی الحجه به قتل می‌رسد و میان قتل او و ظهور بیش از پانزده

ص: ۴۵

۱-۵۷. علامه سید محمد صدر معتقد است صفت «زکیه» در وله‌ی اول می‌تواند به یکی از این دو معنا باشد: الف - نفس کامل و مهذب. ب - فردی که دستش به خون دیگری آلوده نشده است، سپس در ادامه معنای اول را ترجیح می‌دهد، همچنین در خود «نفس زکیه» دو معنا را محتمل می‌داند: مقصود کشته شدن نوع انسان‌های بی‌گناه باشد. مقصود کشته شدن فرد صالح معینی باشد و این بار احتمال دوّم را بر می‌گزیند. برای مطالعه بیشتر: ر.ک. تاریخ الغیبه الكبری / صص ۵۰۴ و ۵۰۵.

شب فاصله نیست^(۱). او جوانی است که در مدینه برای یاری و نصرت آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) به پا می خیزد - از این رو در برخی از احادیث از وی با عنوان «مستنصر»^(۲) یاد شده است - و هنگامی که سپاه سفیانی به مدینه می رسد، برادر او را می کشد^(۳) و وی به حرم امن الهی - مگه - می گریزد و در آنجا مظلومانه ذبح می شود و این هتك حرمت حریم امن الهی و جنایت وحشیانه، سبب نزول غضب الهی بر سفیانیان می گردد^(۴). در برخی احادیث، اسم او «محمد بن الحسن» ضبط و معرفی شده است.^(۵)

لکن افرون بر «نفس زکیه»، در روایات باب از دو تن دیگر نیز یاد

ص: ۴۶

- ۱. ۵۸. إكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۴؛ الغییه / طوسی / ص ۴۴۵.
- ۲. ۵۹. الملاحم و الفتن / ص ۵۷؛ بشاره الاسلام / ص ۳۹.
- ۳. ۶۰. الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۵۱؛ بحار / ج ۵۲ / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۹۹؛ الملاحم و الفتن / ص ۶۱ و در برخی روایات به جای «برادر» از کشته شدن «پسر عمومی» وی سخن به میان آمده است: ر.ک بشاره الاسلام / ص ۱۸۷ و در پاره ای از اخبار، قاتلان شهید مدینه را «بنو فلان» {احتمالاً بنی العباس} معرفی کرده اند: ر.ک: الكافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ (چاپ تهران - ۱۳۷۷ ه ق)؛ الزام الناصب / ص ۸۰.
- ۴. ۶۱. الغییه / طوسی / ص ۴۶۴؛ اعلام الوری / ص ۴۰۶؛ کشف الغمّه / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ الغییه نعمانی / صص ۱۷۲ و ۱۷۳ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۳۵.
- ۵. ۶۲. بشاره الاسلام / ص ۱۰۰؛ مثیر الاحزان / ص ۲۹۸؛ منتخب الاثر / ص ۴۵۴ و در برخی روایات اسم وی: محمد بن عبدالله بن الحسن وارد شده است ر.ک. مقاتل الطالبین / ابو الفرج الاصفهانی / صص ۱۸۴ و ۱۸۹.

شده است: سید حسنی و فردی هاشمی.

در میان محققان و مهدی پژوهان متأخر و معاصر در تشخیص این سه تن، اختلاف نظر به چشم می خورد؛ در باره نفس زکیه و دو تن دیگر چهار نظریه وجود دارد:

۱- نفس زکیه شخصی است به نام محمد بن الحسن که میان رکن کعبه و مقام ابراهیم کشته خواهد شد. از فحوای این نظریه و تعبیر قائل آن چنین استنباط می شود که نفس زکیه، از سادات حسنی و در واقع همان سید حسنی است.[\(۱\)](#)

۲- نفس زکیه، فردی به نام محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن، علی بن ابی طالب بوده و همان علوی به پا خاسته‌ی زمان ابی جعفر منصور، خلیفه‌ی عباسی است. او معاصر با امام صادق علیه السلام بود و پس از قیام به دست منصور کشته شد.[\(۲\)](#)

۳- نفس زکیه مجاهدی است از زمره‌ی بستر سازان ظهور که رهبری عده‌ای از عاشقان امام مهدی علیه السلام را بر عهده دارد و در راه حضرت در میان هفتاد تن از علمای زمانه در منطقه‌ای پشت شهر کوفه به شهادت می‌رسد.

او غیر از سید هاشمی تباری است که در مکه و بین رکن کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام سر از تنش جدا می‌شود و این هر دو، غیر از سید

ص: ۴۷

۱- ۶۳. نظر آیت الله صافی گلپایگانی ر.ک. منتخب الاثر / ص ۴۵۴.

۲- ۶۴. نظر علامه سید محمد صدر ر.ک. تاریخ الغیه الکبری / صص ۵۰۶ - ۵۱۱.

حسنی هستند که به قتل می رسد.[\(۱\)](#)

۴- نفس زکیه، سیدی والا تبار و حسینی نسب است و هموست که مظلومانه در ۲۵ ذی الحجه سر مبارکش در حرم امن الهی مکه مُکرّمه از تن جدا می شود و کمی پیش از ذبح شدن وی، سیدی هاشمی و حسنی تبار در کوفه به همراه هفتاد تن از علمای امت به دست سپاهیان سفیانی و در اثنای ورود سپاه مجاهد خراسانی از طریق شهرهای قصر شیرین و خانقین به شهادت می رسد. طبق این نظریه، رجل هاشمی و سید حسنی یک تن می باشند.[\(۲\)](#)

نکته دوم: یمانی، حق جو یا باطل پیشه

یمانی فردی است که از یمن قیام می کند. او از نسل زید بن علی بن الحسین علیهم السلام می باشد.[\(۳\)](#)

او و سفیانی و خراسانی هر سه در یک روز حرکت خود را آغاز می کنند و پرچم های خود را بر می افزانند.[\(۴\)](#)

از ائمه طاهرين علیهم السلام روایاتی نقل شده مبنی بر اين که در میان این سه پرچم، لوايی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. زیرا او به حق و

ص: ۴۸

-
- ۱- ۶۵. نظریه‌ی امام ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری ملقب به شیخ مفید ر.ک. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸.
 - ۲- ۶۶. نظر کامل سلیمان ر.ک. یوم الخلاص / صص ۶۳۳ - ۶۳۸ و صص ۶۶۱ - ۶۶۸.
 - ۳- ۶۷. بشاره الاسلام / ص ۱۷۵ و در منابع اهل سنت: نور الابصار / شبنجی / ص ۱۷۲.
 - ۴- ۶۸. اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغیه / طوسی / ص ۴۴۶.

صراط مستقیم دعوت می کند^(۱). از این رو توصیه شده به سوی وی بستایید و در سلک او درآید و حرام است کسی با وی مقابله کند که هر کس چنین کند از اهل آتش خواهد بود.

(قابل توجه این که می دانیم خراسانی هم چهره‌ی مثبتی بوده و از زمینه سازان ظهور و داعیان به سوی صاحب الامر علیه السلام است. بر این پایه، یمانی دارای فضایل بیشتری است که پرچمش نزدیک‌تر به حق و صواب معرف شده است).

با این همه در کتاب وزین «حدیقه الشیعه» - که اکثر قریب به اتفاق کتاب شناسان آن را اثر فقیه متبحّر و عالم برجسته مرحوم مقدس اردبیلی صاحب مجتمع الفائدہ و البرهان (متوفای ۹۹۳ھ ق) می دانند - می خوانیم: «...سفیانی ملعون که از اولاد عقبه بن ابی سفیان ملعون است و یمانی نیز که ملعون دیگر است؟!»، هر دو در یک سال خروج کرده باشند...»^(۲)

و این قضاوتی است که نگارنده‌ی این سطور، تا به حال مؤیدی

ص: ۴۹

-
- ۱. الغیبیه / نعمانی / ص ۱۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغیبیه / طوسی / صص ۴۴۶ و ۲۲۷؛ الزام الناصب / ص ۱۸۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: البیان / ص ۷۷.
 - ۲. حدیقه الشیعه / ج ۲ / ص ۹۹۷. در کتاب «السفیانی و علامات الظہور» نیز احتمال تعدد یمانی و قیام یمانی مشهور پس از خروج سفیانی، مطرح و جدی تلقی شده است ولی دلیلی بر صدق این ادعا اقامه نشده است. ر.ک. السفیانی و علامات الظہور / محمد فقیه / ص ۵۳.

برای آن نیافته است.

نکته سوم: اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت

پیش از این روایاتی را نقل کردیم که نشانه های ظهور را بیان می داشتند و از جمله این نشانه ها به اختلاف بنی العباس بر سر مسئله حکومت تصریح شده بود، پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که مگر بنی العباس منقرض نشده اند؟ اگر جواب مثبت است، پس مقصود چیست؟ در مقام پاسخ گویی به این سؤال، یکی از دو جواب ذیل را می توان مطرح ساخت:

پاسخ نخست: آنچه منقرض شد دستگاه خلافت عباسی بود و نه نسل بنی العباس و با عنایت به این نکته، جای هیچ گونه استبعادی وجود ندارد که از تبار عباسیان، طایفه ای پدیدار شوند و در زمان ظهور بر سر دستیابی به قدرت با یکدیگر به نزاع بپردازند؛ نسل آنان نیز به موازات نسل بنی امية و سفیانیان - که سفیانی نیز بر پایه ای روایات از همین خاندان است - و نیز نسل هاشم - ذرای زهرای بتول عليها السلام - امتداد خواهد یافت. ابن ابی زینب نعمانی قدس سره حدیثی را روایت می کند که طی آن حسن بن جهم از ثامن الانمه (علیه الآف التحیه و الثناء) می پرسد:

«خدایتان توفیق دهاد! مردمان گویند: سفیانی پس از سقوط عباسیان بر خواهد خاست. امام عليه السلام می فرمایند: دروغ می گویند؛ او

پاسخ دوّم: طرح سؤال فوق از یک پیش داوری نادرست ناشی شده است و آن این که نشانه های ظهور همگی مقارن با ظهور یا کمی پیش از آن و متصل بدان رخ خواهند داد، در حالی که این چنین نیست. زیرا پاره ای از علایم ظهور، منفصل اند. روز موعود - روزی که وعده ی حاکمیت صالحان و مستضعفان تاریخ به موحدان و عدالت خواهان داده شده است - بشارتی بوده که تمامی ادیان و کتب آسمانی آن را پیش بینی کرده و از آن خبر داده اند و خداوند سبحان، نشانه های نزدیک شدن تدریجی آن روز را در امتداد خط سیر تاریخ منتشر ساخته است تا فروغ امیدی باشد در دل منتظران؛ و در این میان یکی از نشانه های منفصل، بروز تفرقه و اختلاف بین یکی از سلسله های استکباری به نام عباسیان و زوال دولت ایشان بوده است چنانکه هنگام سیطره ی ترکان سلجوقی و آل بویه، اختلافات و ضعف آنان بالا گرفت تا آن که سرانجام آخرین خلیفه ی عباسی «المستعصم بالله» به سال ۶۵۶ هجری قمری به دست هولاکو خان مغول از اریکه خلافت غصبی به زیر کشیده شد.^(۲)

ص: ۵۱

-
- ۱- ۷۱. الغییه / ص ۲۰۵؛ نیز ابی بکر حضرمی طی حدیثی از امام باقر *{علیه السلام}* نقل می کند که حضرت پس از اشاره به اختلاف و نزاع های بنی العباس می فرمایند: «...سفیانی از غرب و یمانی از شرق بر خاسته و پیش روی کنند تا هر دو به کوفه برسند و در آنجا عباسیان را نابود سازند...». ر.ک. الغییه / نعمانی / ص ۱۷۳.
 - ۲- ۷۲. دلیل خارطه بغداد / دکتر مصطفی جواد و دکتر احمد سوشه / ص ۲۷۷.

و به همین صورت، وقوع جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان اروپا به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های ظهور در اخبار وارد شده است^(۱)، همان‌گونه که زوال دولت بنی امیه نیز در مؤثرات و اخبار این باب پیش‌بینی شده است^(۲) و عالیم دیگری که به تدریج و هر از چندگاه رخ می‌دهند و تسلسل تاریخی نشانه‌های ظهور را باعث می‌شوند.^(۳)

لازم به ذکر است که این پاسخ هنگامی قابل پذیرش است که مستندات پاسخ اوّل به لحاظ سندی و یا جهت صدور، غیر قابل قبول شناخته شود ولی چنانچه آن روایات، صحیح و غیر متعارض با مدارک دیگر باشند، آنگاه پاسخ دوّم از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

نکته چهارم: دابه الارض و صاحب الأمر عليه السلام

در روایات زیادی از «دابه» یا «دابه الأرض» به عنوان یکی از نشانه‌ها یاد شده است و از جمله در خطبه‌ی امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی السلام که نزال بن سبره نقل کرده و طی آن صعصعه بن صوحان و اصیغ بن نباته در

ص: ۵۲

-
- ۱. سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۴۲۵؛ سنن ابن ماجه / ص ۱۳۶۹؛ الکامل فی التاریخ / ابن اثیر / ج ۷ / صص ۴۴ و ۲۴۱.
 - ۲. الغیبیه / نعمانی / ص ۱۷۵ بر پایه‌ی روایتی از امام پنجم علیه السلام.
 - ۳. ر.ک. موسوعه الامام المهدي / سید محمد صدر / ج ۳ {تاریخ الغیبیه الکبری} / صص ۴۵۲ - ۴۵۸ و صص ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۷۲.

باره‌ی دجال از امام علیه السلام سؤال می‌کند و در ادامه حضرت از طامه‌ی کبری‌یاد می‌کند و آنگاه می‌فرمایند:

«دابه از زمین نزدیک سرزمین صفا خارج می‌شود در حالی که انگشت‌تری سلیمان بن داود علیهم السلام و عصای موسی علیه السلام را با خود دارد، انگشت‌تری را بر صورت هر مؤمنی نهد، بر روی آن این جمله نقش می‌بندد که «به درستی که این فرد مؤمن است» و بر صورت هر کافری نهد بر آن چنین ظاهر می‌شود که «به راستی که این فرد کافر است»... آن گاه دابه سر خود را بلند می‌کند و با مشیت الهی تمامی اهل جهان وی را مشاهده می‌کنند...»^(۱)

در اغلب کتب، دابه‌الارض بر خود وجود شریف امام زمان علیه السلام تطبیق شده و مراد از دابه‌الارض خود حضرت دانسته شده است به قرینه‌ی این که در روایات دیگری وارد شده که حضرت، زمان قیام چیزهایی با خود دارند از جمله: عصای موسی و انگشت‌تری سلیمان علیهم السلام لکن باید توجه داشت که شواهدی در دست است که بر این تطبیق صحه نمی‌گذارد؛ از جمله:

۱- در خطبه‌ی پیش گفته‌ی امام العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام، ابتدا حضرت از کشته شدن دجال به دست ولی عصر علیه السلام خبر می‌دهند و

ص: ۵۳

۱- .۷۶ اکمال الدین / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۸؛ مختصر البصائر / حسن بن سلیمان حلّی / صص ۳۰ - ۳۲.

در ضمن آن اشاره می کنند که عیسیٰ علیه السلام پس از ظهور، پشت سر حضرت حجت علیه السلام ایستاده، در نماز به وی اقتدا می کند، آنگاه می فرمایند: پس از آن، خروج دابه به وقوع می پیوند و این عدم اتحاد زمانی، دو گانگی وجود شریف امام علیه السلام و دابه‌ی مورد نظر را می رساند.

۲ - در روایات نبوی که بسیاری از اصحاب در کتب خود به نقل آن پرداخته اند^(۱)، دابه‌ی غیر از حضرت صاحب الامر یاد شده و در عبارت حدیث «خروج القائم» بر «الدابه» عطف شده که بر عدم این همانی دلالت می کند.

۳ - هم خطبه‌ی مزبور مولی الموحدین علیه السلام و هم روایت پیش گفته بر این امر دلالت می کند که نه تنها مسئله‌ی خروج دابه، قابل تطبیق بر قیام صاحب الامر (عجل الله فرجه) نیست بلکه اساساً از نشانه‌های ظهور نیز نبوده، و از «اشرات الساعه» می باشد. زیرا در خطبه‌ی علوی تصریح شده که خروج دابه کذایی در ارتباط با طاقه کبری رخ می دهد و ذیل آن نیز می فرمایند: «آنگاه باب توبه بسته شده و از کسی توبه پذیرفته نمی شود» که این از خصائص روز قیامت است.

ص: ۵۴

۱ - ۷۷. ر.ک. الغیبه / طوسی / ص ۴۳۶؛ الخرائج / راوندی / ج ۳ / ص ۱۱۴۸؛ روضه الوعظین / فتال نیشابوری / ص ۴۸۴ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۷؛ الدر المنشور / سیوطی / ج ۳ / ص ۶۰ و نیز نگاه کنید به: عقد الدرر / حدیث ابن عباس / صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

همچنین در روایت نبوی، حضرت در ابتدای سخن می فرمایند: «از حدوث ده علامت پیش از برپایی قیامت گریزی نیست...» و آنگاه آن ها را می شمارند و در چهارمین علامت از دابه یاد می کنند که این خود نصّ بر اشراط الساعه بودن این ده نشانه است.

نکته پنجم: طلوع خورشید از مغرب خود

پیش از این طی روایاتی از جمله احادیث میبن علایم قطعیه که در کتب معتبری چون الارشاد، اكمال الدين، الغیة نعمانی، و اعلام الوری وارد شده اند، از «طلوع خورشید از مغرب» یاد شد.

نکته ای که در این باره وجود دارد این است که مقصود از خورشید طالع از مغرب چیست؟ آیا منظور همین ستاره‌ی فروزان منظومه‌ی شمسی است یا مراد از آن، شمس ولایت و امامت در آخر الزمان، یعنی وجود مقدس امام مهدی علیه السلام است؟

در پاسخ باید گفت: چنان که در یادسپاری های ابتدای بحث گذشت، لسان روایات در باب علایم، به لحاظ زبان شناختی بر دو گونه است:

۱ - زبان اخباری ساده ۲ - زبان نمادین و سمبلیک.

از جمله مواردی که در آن بکارگیری هر دو نوع زبان های نمادین و غیر نمادین را می توان شاهد بود، همین مسئله‌ی حاضر است.

۱ - استفاده از زبان نمادین: در برخی احادیث وارد شده که

«و هو الشمس الطالعه من مغربها»^(۱)؛ «مهدى عليه السلام همان خورشيد مغرب است».

۲ - استفاده از زبان غیر نمادین: در روایت فضل بن شاذان از امام باقر عليه السلام چنین می خوانیم که ابی حمزه ثمالي گفت: از امام ابی جعفر محمد بن علی عليه السلام پرسیدم: آیا خروج سفیانی قطعی است؟

امام پاسخ فرمودند: بلى و ندای آسمانی نیز حتمی است چنان که طلوع خورشید از مغرب خود و اختلاف بنی عباس در دولت و قتل نفس زکیه و خروج قائمی از آل محمد نیز حتمی است...^(۲)

بر این اساس ممکن است هر دو معنا، مراد بوده و تحقق یابد؛ یعنی علاوه بر طلوع طلعت شمس ولایت مهدوی از محل غیبت خود، ستاره‌ی معروف خورشید نیز در ادامه‌ی سلسله حوادث خارق العاده و معجزه آسای عصر ظهور از سمت مغرب طلوع کند. هر چند این احتمال هم خیلی بی وجه نیست که گفته شود: پس از آن که - طبق روایات - خورشید از ظهر تا اواسط عصر از حرکت باز ایستد... هنگامی که درخشش خود را توأم با حرکت از سوی مغرب از سر گیرد و ابرها و غبارهای آسمان زدوده گردد، چنین به چشم عالمیان نمایان خواهد شد که گویا خورشید از مغرب طلوعی دیگر را آغاز کرده

ص: ۵۶

-
- ۱- ۷۸. اكمال الدين / ج ۲ / صص ۵۲۷ و ۵۲۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری / ج ۱۲ / ص ۳۲۶.
 - ۲- ۷۹. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۱؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۵۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶.

نکته ششم: دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟

یکی از علایم بحث انگیز ظهور، قضیه‌ی دجال است که پرسش‌های زیادی را ایجاد می‌کند؛ بنا بر این لازم است در این قسمت نکاتی را در باره‌ی آن بیان کنیم. لیکن پیش از آن شایسته است در باب توصیف دجال دو حدیث نقل کنیم تا با اوصاف او از زبان روایات بیشتر آشنا شویم. با این هدف، ترجمه‌یک روایت نبوی و یک حدیث علوی را از حدیقه الشیعه تألیف مولی‌احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ق) نقل می‌کنیم:

حدیث نبوی: «عبدالله بن عمر از رسول خدا روایت می‌کند که (۱)... حق تعالی هیچ پیغمبری را به دنیا نفرستاد الا آن که اندار نمود قومش را از دجال ولیکن او را در این امت ظاهر گردانید و او - لعنه الله - بیرون خواهد آمد بر خری سوار که عرض میان هر دو گوش آن خر، یک میل باشد و بهشت و دوزخی و کوهی از نان و نهری پر از آب، همراه او سیر خواهد نمود واکثر تابعان او یهود و زنان و اعراب باشند و در جمیع آفاق خواهد گشت به غیر از مکه و مدینه که قدمش به حرمين نخواهد رسید «أنا ربكم الأعلى» خواهد گفت، هرگاه امر او بر کسی مشتبه شود باید بداند که خدا اعور نیست و بر خر سوار نمی‌شود» (۲).

ص: ۵۷

۱- إكمال الدين / ج ۲ / ص ۵۲۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۶.

۲- حدیقه الشیعه / ج ۳ / ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱.

حدیث علوی^(۱): روزی امیرالمؤمنین خطبه می خواند، بعد از فارغ شدن از خطبه فرمود: «سلونی ایها الناس قبل آن تفقدونی».

صعصعه بن صوحان قد راست کرده، پرسید که یا أمیر المؤمنین کی دجال بیرون آید؟ آن حضرت فرمود:

این علمی است که از اسرار مخفیه است و شاید رخصت اظهار آن نباشد و اما آن را نشانه ها و علامت هاست که همه به هم متصل است، فوت کردن و سهل دانستن نماز و برطرف شدن امانت و رواج یافتن و حلal دانستن دروغ و افtra و رشوه خوردن و...»

سپس أصبغ بن نباته برخاست و گفت: یا أمیر المؤمنین! دجال کیست؟ فرمود:

«دجال کسی است که تصدیق کننده‌ی او شقی است و تکذیب کننده‌ی او سعید. از اصفهان^(۲) بیرون آید، چشم راست ندارد و چشم چپش در پیشانی است مانند ستاره‌ی سرخ، لفظ کافر در زیر آن نقش، بر خری سرخ رنگ سوار،

ص: ۵۸

۱-۸۲. اکمال الدین / ج ۴ / ص ۵۲۵؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷؛ نوادر الاخبار / صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲-۸۳. در حدیث دیگری از رسول خدا نقل شده که دجال از سجستان {سیستان} خروج خواهد کرد، ر.ک. إکمال الدین / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ منتخب الانوار المضیئه / ص ۴۸؛ بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۶۸ و ج ۵۲ / ص ۲۷۶.

طی ارض به سرعت نماید، به هر چشمه که قدمش بر سد آن چشمه بر زمین فرو رود و اکثر تابعان او از اولاد زنا باشند و اصحاب طیلسان و یهودیان. و آن ملعون با آن که طعام خورد و در بازارها گردد به آواز بلندی که همه جا رسید «أنا ربكم الأعلى» گوید. بقیه الله در حوالی شام بر عقبه ای که آن را «فیق» خوانند در ساعت سیم در روز جمعه او را به قتل آورده...»^(۱)

حال به ذکر نکات مورد نظر می پردازیم:

۱ - دجال در منابع شیعی و سنّی

احادیث حکایت حال دجال در کتب اهل سنت حجم عظیمی را تشکیل می دهد در حالی که در منابع شیعی با روایات اندکی در این خصوص روبرویم و در مقایسه باید گفت روایات باب دجال در منابع عامة ده ها برابر همان احادیث در جوامع روایی خاصه است. بر اساس حجم قابل توجه روایات اهل سنت، می بینیم که کتاب های مستقل فراوانی از سوی ایشان در خصوص دجال نگاشته شده است مانند:

نبأ الدجال، تأليف: شمس الدين محمد ذهبی.

المسيح الدجال، تأليف: سعيد ايوب.

ص: ۵۹

۱- ۸۴. حدیقه الشیعه / ص ۹۹۷ - ۹۹۹ .

المسيح الدجال حقيقة لا خيال، تأليف: شيخ عبداللطيف عاشور.

المسيح الدجال بيتنا، تأليف: شيخ الرشيد ابراهيم ناصر.

برای آگاهی بیشتر از حجم روایات دجال در کتب اصلی روایی اهل سنت، کافی است نگاهی گذراند اداشته باشیم به صحیح مسلم؛ ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود از حدود ۲۸ طریق!! روایات مربوط به دجال و چهره و او صافش، نحوه‌ی قیام، منش و رفتار، عقاید و جنایات و مفاسد و پیروان و اتباع و چگونگی کشته شدن و محل به درک واصل شدنش، را ذکر می‌کند که در اینجا به نقل پنج طریق از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

از ابوبکر بن ابی شیبہ از ابی اسامه از محمد بن بشر از عیدالله از نافع از عبدالله بن عمر.

از زهیر بن حرب از عفان از عبدالوارث از شعیب بن حبیب از انس از رسول خدا اصلی الله عليه وآلہ وسلم.

از محمد بن عباد از حاتم بن اسماعیل از موسی بن عقبه از نافع از رسول خدا اصلی الله عليه وآلہ وسلم.

از ابی الربيع از ابی کامل از حماد بن یزید از ایوب از نافع از رسول خدا اصلی الله عليه وآلہ وسلم.

از محمد بن منی و محمد بن بشر از محمد بن جعفر از شعبه از

قتاده از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم.[\(۱\)](#)

سخنی قابل توجه از تفتازانی: سعد الدین تفتازانی (متوفای ۷۹۳ق) در کتاب کلامی معروف «شرح المقاصد» - که از معتبرترین کتب کلامی اهل سنت است - در بخش ملحقات باب امامت و تحت عنوان «خاتمه» چنین عنوان می کند که: خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم علیهم السلام از طریق اخبار آحاد صحیح به ما رسیده، ولی اخبار خروج دجال قریب به متواتر معنوی است[\(۲\)](#)!!

این سخن از سعد تفتازانی که یکی از بزرگترین متكلمان اهل سنت است، بیانگر میزان توجه و اعتقاد - حداقل بخشی از برادران - اهل

ص: ۶۱

-
- ۱.۸۵. ر.ک. صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۰۷ و ج ۴ / ص ۱۲۰ و ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۹۳ و ۲۰۵ و ۲۹۶ و صحیح مسلم همراه با شرح نووی شافعی / ج ۱۸ / صص ۵۸ - ۷۸، برای آگاهی از احادیث دجال در منابع اهل سنت نگاه کنید به: سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۷؛ عقد الدرر / صص ۳۲۹ - ۳۷۳؛ الدر المنشور / ج ۳ / ص ۶۰؛ صحیح بخاری / ج ۴ / ص ۲۰۵ و ج ۹ / صص ۶۰ و ۶۱ و ۷۵؛ الحاوی للفتاوى / ج ۲ / صص ۱۶۱ و ۱۷۱؛ البيان / ص ۱۰۴؛ الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵؛ العطر الوردى / ص ۵۷؛ الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدي الساعه / قنوجی بخاری / ص ۱۱۳؛ مشارق الانوار في فوز اهل الاعتبار / عدوی حمزاوي / ص ۱۱۴؛ ینابیع الموده / قندوزی / ج ۳ / چاپ بیروت - مؤسسه الأعلمی / ص ۹۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر / المناوی / ص ۲۷۹؛ الفصول المهمه / ص ۲۸۹؛ الفتاوی الحدیثیه / شهاب الدین ابن حجر هیتمی مکی / ص ۳۷؛ الیواقیت و الجواهر / عبدالوهاب شعرانی / ص ۴۱۰.
 - ۲.۸۶. شرح المقاصد / چاپ اول نمسدر - ترکیه / ج ۱ / ص ۳۰۷.

سنت به قضیه‌ی دجال در برابر مسئله‌ی مهدویت است. (سخن وی به ویژه از این جهت حائز اهمیت است که بر اساس برخی از مبانی کلامی، مسائل اصول دین و اعتقادات به وسیله‌ی خبر واحد - هر چند صحیح - قابل اثبات نیست، برخلاف اخبار متواتر که می‌توانند مستند عقاید کلامی واقع شوند).

اما در مورد انباء الدجال در کتب شیعه، مناسب است که ابتدا مروری داشته باشیم بر کتب قدمای اصحاب و در مرحله‌ی دوم نگاهی داشته باشیم به کتب علماء و مهدی پژوهان معاصر.

احادیث دجال در کتب قدمای امامیه

می‌دانیم که مهمترین کتب روایی ما در بحث مهدویت عبارتند از:

۱ - کتاب الحجه از اصول الکافی تأليف: ثقه الاسلام کلینی قدس سره.

۲ - إكمال الدين و تمام النعمه تأليف: شیخ صدوق قدس سره.

۳ - کتاب الغیب تأليف: ابن ابی زینب نعمانی قدس سره.

۴ - باب ذکر الامام القائم از الارشاد تأليف: شیخ مفید قدس سره.

۵ - کتاب الغیب تأليف: شیخ الطائفه طوسی قدس سره.

با نگاهی به کتب فوق، روشن می‌شود که در کتاب‌های «الکافی»، «الغیب نعمانی» و «الارشاد» حتی یک حدیث نیز در مورد دجال روایت نشده است!! در حالی که در مورد «سفیانی»، «خسف البیداء»، «صیحه و ندای آسمانی» و «قتل نفس زکیه» و... روایات بسیاری نقل شده است و گذشته از این نشانه‌های مشهور و حتمی، مثلًا در

«الارشاد» به بیش از ۵۰ علامت تصریح شده است ولی از دجال هیچ سخنی به میان نیامده است.

از طرفی مجموع روایاتی که در آن ها به دجال اشاره رفته و در إكمال الدين صدوق رضی الله عنه و الغیبہ شیخ الطائفهقدس سره وارد شده است، به ده عدد نمی رسد!

از این پنج منبع که بگذریم کتاب «اعلام الوری باعلام الهدی» تأثیر شیخ فضل بن حسن طبرسی رضی الله عنه که از عمدۀ کتاب های مرجع در مبحث امام شناسی است، نیز علی رغم ذکر احادیث متعدد در باره‌ی «سفیانی»، «قتل نفس زکیه» و «خسف البیداء» و... در مورد دجال روایتی را نقل نمی کند.

البته باید افروزد که در کتاب های معتبری چون «الخصال» تأثیر شیخ صدوق قدس سره، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، «الملاحم و الفتنه» تأثیر سید بن طاووس قدس سره و «الخرائج و الجرائم» تأثیر هبہ الله راوندی قدس سره، روایات اندکی در مورد دجال وارد شده است.

نظر مهدی پژوهان معاصر در باره‌ی دجال

۱ - مرحوم آیت الله صدر الدین صدرقدس سره در اثر خود «المهدی» تنها به ذکر پنج روایت از دو کتاب اهل سنت - یعنی عقد الدرر و الصواعق المحرقة - اکتفا می کند.^(۱)

ص: ۶۳

۱-۸۷. المهدی / صدر الدین صدر / ترجمه‌ی محمد جواد نجفی / صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲ - آیت الله صافی گلپایگانی - حفظه الله - در دو قسمت از کتاب «منتخب الاثر»، از دجال یاد می کند:

یکم: «فی خروج الدجال» که ذیل آن به نقل شش روایت از کتب اهل سنت می پردازند.

دوم: باب نهم از فصل هفتم «فی آنہ علیه السلام یقتل الدجال» که در آن یک حديث از: إكمال الدين و یک حديث از اربعین مرحوم خاتون آبادی نقل می کنند.^(۱)

۳ - آیت الله ابو طالب تجلیل در «من هو المهدی» و شیخ محمد فقیه در «السفیانی و علامات الظہور» با وجود این که روایات علایم ظہور را از عامه و خاصه نقل کرده اند، هیچ ذکری از «دجال» به میان نیاورده اند.^(۲)

۴ - آیت الله ابراهیم امینی در «داد گستر جهان»، با تردید بسیار به مستله دجال نگاه کرده و آن را از رسوبات تفکر مسیحی^(۳) می داند که به کتاب های اهل سنت راه یافته است. ایشان بسیاری از روایات

ص: ۶۴

۱-۸۸. منتخب الاثر / صص ۴۶۰ - ۴۶۲ و ۴۸۰

۲-۸۹. ر.ک. من هو المهدی / صص ۱۱۲ - ۱۲۲ ، السفیانی و علامات الظہور / محمد فقیه / صص ۲۴ - ۱۸۳ .

۳-۹۰. دجال در فرهنگ مسیحی «Anti christ» نامیده می شود. ر.ک. THE ENCYCLOPEDIA AMERICANA, Vol ۱, PP. ۷۲۵ ۷۲۰ Vol ۲, PP. ۶۲b ۸۱۶ ۷۲۳ ۷۲۰ NEW CATHOLIC ENCYCLOPEDIA, Vol ۱, PP. ۱۲۳, ۲۰ ENCYCLOPEDIA OF RELIGION, Vol ۱

دجال را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و در نهایت با بی رغبتی، اصل وجود او را قابل پذیرش می شمارند؛ ولی کیستی او، اوصاف و سیره اش و سایر امور مرتبط به وی را مبهم دانسته و مسکوت عنه می گذارند.^(۱)

۵ - کامل سلیمان در «یوم الخلاص» احادیث شیعه و سنی را در باره‌ی دجال ذکر کرده ولیکن پیش از ذکر آن‌ها می گوید: «مسئله‌ی دجال، قضیه‌ای مبهم بوده و بالفعل غیر قابل پذیرش است. زیرا اولاً: اخبار آن غیر معتبرند. ثانیاً: امور جعلی در آن‌ها مشاهده می شود که با بلندترین صدا، فریاد زده و اعتراف می کند که رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه و سلم و ائمه طاهرين علیهم السلام از ابراز داشتن این خرافات و ارجیف متّهند. ثالثاً: اساساً برخی از این روایات جعلی بوده و سندشان ساختگی است.

«اما برخی علایم ذکر شده در باره‌ی دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می سازد که اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ یعنی زبان این روایات سمبیلیک است ... بار دیگر تکرار می کنم که تقریباً با یقین می توانم بگویم ۹۰٪ احادیث دجال، جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمرة‌ی جباران و سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است؛ ولی در مجموع اکنون نمی توانم احتمال

ص: ۶۵

۹۱-۱. ر.ک. دادگستر جهان / صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

صدور سخنानی از پیشوایان دین را که راویان عمق آن را درنیافته و از این رو، تخیلات و برداشت های پنداری خویش را بدان افروده باشند، نفی کنم...».^(۱)

۶ - علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه ای ارزشمند الامام المهدی با عنوان «تاریخ الغیبہ الکبری» بحث مفصلی را به بررسی مسئله‌ی دجّال اختصاص داده است. وی معتقد است اکثر قریب به اتفاق اخبار دجّال مبتلای به دو اشکال جدی هستند:

الف - ضعف سندي.

ب - دلالت بر ایجاد معجزات مضلّه (که به لحاظ قوانین کلامی محال است؛ یعنی خداوند سبحان قدرت خرق عادات و اظهار معجزه را به افراد ضالّ و مضلّ تفویض نمی کند).

ایشان سرانجام به این جمع بنده می رسد که وجود دجّال امری است حق، لکن مراد از آن یک فرد مشخص با همان اوصاف کذایی نیست، بلکه مقصود یک سری پدیده های اجتماعی - فرهنگی است (طی بحث آینده، نظریه‌ی ایشان را بیشتر توضیح می دهیم).^(۲)

۲ - توصیف دجّال به زبان نمادین

همان گونه که پیش از این گفتیم در میان مهدی پژوهان، محققی که بیش از دیگران بر رمزی بودن زبان احادیث در قضیه‌ی دجّال تأکید

ص: ۶۶

۹۲-۱. يوم الخلاص / صص ۷۱۱ و ۷۱۲.

۹۳-۲. ر.ک. تاریخ الغیبہ الکبری / ص ۵۱۷.

داشته و مفصل تر بدان پرداخته است، علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه الامام المهدی است که در اینجا خلاصه‌ی سخنان ایشان را نقل می‌کنیم.

مفهوم دجیال، سمبول پیچیده ترین و خطرناک ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع، توصیف تمدن و جهان بینی ماتریالیستی غرب است؛ زیرا تاریخ ادیان تاکنون چنین دشمنی به خود ندیده است. در احادیث دجال آمده است: «از زمان خلق آدم تا روز قیامت، امری خطیرتر از دجال وجود ندارد»، و استفاده از کلمه «أمر» خود بیانگر این حقیقت است که دجال یک شخص معین نبوده، بلکه یک جریان فرهنگی - اقتصادی - سیاسی ضد توحیدی و ضد دینی است.

در روایات باب وارد شده است: «از ترفندهای دجال این است که به آسمان دستور می‌دهد که ببارد و در پی آن، آسمان خواهد بارید و به زمین امر می‌کند برویان و به دنبال آن، زمین رستن آغاز خواهد کرد»، و این چیزی است که تمدن غربی بر اساس پیشرفت‌های خیره کننده در عرصه‌ی فن آوری صنعتی و پیشرفت در زمینه‌های فیزیک فضایی و بیوشیمی و ده‌ها شاخه‌ی دیگر علمی و با سیطره‌ی همه جانبه بر منابع طبیعی، بدان دست یافته است.^(۱)

ص: ۶۷

۱- ۹۴. در مورد ریزش باران و رویش گیاه و تسلط انسان بر آن‌ها، امروزه شاهد تکنیک‌هایی هستیم که تا دو قرن پیش، شاید هیچ کس به ذهنش نیز خطور نمی‌کرد مانند: پدیده‌ی به اصطلاح باردار کردن ابرها و باران مصنوعی و کشاورزی بدون خاک {بر روی آب} و...

بدیهی است که این شعبدہ‌ها و تردستی‌هایی که از آستین تمدن مادی غرب بیرون می‌آید، تا چه حدّ اذهان سطحی نگر و ساده‌اندیش را مسحور و مرعوب خود می‌سازد.

در اخبار دجال آمده است: «از شکردها و شیوه‌های اوست که اگر بر محله‌ای عبور کند و مورد تکذیب و روی گرداندن اهل آن واقع شود، کسی از آنان زنده نخواهد ماند و اگر بر محله‌ای بگذرد و مورد استقبال و تصدیق اهل آن قرار گیرد، آسمان را گوید که بر آنان بیار و زمین را امر کند که بر ایشان برویان تا آنجا که زان پس، دام‌های ایشان در نهایت فربهی و شیرآوری و... خواهند شد».

و این، پدیده‌ای است که ما امروزه در صحنه‌ی بین‌الملل و روابط به اصطلاح شمال - جنوب به خوبی شاهد آن هستیم؛ هر جامعه‌ای که خود را در آغوش غرب استکباری انداخته و حلقه‌ی سرسپرده‌گی آنان را در گوش کند، از نظر اقتصادی و رفاهی مورد توجه غرب قرار می‌گیرد و هر کشوری که بخواهد در مقابل ارزش‌های غربی (مانند: قرائت غربی حقوق بشر) یا سیاست‌های غربی بایستد، بایکوت و تحریم همه جانبه می‌شود.

در باره‌ی دجال در جوامع روایی می‌خوانیم: «دجال با رساترین فریاد خود که همه‌ی عالمیان بشنوند بانگ می‌زند: به سویم بشتایید ای هواداران من! منم آن کس که «خَلَقَ فَسُوَّى» و منم آن که «قدَرَ فَهْدَى» آری! «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى». همه‌ی این اوصاف در مورد تمدن غربی صادق است. غرب مادّی و متافیزیک ستیز از طریق امپراطوری

اهریمنی و جهانی رسانه ها و شبکه های عظیم صوتی - تصویری - مطبوعاتی با ترویج اخلاق، حقوق، ارزش ها و هنر مادی، ولایت خود بر شئون انسان را فریاد می کند و با حرکت خزندگی فراگیر خویش، آدمی را در چنبره و قبضه خویش گرفته و از عالم علوی جدا ساخته است.

وسایل ارتباط جمعی، بلندگوی تبلیغ ارزش ها و هنگارهای مادی اند و قوانین دست ساز بشر غربی با هزار نوع تدلیس و آرایش و چاشنی به هاضمه‌ی فکر جامعه جهانی خورانده می شود و به این شکل، تمدن مادی و فرهنگ دین سیز غربی، ولایت و سرپرستی خود را بر معاش و معاد انسان و سعادت و رستگاری وی اعلام می دارد و ولایت هر منبع غیبی و متأفیزیکی را نفی می کند که در واقع این جز کوس خدایی زدن و ادعای ربویت کردن، نیست.^(۱)

از احوال غریب دیگر است که به همراه او آب و آتشی دیده می شود که آن آب در حقیقت آتش و آن آتش در واقع آب است، بنا بر این هر کس این دو را مشاهده کرد، باید در آن آتش در آید که همانا آبی است بس زلال.

چه کسی است که نداند آب گوارای لذت های دنیوی و مشتهیات حیوانی و تکاثر ثروت و رفاه مادی که غرب ماده باور و ماده پرست به

ص: ۶۹

۱- ۹۵. نفی ربویت الهی و اصل خودبسندگی در واقع جنینی است که از لقاح بذرهای «اومانیسم» و «سکولاریسم» - یعنی دو مؤلفه بنیادین تفکر معاصر غرب - متولد می شود.

کام انسان عطشناک می‌ریزد، چیزی جز آتش سعادت سوز و شرافت سوز نیست، و نیز کیست که نداند آنچه که غرب از آسمان بریده و زمین گیر شده! رشت و ضد ارزش معرفی کند، در حقیقت جز آب حیات رستگاری نیست.

دجال در تراث روایی ما، یک چشم معرفی شده است و گفته شده که چشم دیگر او کور است و قطعاً این وصف، زینده‌ی تفکر و تمدن ماده زده‌ی غربی می‌باشد؛ چه آن که غرب از دو بخش عالم و هستی آدمی یعنی ماده و معنا و به عبارت دیگر جسم و روح، تنها ماده و مادیات و جسم و جسمانیات را می‌بیند و اساساً توانایی مشاهده‌ی معنا و معنویت و روح و روحانیت را ندارد و این یعنی او از یک چشم محروم است و یکی از دو سمت و سوی جغرافیای هستی را ندیده و هرگز در ک نکرده است.

سرانجام در احادیث می‌خوانیم که «هیچ جایی از زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که دجال در آن گام می‌نهد و حضور خود را اعلام می‌کند به جز مکه و مدینه؛ زیرا فرشته‌ای با شمشیری بر فراز این دو ناحیه‌ی مقدسه ایستاده و از ورود دجال به آن‌ها جلوگیری می‌کند».

از زمانی که استعمار قدیم در لباس استعمار نوین، تجدید حیات کرد و با استعمار فکری - فرهنگی و استکباری اقتصادی، اختاپوس وار با بازوهای پلید خود به اطراف و اکناف چنگ اندازی کرده، هیچ قسمی از کره‌ی خاکی از لوث وجود او بر کنار نمانده و همه کشورهای جهان سایه‌ی شوم او را بر سر خود حس کرده‌اند. همه‌ی

فرهنگ‌ها مقهور ارزش‌ها و هنگارهای غربی قرار گرفته است مگر ایدئولوژی مترقبی و حیات بخش اسلام ناب که در حدیث فوق با زبان سمبیلیک، حرم الهی مکه و حرم نبی مدنیه - سرای توحید و نبوت - نماد آن قلمداد شده است و این به آن معناست که تفکر الحادی، نوین غرب هرگز اسلام اصیل را مقهور نخواهد ساخت که «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه».^(۱)

۳ - خروج دجال از اشرط الساعه

جدا از این که روایات باب دجال قابل اعتماد هستند یا نه؟ و این که آیا شیعه هم مانند اهل سنت مسئله‌ی دجال را پذیرفته است یا نه؟ و با چشم پوشی از این که آیا دجال یک فرد معین است یا سمبیل و نمادی است برای یک جبهه یا جریان، مسئله‌ی مهم دیگری وجود دارد و آن احتمال در زمرة اشرط الساعه بودن دجال است که چنانچه این احتمال ثابت شود، آنگاه پرونده‌ی این بحث در باب علایم ظهور بسته خواهد شد.

احتمال مذبور دارای قرائن و شواهدی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - در تعداد قابل توجهی از اخبار (شاید بتوان ادعا کرد بیشتر روایاتی که در آن اصل وجود دجال مورد اشاره واقع شده است و نه

ص: ۷۱

۱- موسوعه الامام المهدی / تاریخ الغیبہ الکبری / صص ۵۱۱ - ۵۱۷ و ۵۳۲ و ۵۳۵ .

احادیثی که صفات او را مطرح ساخته اند) تصریح شده که «دجال» از اشراط الساعه می باشد؛ برای نمونه روایتی است نبوی که به اسناد مختلف در کتب قوم آمده است. رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسلم می فرمایند:

«ناگری ده نشانه قبل از وقوع قیامت رخ خواهد داد؛ ۱ - سفیانی ۲ - دجال ۳ - دخان ۴ - دابه ۵ - خروج قائم علیه السلام ۶ - طلوع خورشید از مغرب ۷ - نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان ۸ - فرو رفتن زمین در مشرق ۹ - فرو رفتن زمین در جزیره العرب ۱۰ - آتشی که از انتهای عدن خارج می شود و مردمان را به سوی محشر می راند». ^(۱)

ب - مولی محسن فیض کاشانی در نوادر الاخبار فی ما یتعلق باصول الدين در «كتاب المعاد» بابی تحت عنوان «باب اشراط الساعه» گشوده است. در دو مین روایت این باب می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود:

«قیامت بر پانخواهد شد مگر ده نشانه هویدا گردد؛

ص: ۷۲

۱-۹۷. الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۴۹؛ الغییه / طوسی / ص ۴۳۶؛ مختصر بصائر الدرجات / ص ۲۰۲؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ الخرائج / ج ۵۲ / ص ۱۱۴۸؛ منتخب الانوار المضیئه / صص ۴۸ و ۴۹؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: صحيح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۷۴؛ و با اندکی اختلاف: عقد الدرر / ص ۴۰۳؛ الدر المنشور / ج ۳ / ص ۶۰ {در برخی از این منابع «خروج قائم علیه السلام» ذکر نشده است}.

۱ - دجال ۲ - طلوع شمس از مغرب ۳ - دابه الارض ۴ - يأجوج و مأجوج ۵ - دخان ۶ و ۷ و ۸ - سه فرورفتگی: فرو رفتن زمین در مشرق، فرورفتگی زمین در مغرب و فرو رفتن آن در جزیره العرب ۹ - آتشی که از انتهای عدن خارج شده، مردم را سوی محشر می راند. ۱۰ - این آتش فرو نشینند با مردمان هر گاه آنان بنشینند و روی آورد به مردمان هر گاه آنان جلو آیند.^(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در این روایت از «يأجوج و مأجوج»، «دخان» و «آتش عدن» یاد شده که در روایات باب عالیم ظهور از آن ها خبری نیست و همه این موارد بالاتفاق از اشرط الساعه می باشند و از سوی دیگر، از سفیانی و قتل نفس زکیه و کسوف و سایر علامات حتمی ظهور در آن اثری نیست و این خود نشانگر آن است که دجال از اشرط الساعه می باشد نه از نشانه های ظهور صاحب الامر علیه السلام.

ج - علامه مجلسی قدس سره در جلد ششم بحار الانوار و در کتاب «العدل و المعاد» باب «اشرط الساعه و قصه يأجوج و مأجوج» چهار روایت ذکر کرده است که در آن ها از دجال به عنوان یکی از اشرط الساعه سخن به میان آمده است در حالی که در این روایات از عالیم قطعی

ص: ۷۳

۱ - نوادر الاخبار / ص ۳۶۳؛ الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ و با اندکی اختلاف در ذیل روایت: صحيح مسلم / ج ۸ / ۹۸. ص ۱۷۹؛ الدر المنشور / ج ۶ / ص ۶۰.

۱ - دجال و صائد بن الصید

در مورد اسم و نسب دجّال (کلمه دجّال لقب بوده و اسم محسوب نمی شود) آنچه طبق روایت «نزال بن سبره» و حدیث «ابن عمر» شهرت یافته، این است که دجال همان «صائد بن صید» (در برخی منابع «صفی بن صیاد» ضبط شده است)[\(۲\)](#) است که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسلم می زیسته است و دعوت رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم به مسلمان شدن را رد کرده و خود ادعای پیامبری کرده است.

اما در مقابل، مسلم در صحیح کلامی را از خود صائد بن صید نقل کرده که وی در آن منکر دجال بودن خویش می گردد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

راوی گوید: صائد گفت: می پندارید من همان دجال هستم، آیا نشنیده ای که رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: «دجال فرزندی نخواهد داشت»؟ راوی گوید: پاسخ دادم: بلی. صائد ادامه داد: در حالی که

ص: ۷۴

-
- ۱-۹۹. بحار الانوار / ج / ۶ / صص ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۳ و ۳۰۴؛ شایان ذکر است که برخی از مفسران معاصر مانند مرحوم شیخ مجتبی قزوینی نیز دجال را از اشراط الساعه دانسته اند و به بر شمردن او در زمرة علایم ظهور اعتراض کرده اند. ر.ک. بیان الفرقان / ج / ۵ / صص ۱۷۰ - ۱۷۳.
 - ۲-۱۰۰. صحیح بخاری / ج / ۴ / صص ۸۵ و ۸۶؛ عقد الدرر / ص ۳۶۳.

من صاحب فرزند شده ام و آنگاه پرسید: آیا از رسول خداصلی الله علیه وآلہ وسلم نشنینیده ای که فرمود: «دجال هیچ گاه به مکه و مدینه داخل نخواهد شد»؟ گفتم: بلی. وی پاسخ داد: من که در مدینه به دنیا آمده ام و هم اکنون عازم مکه هستم.^(۱)

لازم به ذکر است که کنجی شافعی و مقدسی و امام بیهقی نیز تطبیق عنوان دجال بر «صائد بن صید» را رد کرده اند.^(۲)

۲ - دجال یا دجال‌ها

دجال از نظر لغوی صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی «دجل» به معنای دروغ‌گویی و حیلت بازی و مکروه‌زی است؛ بر این پایه دجال یعنی فردی که سجیه و منشش نیرنگ بازی و دغل کاری و گمراه ساختن مردمان است. توجه به نکته‌ی فوق، این احتمال را در ذهن بر می‌انگیزد که شاید مقصود از دجال، دجال شخصی نبوده، بلکه همه‌ی سران نیرنگ باز و فریب کار سیه دل و زشت کار جبهه‌ی باطل مراد احادیث باشد، به ویژه که در برخی روایات از دجال‌های متعدد، سخن به میان آمده است.^(۳)

اما این احتمال نادرست است. زیرا اولاً: قرائن بسیاری در احادیث وجود دارد که همگی از دجالی معین خبر می‌دهند مانند اوصاف

ص: ۷۵

-
- ۱۰۱- . صحيح مسلم / ج / ۸ / ص ۲۰۵
 - ۱۰۲- . ر.ک. البيان / ص ۱۰۸؛ عقد الدرر / صص ۳۶۵ - ۳۷۳
 - ۱۰۳- . مانند آنچه سفارینی حبلی در مورد سی دجال نقل کرده است. ر.ک. لواح الانوار البهیه / عکس متن افست شده در الامام المهدی عند اهل السنّه / ص ۴۴۶

خاص و متعددی که برای این فرد ذکر می‌کنند. ثانیاً: در روایات باب از «الدجال الْأَكْبَر»^(۱) یاد شده و صفات کذایی (مانند یک چشم بودن و چشمی بزرگ در وسط پیشانی داشتن و بی مو بودن و...) به وی نسبت داده شده است و در بحار الانوار، علامه مجلسی قدس سرہ پس از نقل این حدیث می‌فرماید: توصیف این دجال به «اکبر» بر این نکته دلالت دارد که جدا از این دجال معروف، افراد نیرنگ باز و شیاد دیگری نیز وجود خواهند داشت که ادعاهای باطلی را مطرح خواهند ساخت.^(۲)

د - لزوم اجتناب از توقیت و تطبیق

پس از آن که در قسمت های پیشین این فصل با نشانه های ظهور و اقسام آن آشنا شدیم، شایسته است در پایان به نکته مهمی اشاره کنیم.

می‌دانیم که «توقیت» - تعیین وقت مشخص برای ظهور - عملی است که ائمه هدی علیهم السلام به شدت از آن نهی کرده و آن را منع اعلام کرده اند. در روایات وارد شده که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: قائم علیه السلام] چه وقتی ظهور می‌کند؟ امام پاسخ فرمودند: «پاسخ گفتن به کی ظهور می‌کند؟ خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرد که به رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم گفته شد: قائم شما چه وقتی خروج می‌کند؟ حضرت پاسخ فرمود: مَثَلْ قِيَامٍ وَظُهُورٍ أَوْ مَثَلْ قِيَامٍ اسْتَ

«لا يَجِدُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ، تَقْلُبُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا

ص: ۷۶

۱-۱۰۴. بحار الانوار / ج ۵۷ / ص ۲۲۵.

۲-۱۰۵. پیشین / ص ۲۲۷.

از تو در باره‌ی قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است؛ جز او هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند، این حادثه بر آسمان‌ها و زمین گران است. جز ناگهان به شما نمی‌رسد.^(۲)

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است در پاسخ مفضل که سؤال کرد: آیا می‌توان برای ظهور حجت علیه السلام وقتی تعیین کرد؟ فرمودند: «ای مفضل! من برای این امر زمانی را تعیین نمی‌کنم و اساساً نمی‌توان برای آن وقتی مشخص نمود. هر کس برای قیام مهدی ما زمانی تعیین کند، در علم، انباز خدا شده است و در واقع مدعی دست یافتن بر سر الهی گشته و...»^(۳)

نهی از این عمل تعیین‌دی نیست، بلکه به علت ترتیب مفاسد نفس الامریست که منع به آن تعلق گرفته است؛ آثار منفی و مفاسدی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، لیکن پیش از آن باید این نکته را گوشزد کنیم که تطبیق غیر متعهدانه‌ی نشانه‌های ظهور بر حوادث جاری پیرامونی و مصدقایابی غیر کارشناسی شده برای آن‌ها نیز به نوبه‌ی

ص: ۷۷

۱۰۶-۱. الاعراف / ۱۸۷.

۱۰۷-۲. اكمال الدين / ج ۱ / ص ۴۵۴؛ عيون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۲۶۵ و در منابع اهل سنت: ينابيع الموده / ص ۳۷۳.

۱۰۸-۳. مختصر بصائر الدرجات / ص ۱۷۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۶.

خود شعبه‌ای از توقیت و به احتمال قوی، محاکوم به همان حکم است. زیرا تبعاً و خواه ناخواه منتهی به توقیت می‌گردد.

نگارنده در این باب خاطره‌ی عبرت انگیزی دارد که ذکر آن را سودمند می‌انگارد:

حدود یک سال از جنگ خلیج فارس و حمله نظامی عراق به کویت گذشته بود و در آذر ماه و سالگرد شهادت دکتر مفتح رحمه الله و روز وحدت حوزه و دانشگاه بود؛ به همین مناسبت تعداد زیادی از برادران دانشجو از دانشگاه‌های مختلف سطح کشور به قم آمده بودند تا طی سه روز اقامت در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با برخی از علماء دیدار داشته و نیز از برخی مراکز حوزوی بازدید کنند.

آن سال این عزیزان در مدرسه‌ای از مدارس علمیه اسکان یافتند که محل بحث و درس صاحب این قلم بود. مقارن با ایام استقرار برادران دانشجو در مدرسه، یکی از خطبای کهن سال که ده‌ها سال پیش با خطابه‌ی آتشین خود، بسترساز یکی از قیام‌های خونین مردمی علیه رژیم شاهنشاهی شده بود، در کمال گمنامی و تواضع و بی‌سر و صدا به این مدرسه تشریف آورده، وقتی برخی از روحانیون قدیمی وی را شناختند و آرام آرام خبر آن در مدرسه پخش شد و به گوش عزیزان دانشجو رسید، به سوی وی شتابفتند و از ایشان خواستند که مطالبی بیان فرماید. ایشان نیز پذیرفت و شب پس از نماز مغرب و عشا حدود یک ساعت به ایراد سخنرانی پرداخت و

سخنان سودمندی با همان لحن گرم و مهارت مورد توقع بیان داشت.

در بخش پایانی گفتار خویش ناگاه از نزدیک شدن ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خبر داده و ابراز داشت که همین صدام حسین خبیث که منطقه را به آشوب کشیده و نخست ایران و سپس کویت را اشغال کرده از نشانه های ظهور است؟ آری! او (احتمالاً) همان سفیانی ملعون است. و بدانید که حضرت حجت علیه السلام پس از دو سال ظهور خواهد کرد!

این جانب از سخنان اخیر ایشان سخت متأثر شدم بدین جهت که احتمال این انطباق را ناچیز می انگاشتم و به دو بعد سال و حالت ناخوشایند تحریر مخاطبان جوان این سخنان می اندیشیدم.

پس از پایان سخنرانی ایشان به سراغ چند تن از دانشجویان عزیز رفتم که با یکدیگر مأнос شده بودیم. آنان با حرارت زاید الوصفی از مسئله ظهور و نزدیکی آن یاد می کردند. حقیر سعی کردم ضمن حفظ احترام شخصیت گوینده‌ی بزرگوار، به شکل غیر مستقیم به آن برادران گوشزد کنم که این کلام را جدی نگیرند. آن ایام سپری شد و دوستان دانشجوی ما به شهرهای خود بازگشتند. چند سال بعد به طور اتفاقی در دانشگاه فردوسی مشهد به یکی از آن عزیزان برخوردم و پس از عرض سلام و احوال پرسی به اطاق ایشان رفتم و وی در ضمن صحبت‌های خود اظهار داشت که دو تن از دانشجویان کرمانشاهی و سبزواری که فرمایش آن شب خطیب محترم مورد قبولشان واقع شده بود، با سپری شدن دو سه سال از آن تاریخ و اثبات

نادرستی آن سخنان، دچار مشکلات روحی و بعضاً شباهات دینی شدند و...

باری توقیت و تطبیق های این گونه، آثار و پیامدهای منفی به دنبال دارند از آن جمله:

- ۱ - تشویق و تحریک شیادان نیرنگ باز برای بهره برداری سوء از این گونه تخمين ها و باورهای سطحی.
- ۲ - یأس و سرخوردگی این گونه افراد سطحی نگر و عجول و اطرافیان ایشان پس از عدم تحقق پیش بینی های حساب نشده.
- ۳ - داغ شدن تنور شایعات و ایجاد موج بدینی و دامن زدن به خطر فقه سازی و فقه گرایی و سرانجام ایجاد دل مشغولی های بیهوده و بحث های انحرافی برای ذهنیت جامعه.

آری! باید با هوشیاری کامل و دقت نظر زینده‌ی یک مهدی باور و منتظر واقعی به وظایف سنگین دوران غیبت و رسالت خطیر «انتظار» عمل کرد و باید دانست که:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ»^(۱)

«خدای تعالی به خاطر شتاب بندگان، در کار خود تعجل روا نمی دارد».

ص: ۸۰

۱- الغیه / نعمانی / ص ۱۹۹ بدون عبارت «عز ذکرہ»؛ الکافی / ج ۱ / ص ۳۶۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۹۷؛ نهج الفصاحه / ج ۲ / ص ۵۲۶.

الف – کتب اهل سنت

- ۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تأليف: متقی هندی
- ۲ - علامات المهدی، تأليف: جلال الدين سیوطی
- ۳ - علامات المهدی، تأليف: صدر الدين قونوی
- ۴ - تلخیص البيان فی علامات مهدی آخر الزمان، تأليف: ابن کمال پاشا حنفی
- ۵ - تلخیص البيان فی علامات مهدی آخر الزمان، تأليف: شیخ اقسرایی
- ۶ - المهدی و اشرط الساعه، تأليف: شیخ محمد علی صابونی
- ۷ - علامات الساعه، الصغری والکبری، تأليف: لیلی مبروک

ب – کتب شیعه

- ۱ - بشاره الاسلام فی علامات المهدی، تأليف سید مصطفی الكاظمی
- ۲ - السفیانی و علامات الظہور، تأليف: محمد فقیه
- ۳ - عالیم ظہور، تأليف: شیخ عباس قمی
- ۴ - علامات الظہور و احوال الامام المستور، تأليف: سید عبدالله شبیر
- ۵ - مسأله‌ی رجعت و ظہور در آئین دین زرتشت، تأليف: صادق هدایت

۶ - نواب الدھور فی علایم الظہور، تأليف: سید حسن میر جهانی

۷ - نشانه های آخر الزمان، تأليف: عباسعلی جورتانی اصفهانی

۸ - نشانه های ظھور او، تأليف: محمد خادمی شیرازی

۹ - نشانه های ظھور، تأليف: علی اصغر سادات مدنی

ص: ۸۲

براساس فرهنگ اسلامی و منطق قرآنی، ملاک شرافت و معیار برتری آدمی، پروای الهی است که در ذکر حکیم از آن به تقوا تعییر شده است. وحی آسمانی به جامعه‌ی انسانی اعلام می‌دارد که ارجمندترین و گرانمایه‌ترین مردمان، متقدی ترین آنان است. تقوا، سکوی پرواز به سوی کمال و رمز تکامل است.

فصل دوم: انتظار سبز

ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی

از سوی دیگر، خداوند سبحان، شاخص‌های این اکسیر کمال آفرین را برای انسان‌ها بازگو فرموده است:

«ذلک الكتابُ لَا رِبَّ فِيهِ، هُدٰى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ^(۱) أُولَئِكَ عَلٰى هُدٰىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۲)

این کتابی است که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، (و) مایه‌ی هدایت تقواپیشگان است آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بربا می‌دارند و از آنچه به ایشان

ص: ۸۵

.۱- ۱۱۰. بقره / ۲ و ۳.

.۲- ۱۱۱. بقره / ۵.

روزی داده ایم، انفاق می کنند... آن ها برخوردار از هدایت الهی و رستگارانند.

قرآن کریم، «ایمان به غیب» را اولین شاخص «تقوا» بر می شمارد. بر اساس هستی شناسی توحیدی، عالم از دو بخش «نشئه‌ی شهود» و «نشئه‌ی غیب» یعنی عالم مشهود و محسوس و عالم نامشهود و غیر محسوس تشکیل یافته است. موحد متّقی کسی است که عالم نامحسوس «غیب» را به همه‌ی گسترده‌گی و عناصر و اجزاء‌ش باور داشته باشد.

در این زمینه، علامه‌ی طباطبایی قدس سره چنین می فرمایند:

«الغیب خلاف الشهاده ویطلق على ما لا يقع عليه الحسن وهو الله سبحانه وآياته الكبیرى الغائبه عن حواسنا...»^(۱)

«غیب، ضد شهادت (مشهود) است و بر همه‌ی امور نامحسوس اطلاق می گردد که خداوند سبحان و نشانه‌های بزرگ پنهانش را شامل می شود».

از آنجا که حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، منجی موعود و منتظر، از بزرگترین آیات^(۲) پنهان الهی است - که خداوند سبحان در

ص: ۸۶

۱-۱۱۲. المیزان / محمد حسین طباطبایی / ج ۱ / ص ۴۹.

۲-۱۱۳. در زیارت آل یس که در توقيع شریف از ناحیه‌ی مقدسه برای محمدبن عبدالله حمیری صادر شده است، چنین می خوانیم: «السلام عليك يا داعي الله و رباني آياته» و در دعای پس از آن، حضرت را «كلمه‌ی تامه‌ی الهی» می نامیم.

قرآن مجید، ظهور او را وعده‌ی حتمی خود معرفی فرموده است^(۱) - بر پایه‌ی آیات پیش گفته، می‌توان بدین نتیجه دست یافت که ایمان به حضرتش از مقومات تقوا و عامل رستگاری شمرده می‌شود.

همچنین علامه‌ی طباطبائی قدس سره در بحث روایی ذیل همین آیه، این حدیث درخور توجه را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند:

عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى «الذين يؤمنون بالغيب» قال: «من آمن بقيام القائم عليه السلام؛ أئنه حق؟؛ أقول وهذا المعنى مروى في غير هذه الرواية.^(۲)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «الذین یؤمّنون بالغیب» فرمودند: «اینان کسانی هستند که به قیام مهدی علیه السلام باور دارند و آن را حق می‌شمارند».

تا اینجا ضرورت ایمان به «مهدویت» روشن شد. حال باید مقومات و پیش نیازهای این ایمان را جستجو کنیم و به بیان دیگر،

ص: ۸۷

۱- ۱۱۴. مولانا فیض کاشانی در کتاب منظوم خود، شوق مهدی، در این خصوص چنین می‌گوید: در دل زحق تعالی شکریست بی نهایت کو در کتاب خود کرد، در شأن تو حکایت در وعده‌ی وصالت، نستخلفهم گفت جان گر فشانم ارزد، این لطف و این عنایت

۲- ۱۱۵. المیزان/ج ۱ / ص ۵۰.

باید بینیم چه کسی را می توان «مهدی باور» دانست؟ در این مجال، پرسش اساسی این است که آیا شناخت نام و نسب حضرت - حتی شناختی دقیق و کامل - و شناخت نقش، جایگاه، سیره، رسالت و سایر شناخت های پیرامونی مربوط به قیام ایشان، برای واردشدن در جرگه‌ی مؤمنان به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کافی است؟

آیا کسی که صرفاً در راه به دست آوردن این شناخت ها تلاش مقرن به توفیقی را مبذول دارد، «مهدی باور» تلقی می شود؟

برای پاسخگویی بدین سؤال، باید ماهیت ایمان و مؤلفه های تشکیل دهنده‌ی آن را بررسی کرد؛ زیرا «مهدی باوری» هم یکی از مصاديق و صغیریات پدیده‌ی کلی «باورمندی» است و پر واضح است که چنانچه مقوّمات مطلق «ایمان» باز شناخته شود، ناگزیر مقدمات واجب التحصیل ایمان به ولی عصر علیه السلام نیز کشف خواهد شد. اما در این مجال اندک، فرصت بررسی مبسوط و توضیح مسروط این مطلب وجود ندارد. بنا بر این، به بیان فشرده‌ای در این باب اکتفا می گردد:

تعريف ایمان

هر حقیقتی با دو ساحت از سطوح شخصیت آدمی، می تواند ارتباط برقرار سازد: ادراکی و عاطفی؛ اگر پدیده‌ای (با سنخی از وجود خود) در دستگاه شناخت و ذهن آدمی حضور یابد، در این صورت انسان با آن حقیقت، «عقد العقل» برقرار کرده است، و چنانچه این امر در دستگاه عاطفی وی نفوذ کند و تأثیر مثبت به جای گذارده و احساسات ملايم - نه

منافر - او را برانگیزد، به برقراری «عقدالقلب» می‌انجامد.

با تحقق عقدالعقل و بروز واکنش ادراکی، عنصری به نام «بینش» برای آدمی حاصل می‌شود و با شکل گیری عقدالقلب و بروز واکنش عاطفی مثبت، یک «گرایش» در نهاد وی صورت می‌بندد. فرآورده‌ی این دو نوع واکنش، الزاماً با یکدیگر پیوند و تلازم ندارند؛ یعنی بسیاری از بینش‌ها در سطح ادراکی باقی می‌مانند و به سطوح عاطفی نفوذ نمی‌کنند و در مقابل، بسیاری از احساسات و امیال نیز بر بینان و زیرساخت معرفتی، استوار نیستند.

در این میان، «ایمان» نه آن بینش است و نه این گرایش. ایمان نه عقد العقل مجرّد است و نه عقدالقلب صرف. ایمان گرایشی بنیادین و ژرف و متعالی است که بر پایه‌ی یک بینش استوار است.

ایمان آنگاه در نهاد آدمی شکل می‌گیرد که نهال معرفتی که در ذهن وی غرس شده، ریشه‌های خود را در اعماق دل وی جای دهد. ایمان یک کشتی بادبانی است که عقربه‌ی قطب نمای گرایش آن بر مدار یک معرفت شورانگیز، تنظیم شده باشد.

استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ایمان یعنی اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجدوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجدوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکن‌ش جنبه‌ی علمی مطلب است که فکر و عقل انسان آن را پذیرید، یک رکن دیگر، جنبه‌ی احساساتی آن است که دل انسان به آن گرایش

ایشان در جای دیگری می نویسد:

گرایش های والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آنگاه که پایه و زیر بنای فکری پیدا کند، نام ایمان به خود می گیرند.[\(۲\)](#) بنابراین، می توان به این جمع بندی رسید که ایمان از دو مؤلفه‌ی «معرفت به یک حقیقت متعالی» و «دل باختن بدان حقیقت» تشکیل می گردد.

اکنون که مقوّمات ایمان و مقدّمات حصول آن را بازشناختیم، این مطلب به روشنی فهمیده می شود که برای منجی باوربودن و ایمان به مهدی داشتن، تنها شناخت آن حضرت و امور مربوط به ایشان کفايت نمی کند؛ کسی به بقیه الله و حجت زمان؛ ایمان دارد که پس از کسب معرفت، از راه دل با مولا و مقتدای خود انس بگیرد و با آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست، پیوند عاطفی برقرار سازد و دل در گرو مهر او نهد.[\(۳\)](#)

وصایایی که ذیلاً و به شکلی گذرا از رسول معظم اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم و

ص: ۹۰

-
- ۱-۱۱۶. جهاد / مرتضی مطهری / ص ۴۸.
 - ۲-۱۱۷. مجموعه‌ی آثار / ج ۲ / انسان و ایمان / ص ۲۴؛ انتشارات صدرا همچنین ر. ک. گفتارهای معنوی / ص ۲۰۰؛ پاسخ استاد به نقد کتاب مسئله‌ی حجاب / ص ۱۶۰؛ حکمتها و اندرزها / ص ۴۵ و نیز المیزان / سید محمد حسین طباطبائی / ج ۱۸ / ص ۲۳.
 - ۳-۱۱۸. ر. ک. مجالس صدوق / ص ۸۸؛ الکافی / ج ۸ / ص ۲۲۹؛ بحار الانوار / ج ۳۶ / ص ۴۱.

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در مورد وظایف مواليان امام غایب در قبال آن حضرت، ذکر می‌شود، به واقع توصیه‌های راهبردی و دستورالعمل‌هایی روان شناختی و غیر مستقیم برای ایجاد اين پیوند عاطفی، انس روحي و علاقه‌ی قلبی است:

۱ - هديه دادن به آن حضرت با هزينه کردن در مصارف مورد علاقه و رضای ايشان.[\(۱\)](#)

۲ - تجدید بيعت با او.[\(۲\)](#)

۳ - گريستان و اشك ريختن در فراق امام.[\(۳\)](#)

۴ - تشکيل مجالس احیای ياد امام.[\(۴\)](#)

۵ - بجا آوردن مراسم حج به نيا بت از گل نرگس و صدقه دادن برای سلامتی يوسف زهراء.[\(۵\)](#)

۶ - ترك اعمالي که خاطر امام را آزرده می‌سازد.[\(۶\)](#)

۷ - اصرار در دعا برای لقای قبله‌ی دل‌ها.[\(۷\)](#)

۸ - اهدای ثواب نمازهای مستحبی به محضر قطب عالم امكان.[\(۸\)](#)

۹ - نثار درود و صلوات بر حضرت.[\(۹\)](#)

ص: ۹۱

۱-۱۱۹. امالی صدوق / ص ۳۲۶.

۲-۱۲۰. بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۱۰.

۳-۱۲۱. الغيبة / نعماني / ص ۱۵۲.

۴-۱۲۲. خصال صدوق / ج ۲ / ص ۶۳۵.

۵-۱۲۳. الكافي / ج ۴ / ص ۳۱۴؛ مجالس صدوق / ص ۲۰۱.

۶-۱۲۴. بحار الانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۷.

۷-۱۲۵. الغيبة / نعماني / ص ۱۵۹؛ بحار الانوار / ج ۱۰۲ / صص ۱۰۲ - ۱۱۰.

۸-۱۲۶. الكافي / ج ۴ / ص ۳۱۴.

۹-۱۲۷. جمال الاسبوع / سيدبن طاووس / ص ۴۹۳.

در باب آثار و نتایج «مهدی باوری» می‌توان مباحث متعددی را مطرح ساخت، در اینجا به یکی از پیامدهای فوق العاده مهم این باور مقدس می‌پردازیم.

بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام

همان گونه که در حدیث شریف وارد شده،^(۲) نعمت «امنیت» یکی از مهمترین نعمت‌های الهی است. در میان گونه‌های متنوع امنیت، مانند: امنیت نظامی، امنیت قضایی، امنیت اقتصادی و... بدون شک «امنیت روانی» از بالاترین درجه‌ی اهمیت برخوردار است. زیرا در صورت فقدان امنیت روانی، فرد دچار یأس فلنج کننده‌ای خواهد شد که او را مستأصل می‌سازد. بنابراین، منبع تأمین تعادل روحی و امنیت روانی افراد یک جامعه و تداوم حیات با نشاط یک امت، ارزشمندترین سرمایه‌ی آن جامعه محسوب می‌شود که پیجویی آرمان‌های امت را امکان پذیر می‌سازد.

بر این پایه، «منجی موعود» در پنهانه‌ی جغرافیای جهان اسلام، بلکه در گستره‌ی جهانی جبهه‌ی مستضعفان ستم دیده‌ی تاریخ، ارجمندترین سرمایه‌ی معنوی مبارزان خداجو و عدالتخواه است. امام مهدی علیه السلام منبع جوشان و بی‌پایان تولید انرژی روانی است که

۹۲: ص

۱۲۸-۱. الاقبال / سیدبن طاووس / ص ۶۸۷.

۱۲۹-۲. معانی الأخبار / شیخ صدق / ص ۴۰۸ / ح ۸۷.

سنگر بانان جبهه‌ی حق با اتصال بدان، به بازسازی و تقویت انگیزه و اراده‌ی خویش می‌پردازند تا تداوم بخش این پایداری نستوهانه باشد. از آنجا که این بعد وجود مقدس حضرت و توجه خود آگاهانه و تفصیلی امت بدان، پیامدهای بس مبارک و مهمی به دنبال دارد، به گونه‌ای که در خط مشی مبارزاتی جبهه‌ی حق، نقش کلیدی و منحصر بفردی دارد، شایسته است با ذکر مقدمه‌ای تحلیلی به شرح و بسط آن پردازیم:

امید؛ کلید موفقیت و شاهراه پیروزی

در جنگ جهانی دوم، شهر لینینگراد به محاصره‌ی ارتش هیتلر در آمد، محاصره طولانی شد و سرما و قحطی به حدی رسید که روزانه هزاران نفر می‌مردند. محاصره چهار سال ادامه یافت و مردم همچنان مقاومت می‌کردند، در این مدت رادیو لینینگراد پیام‌هایی از طرف شورای مقاومت برای مردم پخش می‌کرد و ایشان را به پایداری فرامی‌خواند، این در حالی بود که در روزهای آخر، بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند، اما رادیو بدون آنکه به مرگ آن‌ها اشاره کند، همچنان نام آنان را در پایان اعلامیه‌ها می‌خواند. هنگامی که به علت خاموشی برق، رادیو دو روز از کار افتاد و پخش برنامه‌ها قطع شد، مردم بسیاری در اطراف اداره‌ی رادیو گرد آمده و اعلام داشتند: ما آذوقه نمی‌خواهیم، فقط جریان پخش برنامه‌های رادیو را از سر بگیرید، تا باز هم اعلامیه‌های شورای مقاومت را

بر اساس گزاره های قرآنی، جبهه‌ی حق در طول تاریخ همواره در اقلیت بوده است و پویندگان راه باطل بیش از حق پویان و خداجویان بوده اند؛ خداوند می فرماید:

«تِلْكَ الْقُرْيَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَأَهَا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلٍ كَذَلِكَ يَطْبُعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ»^(۲)

«این شهرهast که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلایل روشن بر ایشان آوردنده، اما آنان به آنچه قبلًا تکذیب کرده بودند، باز] ایمان نمی آوردنده، این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می زند و در بیشتر آنان عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جدًا نافرمان یافتیم».

همچنین می فرماید:

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ»^(۳) و «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَضْتَ بِمُؤْمِنِينَ»^(۴).

با مقایسه‌ی مفاد دو آیه‌ی شریفه‌ی پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی قصص

ص: ۹۴

۱- ۱۳۰. مجله ریدزدایجست / تاریخ انتشار: ماه مه ۱۹۶۹ / آمریکا.

۲- ۱۳۱. اعراف / ۱۰۱ - ۱۰۲ .

۳- ۱۳۲. حجر / ۱۱ .

۴- ۱۳۳. یوسف / ۱۰۳ .

و یکصد و پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء و در نظر داشتن ذیل آیه‌ی شریفه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی مبارکه‌ی نور، این مطلب به روشنی فهمیده می‌شود که صلح‌ها و مؤمنان حقیقی همواره در طول تاریخ به وسیله‌ی متفرعنان هوایپرست و مُترفان مستکبری که اهرم‌های اقتصادی و ابزارهای سیاسی و نظامی را در دست دارند، به استضعاف کشیده می‌شوند. در شرایط ناعادلانه‌ی نبرد بی‌پایان جبهه‌ی حق و باطل، و در وضعیت شکننده‌ی اقلیت عِتدی و عُددی^(۱) حزب خداجویان، تنها عامل پایداری بخش و استقامت زا، برای اهل حق، «امید» به نصرت و وعده‌ی الهی است، همو که فرمود:

«إِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^(۲).

اگر پیکارگران موّحد و ظلم ستیز، عنصر توان بخش و انرژی زای «امید» را از صحنه‌ی محاسبات خود حذف کنند، انگیزه‌ای برای ادامه‌ی این جهاد مقدس نخواهند داشت. زیرا پافشاری را در مسیری که به شکست منتهی می‌شود، غیر عقلانی می‌یابند.^(۳)

به راستی، چرا خداوند حکیم می‌فرماید:

ص: ۹۵

-
- ۱- ۱۳۴. این شرایط سخت در حدیث «لوح فاطمه» علیها السلام که حدیث قدسی مفصلی است، تشریح شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک. موسوعه الكلمة / آیت الله شهید سید حسن شیرازی / ج ۱ / ص ۱۱۹ به نقل از: عيون الأخبار، المجالس شیخ طوسی، مشارق انوار اليقین رجب حافظ بررسی و الكافی.
 - ۲- ۱۳۵. مائدہ / ۵۶.
 - ۳- ۱۳۶. نگاه کنید به: فرهنگ انقلاب اسلامی / شهید دکتر محمد جواد باهنر / صص ۳۴۶ - ۳۴۹.

«إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^(۱)

چون یأس و نامیدی بزرگترین مسلخی است که ابليس برای ذبح کردن همه‌ی حیثیت‌ها و فضیلت‌های انسانی، فرا راه آدمی تعییه کرده است.

«نامیدی» یعنی وداع گفتن با بهانه و سرالسرار آفرینش آدمی که همان پیمودن چرخه تکامل است، «نامیدی» یعنی شکستن نرdban معراج، «نامیدی» یعنی از پای درآوردن کفش‌های سلوک‌الله، «نامیدی» یعنی پس دادن بلیط سفر به نیستان اصل خویش، «نامیدی» یعنی «قبول شکست».

بدین جمله تأمل برانگیز دقت کنید: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب، قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد». هر چند گوینده در چینش کلمات و انتخاب آن‌ها، دقت فلسفی اعمال ننموده اما به نظر نگارنده، وی خواسته «شکست» را به دو نوع تقسیم کند:

۱ - شکست در مقام ثبوت (شکست نفس الامری)

۲ - شکست در مقام اثبات (قبول شکست و اعتراف بدان).

آنگاه در صدد بیان این مطلب صحیح برآمده است که نوع دوم، یک فرد یا امت را از پای در می‌آورد^(۲) و تیر خلاص را به سوی آن

ص: ۹۶

۱۳۷-۱. يوسف / ۸۷

۱۳۸-۲. امیر بیان، علی بن أبيطالب عليه السلام می‌فرماید: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ، انقْطَاعُ الرِّجَاءِ» و «قَتْلُ الْقَنُوتُ صَاحِبَهُ» (بزرگترین مصیبت، نامیدی است. نامید را می‌کشد) غررالحكم / کلمات: ۲۸۶۰ و ۶۷۳۱.

شلیک می کند، نه شکست نوع اول. آری «امید» پیروزی آفرین است و «ناممیدی» هزیمت آور، بلکه «امید» خود پیروزی است و «ناممیدی» هزیمت و شکست.

په نومیدی سحر گه گفت اميد

کہ کس ناسازگاری چون تو نشینید

به هر سو دست شوقی بود بستی

بھر جا خاطری دیدی، شکستی

زبونی هر چه هست و بود از توست

بساط دیده ی اشک آلود از تست

نهی بر پای هر آزاده بندی

رسانی هر وجودی را گزندی

غبارت چشم را تاریکی آموخت

شرط ریشه‌ی اندیشه را سوخت

خوش آن رمزی که عشقی را نوید است

خوش آن دل کاندر آن نور امید است

الهی کی در خشد برق امید^(۱)

«امید» زرهی است که هر کس آن را در بر کند، روین تن می گردد و «یأس» پاشنه‌ی «آشیلی» است که هر کس گرفتارش شود، سرنگون خواهد شد. جبران خلیل جبران از زبان همه‌ی انسان‌ها به خویشن خود چنین خطاب می‌کند:

ای من، اگر امید نداشتم، هرگز به آهنگی که روزگار می‌نوازد، گوش نمی‌سپردم، بلکه از هم اکنون ادامه‌ی حیاتم را قطع، و نمایش وجودم را در عرصه‌ی هستی به رازی پنهانی تبدیل می‌کردم که گورها آن را پوشانند... چه تنگ است روزگار آدمی اگر امید گشایش نباشد.^(۲)

مهدي، ساحل سبز اميد

نکته‌ی حائز اهمیت این است که هر چند «بایستگی امیدواری و اجتناب از یأس و نومیدی» اصلی‌کلی، یقینی و کاملاً روشن و قابل پذیرش است، لیکن چیزی اصیل و حقیقی و دست یافتنی باید که بتوان بدان دل بست و امید ورزید. تا متعلق امید، امری حقیقی و غیر موهوم نباشد، امیدی ریشه دار و اعتماد آفرین در دل یک فرد یا جامعه جوانه‌نمی‌زند و سایه گستر نمی‌شود. تا دریچه‌ای به سوی نور

ص: ۹۸

۱- ۱۳۹. دیوان پروین اعتصامی / ص ۱۶.

۲- ۱۴۰. به نقل از: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه / استاد محمد تقی جعفری / ج ۲۷.

در شبستان تاریک جان یک امت باز نشود، لزوم امیدوار بودن، نور امید را به جان وی نمی تابد. چلچراغ امید، دهليزهای بی فروغ آن قلبی را آذین می کند که گذرگاه مشعل داری از تبار نور باشد؛ گذرگاه مردی که «قبسی» از «زیست مضیء» و نور ذاتی وجودش را برای برافروختن شمع های چلچراغ امید، هدیه آورده باشد.

گرمای جانبخش امید، یخ های اندام کرخت شده‌ی آن سایه نشینانی را ذوب خواهد کرد که در سپهر اقبالشان، آفتای عالم تاب در پس نقاب ابرها، رخ نهان کرده باشد.

آرمان تشکیل حکومتی عدل پرور و فضیلت گستر و تحقق جامعه‌ای شرافت پرور و حق محور، اندیشمندان زیادی را بر آن داشته که به طراحی مدل آن شهر طلایی و مدنیت مشعشع و ایده آل بپردازند و جامعه‌ی بشری را بدان بشارت دهنده یا برای نیل به آن تشویق کنند:

افلاطون نقشه‌ی «اتوپیا» را تهیه کرد.

ابونصر فارابی تابلوی «مدينه‌ی فاضله» را ترسیم کرد.

توماس کامپانلا ماکت «شهر آفتاب» یا «کشور خورشیدی» را طراحی کرد.

تاس مور «بهشت زمینی» را نوید داد.

و کارل مارکس «جامعه‌ی طبقه» را وعده گاه آخرین متزل تاریخ دانست.

باری قاطبه‌ی انسان‌ها که فطرت تکامل جو و کمال طلبشان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری گریزان ساخته، به

نیکشهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایی ناب انسانی فراهم سازد^(۱) و چنان که اشاره رفت برخی از متفکران^۲ بر اساس نظام ارزشی مورد نظرشان به توصیف آن نیز پرداخته‌اند، اما نکته‌ی در خور توجه و مسئله‌ی اساسی و حیاتی این است که هیچ یک از ایشان، راهکاری عملی و تضمین شده جهت برونو رفت از حالت نابسامان مستقر و رسیدن به وضعیت مطلوب ارایه نکرده‌اند.

دغدغه‌ی بنیادین در هر طرح پیشنهادی و سیاست راهبردی برای نیل به تحول و دگردیسی همه جانبه‌ی نهادهای مدنی و ساختار جوامع کنونی و دستیابی به تمدن بالنده‌ی آرمانی، «بحران ضمانت اجرایی» است. ریشه‌ی بحران اینجاست که لازمه‌ی ایجاد حکومت و جامعه‌ی قسط پرور و حق محور، برچیدن بساط ظلم‌های رسمی و غیر رسمی و حق کشی‌های قانونی و غیر قانونی و براندازی همه‌ی

ص: ۱۰۰

۱- ۱۴۱. بگذریم از آرمان‌شهرستیزی و دستاوردهای ادبیات کلیشه‌ای و تعصب آلود لیبرالی به جای مانده از دوران جنگ سرد، مانند واژه‌ی «ناکجاآباد گرایی» و نیز بگذریم از لیبرال - دموکراتهای ذوق زده و خام اندیشی چون فرانسیس یوکوهاما که با اضمحلال اردوگاه مارکسیسم، نظم دموکراسی لیبرال حاکم بر غرب سرمایه داری را همان نظم و مدنیت آرمانی و نهایی آدمی و بهشت گمشده‌ی وی خوانند و آن را «فرجام تاریخ» معرفی کردند! به راستی که چقدر آرمان‌های این کوتوله‌های آرمان جو، مبتذل گشته است! برای مطالعه بیشتر ر.ک. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب / آنتونی آربلاستر / ترجمه عباس مخبر / صص ۴۹۱ - ۴۹۶.

حاکمیت های جائزانه و ریشه کن کردن همه ای اقسام استعمار و استثمار و استخدام (با مفهومی که علامه طباطبائی رحمة الله از واژه اخیر اراده کرده اند) [\(۱\)](#) و استکبار است.

این یعنی درگیرشدن با تمامی موجودیت و منافع ظالمان و قدرت پرستان و حق ستیزان، این یعنی نبردی تمام عیار با جبهه ای استکبار جهانی و ستیز با قدرت اهریمنی نظام سلطه بین المللی.

همگان می دانیم که در درون مجموعه ای عوامل طبیعی جبهه ای حق، عامل اجرایی ضمانت کننده ای تفوق کامل و برتری نهایی بر جبهه ای باطل وجود ندارد و با خیال پردازی هم نمی توان لشگر پر عده و عده ای باطل را در هم کویید.

پس با کدام نیرو می توان معادله ای توازن قوای کنونی را - که به نفع جبهه ای باطل است - بر هم زد؟ و نه تنها شاخه های این شجره ای خییله را شکست، بلکه ریشه ای آن را از دل جامعه ای بشری بر کند؟ با این وصف چگونه می توان امیدی ریشه دار و توان بخش در دل و شوری مجاهدت آفرین بر سر داشت؟

اینجاست که مکتب اسلام - این حلقه ای نهایی وحی آسمانی - که دستورالعمل جامع «حیات طیبه» بوده و بر اساس حکمت بالغه ای الهی همه ای لوازم حیات طیبه ای آدمی را پیش بینی و فراهم کرده است، موهبت «امید» - امیدی پربرکت و سازنده، پرحرارت و

ص: ۱۰۱

۱-۱۴۲. المیزان فی تفسیر القرآن / محمد حسین طباطبائی / ج ۲ / صص ۱۱۵ - ۱۲۰.

گدازنشده، ایمان زا و جهت بخش، آرمان ساز و اعتمادآفرین، شورآور و مجاهد پرور - را در سه مرحله به خیرالاُمم (امت مرحومه) رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم) ارزانی داشته است:

الف - لزوم امید داشتن به مدد و رحمت الهی؛

«وَلَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ». (۱)

ب - وعده ای وراثت و امامت صالحان و مستضعفان؛

«وَنَرِيدُ أَن نُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲)

«وَخَوَاسِطِيمْ بِرْ مُسْتُضْعِفُانْ مُنْتْ نَهِيمْ وَآنَانْ رَا پِيشْوَايَانْ مِرْدَمْ گَرْدَانِيمْ وَايَشَانْ رَا وَارَثْ زَمِينْ كَنِيمْ».

و نیز:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُّورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ» (۳)

«وَبِي تَرْدِيدِ درْ زَبُورِ پَسْ از تُورَاتِ نُوشْتِيمْ كَه زَمِينْ رَا بَندَگَانْ شَايِستَهِي ما بِه اَرَثْ خَواهِندَ بَرَدْ».

ج - تأمین ضمانت اجرایی وعده ای فوق با ظهور منجی آخرالزمان، مهدی موعود علیه السلام و تشکیل آرمانشهر آسمانی «دولت کریمه» به دست

ص: ۱۰۲

۱- ۱۴۳. یوسف / .۸۷

۲- ۱۴۴. قصص / .۵

۳- ۱۴۵. انبیاء / ۱۰۵؛ قاطبه ای مفسران شیعه و سنی این دو آیه را بر ظهور امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده اند.

حضرتش؛

«بَقِيهُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كَنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱)

«اگر باور داشته باشد، ذخیره‌ی الهی برای شما از هر کس و هر چیز دیگر بهتر است».

«وَإِنَّهُ لَعَلِّمَ لِلساعِ فَلَا تَمْتَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۲)

«بی تردید او (حضرت بقیه‌الله) نشانه‌ای بر (فهم) رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید که این است راه مستقیم».

آری! امام مهدی «أَرَوَاحُنَا لِتَرَابِ مَقْدِمَةِ الْفَدَاءِ» عامل اجرای وعده‌ی الهی است، او که پیروزی اش را خود خداوند سبحان ضمانت کرده است. در زیارت آل یس - توقيعی از ناحیه‌ی مقدسه که برای جناب حمیری فرستاده شده - خطاب به ساحت مقدس ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) عرضه می‌داریم:

«السلامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ

ص: ۱۰۳

۱- ۱۴۶. هود / ۸۶؛ در تفاسیر شیعه و کتبی مانند: الاحتجاج، إكمال الدين، نجم الثاقب و... این آیه شریفه بر وجود مقدس مهدی موعود {عجل الله تعالی فرجه} تطبیق شده است.

۲- ۱۴۷. زخرف / ۶۱؛ جمع بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، آیه‌ی شریفه را بر قضیه‌ی فرود عیسی از آسمان و نمازگزاردن وی پشت سر امام مهدی {عج} در آخر الزمان تطبیق کرده اند.

يا حجّه الله ودلیل ارادتِه... السلام عليك يا بقیه الله فی أرضه، السلام عليك يا میثاق الله الذي اخذه ووکدَه، السلام عليك يا وعْدَ الله الذي ضَمنَه...»^(۱)

همچنان که ملاحظه می شود در پایان فراز نقل شده ای فوق، عرضه می داریم: سلام بر توای وعده ای تضمین شده ای الهی! از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود:

«القائم من الميعاد والله لا يخلف الميعاد»^(۲)

«منجی موعد، وعده ای الهی است و خداوند، خلف وعده نمی کند».

موالات و عشق ورزیدن به مهدی و سر نهادن به فرمان او، میثاقی است مستحکم که خدای سبحان در پگاه ازل در عالم ذر از همه ای بنی آدم گرفته، و آن را مؤکد ساخته است.^(۳)

باری آن مهر خوش منظر، پور حیدر، امام منظر، دست مشیت قاهره ای الهی است که از آستین غیب برون خواهد شد و با انحنای دم

ص: ۱۰۴

۱- ۱۴۸. الاحتجاج / ابو منصور طبرسی / ج ۲ / صص ۵۹۱ - ۵۹۲ .

۲- ۱۴۹. اثبات الهداء / شیخ حز عاملی / ج ۳ / ص ۵۴۴ .

۳- ۱۵۰. موسوعه الكلمه / آیت الله شهید سید حسن شیرازی / ج ۱ / صص ۹۳ و ۹۴؛ بر اساس این حدیث قدسی که ثقه الاسلام کلینی به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، حکومت مهدی {عجل الله تعالی فرجه}، دوله الله است که بنی آدم در عالم ذر عهد بسته اند فرمانبردار آن باشند.

ذوالفقارش، قامت خمیده ی عدالت را راست خواهد کرد و چون آذرخش قهر از آسمانِ غصبِ حضرت ذوالجلال بر سر باطل پیشه گان و مستکبران حق سنیز فرود خواهد آمد و زمین را از لوث وجودشان پاک خواهد کرد.

يامن هو مظاهر العجائب

يامن هو مظاهر الغرائب

يا من هو حاضر وناظر

يا من هو شاهد وغائب

يا من هو قاتل الطواغيت

يا من هو قامع الكتايب

اي تيغ تو همچو برق لامع

وى تير تو چون شهاب ثاقب

برنا به تن و به عقل پير است

شیر است نه بلکه شیر گیر است

شمშير تو در غلاف تا کى

گيتي به تو در خلاف تا کى

آن حال به زير زلف تا چند

وين نافه نهان به ناف تا کى

إكسير نمط، نهفته تا چند

سيمرغ صفت به قاف تا کى

تا ديده رفت بگرد اين کوي

چون کعبه همي طواف تا کى

از دیده‌ی مردم از چه دوری

در مردم دیده عین نوری (۱)

مهدی علیه السلام برای طوفان زدگان کشته شکسته و غریقان گرداب‌های فتنه در دوران بربریت مدرن، ساحل امن امید است. و این امید، بزرگترین هدیه‌ای است که جامعه‌ی بشری در این دوران دریافت داشته است و هدیه کننده‌ی آن حقیقی بس عظیم برگردان آدمیان دارد.

ص: ۱۰۵

۱-۱۵۱. ترکیب بند از میرزا حبیب الله خراسانی با تلخیص.

به قول گوستاولوبون: «بزرگترین خدمتگرaran عالم همان اشخاصی هستند که توانسته اند بشر را امیدوار نگاه دارند».

در ادبیات دینی مکتب حیات بخش اسلام، گلوایی «انتظار» مفهومی بس ژرف و پر ارج دارد. گویا «انتظار» زیباترین و کامل ترین جلوه‌ی بندگی حق تعالی است، به گونه‌ای که رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه و سلم (طبق نقل محدث شهیر سنّت ابراهیم بن محمدبن مؤید جوینی با إسناد خود از علی بن ابی طالب علیه السلام) چنین می فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انتِظَارُ الْفَرَجِ»^(۱)

«انتظارِ فرج، برترین عبادات است».

همین مطلب را امام ترمذی و صدقه الطائفه و علامه‌ی مجلسی با این عبارت از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآل‌ه و سلم نقل کرده اند:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۲)

«برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند است».

به همین تناسب، در فرهنگ دینی ما، منتظران از جایگاه والا و ممتازی برخوردارند و تعابیر فحیمی در تجلیل از مقام و مرتبت ایشان وارد شده است که نمونه‌ای از آن بیان می شود،

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۶

۱- ۱۵۲. فرائد السمعطین فی فضائل المرتضی و البیول و السبطین / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵.

۲- ۱۵۳. إكمال الدین / ج ۲ / ب ۵۵ / ح ۱؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۸؛ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵؛ همین مضمون در عيون أخبار الرضا و الخصال هم وارد شده است. نیز ر.ک. المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی / ج ۶ / ص ۴۸۱.

«الآنْجُدْ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَهِ الْقَدْسِ وَالْمُتَنْظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(١)

«متمسكين به امر ما، فردا در فردوس برين با ما خواهند بود و منتظران آن مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلطیده اند».

«أمر» در اين حديث هم مى تواند مفرد «أوامر» باشد و هم مفرد «أمور». بنابر احتمال دوم، وجه استشهاد به حدیث شریف واضح تراست و تلقی بزرگان حدیث نیز، ظاهراً همین فرض دوم است. از این رو، آن را در باب «انتظار الفرج فی غیبه ولی العصر علیه السلام» ذکر کرده اند].

سیدالساجدين زین العابدين علی بن الحسین علیهمما السلام فرمود:

«تمتد الغيبة بولی الله الثاني عشر من أوصياء رسول الله صلی الله عليه وآلہ وسلم،... ان اهل زمان غیبته القائلون بامامته المُنتظرون لظهوره، أفضل أهل كل زمان؛ لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمتر له المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمتر له المجاهدين بين يدي رسول الله صلی الله عليه وآلہ وسلم بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيئتنا صدقاً والدعاه الى دین الله سرراً وجهاً»^(٢)

ص: ١٠٧

١- ١٥٤. الخصال /شيخ صدوق / ج ٢ / ب ٤٠٠ / ح ١٠.

٢- ١٥٥. إكمال الدين / ج ١ / ب ٣١ / ح ٢؛ الاحتجاج / طبرسى / ج ٢ / ص ٥٠.

«دوران غیبت بر دوازدهمین وصی رسول خدا از ائمه‌ی پس از وی، طولانی خواهد گشت. اهل این زمان که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، برترین مردمان همه‌ی روزگارانند. زیرا خداوند متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا می‌فرماید که شرایط غیبت در چشمشان چون زمان حضور می‌گردد و به مجاهدان پیکارگری می‌مانند که در پیش روی رسول خدا با شمشیر نبرد می‌کنند. آنان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند».

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«طوبی لشیعتنا المتمم كین بحبلنا فی غیبیه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا والبراءه من أعدائنا، او لیک ما نا و نحن منہم، قد رضوا بنا ائمماً و رضينا بهم شیعه، فطوبی لهم ثم طوبی لهم، هم والله معنا فی درجتنا يوم الیامه»^(۱)

«خوشاب حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائمان به ریسمان ماقنگ می‌زنند و بر دوستی ما و دشمنی دشمنان

ص: ۱۰۸

-
- ۱- ۱۵۶. نوادر الاخبار فی ما يتعلّق بأصول الدين / مولی محسن فیض کاشانی / کتاب أنباء القائم / باب انتظار الفرج / ح ۸
إكمال الدين و تمام النعمه / ج ۱ / ب ۳۲ / ح ۱۵ از امام باقر علیه السلام و نیز در باب ۲۶ / ح ۱۴ از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون وارد شده است.

ما ثابت می‌مانند. ایشان از ما و ما از ایشان هستیم. آنان به امامت ما خشنود و ما به پیروی آنان خرسندیم ایشان راضی اند که ما امامانشان هستیم و ما هم رضایت داده ایم که آنان شیعیان ما باشند] خوش و خوش با احوالشان! به خدا سوگند، آنان در روز قیامت، در مرتبه‌ی ما و با ما خواهند بود».

به راستی، سر برخورداری «منتظران» از چنین جایگاه رفیع و منزلت بی‌بديلی که فرشتگان مقرب الهی نیز به آنان غبطه‌ی خورند، در چه چیزی نهفته است؟ هر چه هست به حقیقت «انتظار» باز می‌گردد. مگر انتظار چیست که تا این پایه تکامل بخش و کمال آفرین است؟ این چه سکویی است که پرش آدمی از فراز آن تا سدره‌ی المنتهی اوچ می‌گیرد؟

شاید مفهوم «انتظار» به درستی دریافت نشده است. پس جا دارد که بار دیگر این سؤال را با دقت مطرح کنیم که به راستی انتظار یعنی چه؟

در پاسخ باید گفت: از مجموعه‌ی معارف بلند و حیانی کتاب و سنت چنین بر می‌آید که «انتظار» حقیقت شگرفی است که با یک یا دو کلمه نمی‌توان به عمق آن راه یافت. «انتظار» چونان منشوری چند ضلعی، دارای زوایای متعددی است که حتی با یک جمله و دو جمله نیز نمی‌توان گستره‌ی همه‌ی ابعاد آن را در آئینه‌ی سخن منعکس ساخت. لیکن «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید».

شاید در چند سطر بتوان انتظار را اینگونه معنا کرد:

انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی.

انتظار یعنی شعار عدالت خواهی و آزادگی.

انتظار یعنی تبلور آیه‌ی «فطرت» و ره آورد حدیث «کنز».

انتظار یعنی قصه‌ی شوریدگی عاشقان حضرت دوست.

انتظار یعنی پاسداشت شرافت و کرامت انسانی.

انتظار یعنی حماسه‌ی تبر ابراهیم و ذوالفقار علی علیهمما السلام.

انتظار یعنی تفسیر خون نامه‌ی نینوا.

انتظار یعنی ضمانت نامه‌ی پیروزی هابیلیان.

انتظار یعنی دریچه‌ای رو به بساتین ملکوت.

انتظار یعنی بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ.

انتظار یعنی زورقی عرش پیما در گردداب شهوات و موج خیز هواهای نفسانی.

انتظار یعنی واحه‌ی سبز معنی در برهوت ماده.

و انتظار یعنی چکامه‌ی شورانگیز یکتاپرستی.

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم دو روایت معروف نقل شده است که با مقایسه‌ی آن دو می توان به یکی از ویژگی‌های مهم «انتظار» پی برد؛

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا»^(۱) و «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انتظار

نتیجه‌ی دو مقدمه فوق^(۲) این است که «انتظار» از دشوارترین تکالیف شرعی محسوب می‌شود. کشف این ویژگی «انتظار»، هضم چرایی عظمت پاداش منظران را آسان‌تر می‌کند.

ریشه‌یابی دشواری «انتظار»

توضیح

بجاست نگاهی گذرا داشته باشیم به ریشه‌های دشواری این تکلیف تا از رهگذر آن، با لوازم انجام این وظیفه‌ی خطیر دینی بیشتر آشنا شویم؛ علل دشواری وظیفه‌ی منظران را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱ - آراستگی به عدالت و تقوا

فرد منظر باید یک متدين راستین بوده، به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته باشد. پیرو واقعی و صدیق حضرت ولی عصر (عجل اللہ تعالیٰ فرجه) کسی است که رفتار و مكتب آن جناب را الگوی عملی خود قرار دهد. قیام مولا و تمامی زحمات جان فرسای ایشان و همه‌ی مجاهدت‌ها و رشادت‌ها و شهادت‌های پدران بزرگوار وی علیهم السلام

ص: ۱۱۱

۱- ۱۵۸. اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۴؛ عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۳۶؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۳؛ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵.

۲- ۱۵۹. این قیاس از نوع شکل سوم بوده و واجد شرایط و منتج است. {دقت شود}

در راه تربیت نفوس و پرورش دینداران واقعی بوده است. طبعاً انصار و یاران حضرتش که در این مهم وی را مدد می رسانند، با رهبر خود هم سنتخی روحی و رفتاری خواهند داشت. منتظران گوش به فرمان وی که در رکابش حاضر می شوند، عاملان به فرمان الهی: «اتّقُوا اللّٰهُ حقّ تقاته»^(۱); آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا پرهیزید» می باشند.

نشانه‌ی بارز کسانی که در دوره‌ی غیبت حجت قائم علیه السلام «انتظار» پیشه می کنند، به روشنی در کلام نبوی ذکر شده است. حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ وسلم، در تجلیل از مقام شامخ «منتظران آخر الزمان» خطاب به صحابه فرمود:

«شما اصحاب من هستید، لیکن برادران من مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند». آنگاه در مقام توصیف اوج مجاهدت و تدین ایشان می فرماید:

«الْأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي الْلَّيلِ الظَّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمَرِ الْغَصَّابِ؛ أَوْ لَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى..»^(۲)

«هر یک از ایشان بیش از کسی که بر زجر] پوست کندن درخت خار با دست خالی در شب تاریک یا نگاهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ در کف دست صبر

ص: ۱۱۲

۱- ۱۶۰. آل عمران / ۱۰۲.

۲- ۱۶۱. بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۴.

می کند]، در دینداری خود استقامت و پایداری می ورزد. به راستی که آنان چراغ های هدایت در شب های ظلمانی هستند».

در اسلام، رابطه‌ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام، پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی در آحاد جامعه است؛ این بدان معناست که برآیند تعادل مهره‌های یک مجموعه به تعادل کل آن منتهی می شود.

عدل مقابل ظلم است (به قول منطقیان این دو عدم و ملکه‌اند) کسی که ظالم باشد، عادل نیست و از آنجا که «ارتكاب معصیت» ظلم به نفس تلقی می شود، فرد گناهکار برای هر گونه ظلم اجتماعی آمادگی روانی لازم را خواهد داشت. زیرا معمولاً کسی که حقوق خودش را پاس نمی دارد، حقوق دیگران را نیز ارزشمند نمی شمرد.

آنجا که حتی حس صیانت نفس هم نمی تواند جلودار خوی تجاوز‌گری و سرکشی حیوانی انسان باشد، اهرم های کنترل این تعدی طلبی نسبت به دیگران، چندان کارآ نمی نماید.

براین اساس، رتبه‌ی «تحقیق عدالت فردی» بر «ایجاد عدالت اجتماعی» مقدم است؛ یعنی حصول «عدالت انسانی» پیش نیاز وصول به «عدالت آفاقی» است.

از این رو، اگر فردی با اجتناب از معا�ی و رعایت پروای الهی، بتواند ملکه‌ی عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود، ارکان حیات اخلاقی را در وجود خود نهاده

سازد، آنگاه می تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با شرایط نوین تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ اما در غیر این صورت، هاضمه‌ی شخصیت فرد، قدرت جذب مؤلفه‌های فرهنگ عدالت محور دولت کریمه را نخواهد داشت.

طبعاً چنین شخصی با شرایط و ملاک‌های جدید هماهنگ نمی‌شود و این تعارض در پایان وی را به بن بست می‌کشاند. نمونه‌ی تاریخی چنین شرایطی را در زمان حکومت نورانی علوی می‌توان یافت. حضرت از آغاز امر می‌دانست که نفوس غیر مهدب و تربیت نشده که از ملکه‌ی عدالت فاصله گرفته بودند، عدالت وی را بر نمی‌تابند، از این رو از پذیرش خلافت سرباز زد تا آنجا که حجت را بر آنان تمام کرد، و پس از استقرار حکومت ولوی همان شد که مولا پیش بینی فرمود؛ یعنی بسیاری از کسانی که او را بر حق می‌دانستند و قلبشان با او بود، بر وی شمشیر کشیدند و سرانجام فرق عدالت در محراب عبادت شکافت؛ «قتل فی محرابه لشده عدله».

باری هر کس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن «عدل مُنتظر» باشد، باید پارسایی پیشه کند^(۱) و متخلق به مکارم اخلاق گردد^(۲) و به معنای دقیق کلمه، انسانی مکتبی باشد.

ص: ۱۱۴

۱- ۱۶۲. بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۴.

۲- ۱۶۳. پیشین، بر پایه‌ی روایتی از امام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام.

فرد منتظر باید استقامت بورزد و صبر و حلم پیشه سازد؛ بر پایه‌ی روایت مفصلی که در بیان شرایط عصر غیبت و اوضاع پیش از مقطع ظهور وارد شده است^(۱) و با تأیید تحلیل تاریخی^(۲) روند حوادث، می‌توان این نکته را دریافت که در دوران غیبت فشار زاید الوصفی بر منتظران مخلص و صدّیق مهدی موعود(عجلَ الله تعالیٰ فرجه) وارد می‌شود. مقاومت و پایداری در چنین شرایطی به توانِ بالای روحی نیازمند است. منتظران باید بکوشند تا به درجات بالای صبر نایل گرددند؛ صبری که طبق حدیث شریف «رأس الایمان» است. در اینجا جهت رعایت اختصار صرفاً به ترجمه‌ی یک حدیث نبوی اکتفا می‌کنیم: روزی رسول خداصلی الله علیه وآل‌ه و سلم خطاب به اصحاب فرمودند:

«پس از شما کسانی می‌آیند که به هریک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! ما در غزوات بدر، اُحد و حُنین با شما بودیم و درباره‌ی ما آیاتی از قرآن کریم نازل شده است؛ پس چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟ حضرت پاسخ گفتند: «آنان در شرایطی بس دشوار] خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمل و استقامت آنان را نخواهید داشت». ^(۳)

ص: ۱۱۵

- ۱. ۱۶۴. إكمال الدين / ج ۱ / ب ۲۳ / ح ۱؛ الارشاد / مفید / ص ۳۱۸؛ الاحتجاج / طرسی / ج ۲ / ص ۳۱۸.
- ۲. ۱۶۵. ر. ك. بحث حول المهدى / سید محمد باقر صدر / تحقیق دکتر عبدالجبار شراره / صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۳. ۱۶۶. بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۳۱.

فرد منتظر باید فهم و تلقی صحیحی از دین داشته باشد؛ مطالعه‌ی تاریخ ادیان بیانگر این واقعیت است که ادیان بر اثر عوامل مختلف و با گذشت زمان‌های متمادی، آرام آرام از خلوص نخستین خود فاصله می‌گیرند و خطوط اصلی و فرعی آن‌ها هر یک به نوعی با حذف و اضافه، تشدید و تضعیف، تبدیل و تغییر، تأویل و تفسیر و... دچار تحریف - یعنی انحراف از اصل - می‌شوند.

تمامی آشکال تحریف را از یک نظر می‌توان به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرد. درباره‌ی وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، تحریف لفظی راه نیافته است؛ لیکن در طی چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، فقدان بخشی از منابع حدیث و سیره و سنت، جعل حدیث و نشر اسرائیلیات، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، جمود فکری و قشری گری، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و پیدایش رگه‌های التقاط، نحله سازی مسلمانان و فرقه سازی استعمارگران، مهجور شدن وحی از صحته‌ی زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام‌شناسی‌های مسموم و مغرضانه مانند سناریوی استشراق، تک بُعدی دیدن دین و... همگی به نوعی در تحریف خلوص اسلام نقش داشته‌اند.^(۱)

ص: ۱۱۶

۱- ۱۶۷. ر. ک. علل انحطاط مسلمین / مرتضی مطهری؛ احیای فکر دینی در اسلام / اقبال لاهوری؛ و همچنین مجموعه‌ی مقالات اولین و دومین کنگره‌ی «امام خمینی {ره} و احیاء تفکر دینی» که در قالب چهار مجلد از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی انتشار یافته است.

همچنان که امام خمینی رحمة الله فرمودند اگر نبود مجاہدت های علمی استخوان سوز و طاقت فرسای علمای عظام - یعنی فقیهان و اسلام شناسان ژرف اندیش و جامع نگر - معلوم نبود امروز چه چیزی را به جای اسلام به خورد توده های مسلمان می دادند. ولی با این وصف، رسوباتی از آن همه جریان ناسالم و انحرافی خواه ناخواه در ذهنیت جامعه اسلامی ته نشین خواهد شد.

وظیفه ای فرد منتظر و جامعه ای منتظران در عصر غیبت، به ویژه در دوره ای حاضر - که با تداوم و تورم نظریه پردازی و مطالعات نظری در حوزه ای دین پژوهی، فلسفه های مطلق و مضاف و عرصه ای وسیع علوم انسانی، روند برداشت های ناصواب از دین پیچیده تر است - این است که اسلام ناب را از سرچشمه های اصیل آن دریافت دارند.

باید توجه داشت که دفترچه ای راهنمای اسلام که صراط مستقیم دستیابی به سعادت را به مؤمنان نشان می دهد، امروزه نسخه بدل های فراوان به ظاهر مشابه، اما گمراه کننده ای دارد که سعادت می نمایند، ولی شقاوت می فروشنند.

امام مهدی علیه السلام نه تنها یک انقلابی و رهبر سترگ سیاسی - اجتماعی است که عدالت اجتماعی - این آرمان همه ای رسولان

الهی - را در گستره‌ی جامعه بشری محقق خواهد ساخت، بلکه یک مصلح بزرگ دینی است.^(۱) او بساط همه‌ی دین فروشان و بدعوت گذاران و التقاطیان و متحجران را برخواهد چید و مردمان را به سوی ابعاد ناشناخته و متروک دین، هدایت خواهد کرد.^(۲) قیام او نهضت عظیم احیای تفکر و حیات دینی است^(۳) و در زمینه‌ی معرفی و عملی کردن اسلام حقیقی و راستین از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و هر که را در مقابل این حرکت اصلاحی بایستد، درهم خواهد کویید.

اهمیت این امر به گونه‌ای است که بر پایه‌ی روایات معتبر، هنگامی که اسلام نخستین بار به دست رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم ظهور کرد مردم با بت‌های سنگی و چوبی در برابر حضرت ایستادگی و مقابله

ص: ۱۱۸

-
- ۱- ۱۶۸. ینابیع المؤده / قندوزی حنفی / چاپ اسلامبول / ص ۴۴۵؛ فرجه الغری / سید بن طاووس / حدیث از امام علی علیه السلام به نقل از: إثبات المهداء / ج ۳ / ص ۵۶۰.
 - ۲- ۱۶۹. مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار / سید عبدالله شیر / ج ۲ / ص ۲۴۱ حدیث از امام صادق علیه السلام به نقل از: الغییه شیخ طوسی؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۳ / چاپ آل البیت {حدیث از امام صادق علیه السلام}؛ إعلام الوری / طبرسی / ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۷.
 - ۳- ۱۷۰. منتخب الأثر / لطف الله صافی / باب چهل و یکم / ص ۳۰۵ / ح ۱ و ۲ {احادیث از امام صادق و امام باقر علیهما السلام} به نقل از الغییه نعمانی؛ ینابیع المؤده / قندوزی / ص ۴۰۶ (حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم)؛ الإرشاد / ج ۲ / ص ۳۸۴ و بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۸ (حدیث از امام صادق علیه السلام).

کردند، لیکن در آن زمان که اسلام برای دو میں بار به دست مهدی موعود (عجل الله تعالیٰ فرجه) ظهور خواهد کرد، گروهی با تمیک به آیات قرآن در برابر آن حضرت صف آرایی خواهند کرد.^(۱) حضرت در روند تکمیل پروسه‌ی احیا و اصلاح، ناگزیر با برخی از یاران و سپاهیان خود برخوردی قاطع و سرکوب گرانه خواهد داشت.^(۲)

علت آن که جمعی از دینداران صوری یا قشری چنین مقاومت‌هایی را از خود بروز داده و در مقابل حضرت می‌ایستند، دو چیز است:

الف) هواپرستی دین فروشان مسلمان نما؛ این عامل در کلام علی بن ابیطالب (علیه افضل صلوات المصلین) این گونه منعکس شده است:

«يعطِّفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَّفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَيَعْطِّفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^(۳)

مهدی موعود] هواهای نفسانی مردمان را به هدایت تبدیل خواهد کرد، آن زمان که مردم هوای نفس را بر هدایت غالب سازند، و آراء و نظریات را به قرآن بازخواهد گرداند،

ص: ۱۱۹

۱- ۱۷۱. الغیه / نعمانی / احادیث باب سیزدهم به ویژه ح ۱۹ و ۲۲؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب انباء القائم / ص

۳۱۱؛ نجم الثاقب / حسین طبرسی نوری / باب سوم / ص ۱۳۳ حدیث از امام باقر علیه السلام؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۳۱۲ و ۳۸۱.

۲- ۱۷۲. همان.

۳- ۱۷۳. نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۳۸؛ بحار الانوار / ج ۸ / ص ۳۶۱. شرح شیعه و سنی نهج البلاغه این عبارت را در مورد مهدی منتظر علیه السلام و قیام او دانسته‌اند.

هنگامی که قرآن را به آرای خود بازگرداند».

ب) عدم برخورداری متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی؛ از مجموع تراث غنی روایی «ابواب الفتن، الملاحم و أنباء القائم» شباهتی میان دوران حکومت امام مهدی علیه السلام و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به دست می‌آید. همچنان که حضرت علی مرتضی علیه السلام با گروههایی جنگید که یا هواپرستی و دنیا طلبی شان آنان را به خروج در مقابل امام وقت واداشته بود (یعنی دو گروه ناکشین و قاسطین) یا فهم سقیم و تعصب کور دینی (یعنی گروه مارقین و خوارج)؛ به همین ترتیب در زمان حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دو گروه در برابر امام زمان خروج کرده، بر حضرت تیغ می‌کشند؛ هواپرستان و کج اندیشانی که نه فهم ژرف و جامعی از دین، حکمت و کارکرد آن دارند و نه ادب و تربیت لازم دینی در برخورد با حجت زمان را.

بدین ترتیب، امام علیه السلام در جبهه‌ی خارجی باید با نظام سلطه و استکبار جهانی وارد جنگ شود و در جبهه‌ی داخلی با منتظرانی که می‌پنداشته‌اند مهدی موعود همان کسی است که خدا وعده داده تا بیاید و آرزوها و خواسته‌های آنان را برآورده سازد یا آنچه را که آنان تحت عنوان «دین» بازشناخته و پذیرفته بوده‌اند، اجرا کند!

در آسیب‌شناسی ایده‌ی انتظار، باید تمھیداتی اندیشیده شود که منتظران در سطح کلان‌با دین و اهداف آن، موانع و محدودیت‌های شناخت کامل دین در عصر غیبت، امامت و حوزه‌ی اختیارات امام، مفهوم صحیح و سازنده‌ی انتظار و
وظایف منتظران، سیره و مشی

امام عصر علیه السلام در عصر ظهور، علایم قطعی ظهور، اهداف قیام قائم آل محمد علیه السلام آشنا شوند. نیز در تربیت نفوس جامعه‌ی اسلامی باید روح ولایت پذیری در کالبد آحاد منتظران دمیده شود تا بدین وسیله از تشکیل مهدی باوری های سطحی و انحرافی در میان منتظران پیشگیری شود.

۴ - لزوم اصلاح طلبی و ظلم ستیزی

فرد منتظر باید به سهم خود، در راه اصلاح جامعه و استقرار عدالت و رفع ظلم و تعدی بکوشد؛ آن که منتظر مصلح جهانی است، خود نیز باید صالح و مصلح باشد. لزوم صالح بودن فرد منتظر در محور شماره‌ی یک تبیین شد. اکنون توضیح کوتاهی در باب لزوم مصلح بودن منتظران ارایه می‌شود.

در شریعت مقدس اسلام، تأکیدهای فراوانی مبنی بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی - سیاسی - اجتماعی وارد شده است. شارع مقدس این حساسیت حکیمانه را در قالب تقوین به صورت «اصل امر به معروف و نهی از منکر» إبراز کرده است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی وظیفه‌ی شرعی و همگانی است. نتیجه‌ی مستقیم انجام این فریضه، «اصلاح» و مجری آن «مصلح» نامیده می‌شود.

برای درک اهمیت این اصل در اسلام، به ذکر یک آیه از قرآن کریم و دو حدیث از اهل بیت عصمت و طهارت بسنده می‌کنیم. خدای

سبحان می فرماید:

«كُنْتُمْ حَيْرَ أُمِّهِ أُخْرِجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^(۱)

«شما بهترین امتی هستید که برای انسان‌ها پدیدار شده‌است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...»

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و سلم فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيبَ لَكُمْ وَتَسْأَلُونِي فَلَا أُعْطِيكُمْ وَتَسْتَأْنِصُرُونِي فَلَا أُنْصَرَ كُمْ»^(۲)

«ای مردم! خداوند می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از من درخواست کنید، شما را محروم سازم واز من یاری طلبید، شما را یاری نکنم».

ص: ۱۲۲

-
- ۱- ۱۷۴. آل عمران / ۱۱۰ به منظور آشنایی با ابعاد ادبی، روایی و اجتماعی آیه‌ی شریفه به ترتیب، تفاسیر ذیل را ملاحظه فرمایید: جوامع الجامع / طبرسی / ص ۶۶ / چاپ مکتبه الكعبه / تهران - ۱۳۶۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب / شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی / ج ۳ / صص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ پرتوی از قرآن / سید محمود طالقانی / ج ۳ / صص ۲۷۵ - ۲۸۳.
۲- ۱۷۵. الترغیب والترهیب / منذری شامی / ج ۳ / ص ۲۳۳.

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجُ الصِّلْحَاءِ فَرِيضَهُ عَظِيمٌ بِهَا تُقْامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتُحلَّ
الْمَكَاسِبُ وَتُرَدَّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنَتَصَّفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيُسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^(۱)

«بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و طریقه‌ی صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای سترگ و
خطیر است که سایر واجبات دینی به واسطه‌ی آن انجام می‌پذیرد و راه‌ها به وسیله‌ی آن امنیت می‌یابد و درآمددها به واسطه
ی آن حلال و مشروع می‌گردند و مظلالم دفع می‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان
می‌یابد». ^(۲)

همچنین روایات فراوانی بیانگر این نکته است که چنانچه این فریضه ترک شود، اشرار بر جامعه حاکم خواهند شد^(۳) و عذاب
اللهی بر آن جامعه نازل خواهد گشت.

ص: ۱۲۳

۱- ۱۷۶. الكافی / ج ۵ / ص ۵۶ / ح ۱؛ التهذیب / طوسی / ج ۶ / ص ۱۸۰ و به همین مضمون روایت امام حسین علیه السلام
در تحف العقول / ص ۲۳۷.

۲- ۱۷۷. ر. ک. تهذیب الاحکام / طوسی / ج ۶ / ص ۱۷۶؛ الأُمَالِي / صدوق / ص ۲۵۴؛ الكافی / ج ۵ / ص ۵۶.

۳- ۱۷۸. ر. ک. ثواب الأُعْمَال / صدوق / ص ۳۰۴؛ كنزالعمال / ج ۳ / ص ۶۶؛ وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۰۷؛ الكافی / ج ۵
/ ص ۵۹؛ الخصال / صدوق / ص ۱۳۸.

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت، دو ویژگی دارد:

الف) سطح فردی؛ در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثیت، نیاز اساسی و نخستین، ضرورت وجود نیروی انسانی مجرّب و قابل اعتماد است.

از این رو، تشکّل‌های سیاسی، احزاب، تراست‌های قدرت و... به مسئله‌ی «کادر سازی» اهمیت جدی می‌دهند. انقلاب عظیم مصلح جهانی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی رأس مخروط رهبری انقلاب برای اداره‌ی کشوری به گستردگی چند قاره و تثیت پایه‌های تمدن نوین خود، به حجم عظیمی از نیروی ورزیده‌ی قابل اعتماد انسانی نیاز دارد و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت و تا پیش از ظهور حضرت، باید در درون خود، عملیات بنیادین کادرسازی را آغاز کند.

یکی از شاخص‌های اصلی کادر انقلابی حکومت مهدوی، پارسایی و تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و... است. یقیناً در جامعه‌ای که داعیان به خیر و نیکی، و بازدارنده‌گان از شر و زشتی وجود نداشته باشند، نفوس مهدّب بستری مساعد برای رشد و تکثیر پیدا نمی‌کنند؛ به ویژه اگر قرار نباشد که شکوفایی استعدادهای معنوی در قالب تنگ استشناها محصور گردد.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تک تک افراد، پیش نیازی اساسی برای پرورش کادر فرماندهان و کارگزاران حکومت

مصلح جهانی است. حکومتی که به فرماندهان ارشد لشکری و مدیران برجسته‌ی کشوری بسیاری در مرحله‌ی اول و فرماندهان و مدیران میانی انبوھی در درجه‌ی دوم نیازمند است.

ب) سطح حکومتی؛ منتظران مصلح جهانی موظف‌اند با منکرات کلان حکومتی بر خورد فعال و جدّی داشته باشند. از آنجا که «الناس علی دینِ مُلوکهم» (امروزه هر چند مدل حکومت‌های پادشاهی آرام آرام به طور کلی از صحنه‌ی سیاسی دنیا خارج شده است، اما مفاد این کلام هنوز صادق است؛ زیرا دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی و رسانه‌های دولتی به نحوی مؤثرتر از پیش، ارزش‌های مورد نظر حاکمیت‌ها را به توده‌ها تزریق می‌کنند) منکراتی که از سوی دستگاه‌های رسمی اشاعه‌می‌گردد، تأثیری به مراتب محرب‌تر را دربر دارد.

از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های منجی موعود (عجلَ اللَّهُ تعالَیٰ فرجه)، بر چیدن بساط ظلم و حق کشی همین حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است. او می‌آید تا بازوانِ اختاپوس نظام سلطه‌ی جهانی را با تبر ابراهیمی خود برای همیشه قطع کند.

به پا خاستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و مواجهه‌ی آنان با صاحبان بمب‌های هسته‌ای، موشك‌های بالستیک و کلاهک‌های اتمی و سلاح‌های میکربی و شیمیایی و... نیازمند پیش زمینه‌ی روانی مساعد است.

اگر آنان عمری را در پذیرش سلطه‌ی جایران سپری کرده باشند و

اگر کسی را به یاد نیاورند که یکبار به خود جرأت مواجهه با سرکردگان استکبار جهانی را داده باشد، مرعوب بودن در مقابل حزب الشیطان، چون عادتی ثانوی در وجودشان رخنه خواهد کرد، و این ضعف عمله‌ی روحی، در موج خیز خطرات قدم‌های آنان را سست خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و دولت‌ها، یکی از ارزشمندترین اقدامات فرد مسلمان شمرده شده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود:

«أَفْضُلُ الْجَهَادِ، كَلْمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامِ جَائِرٍ»^(۱)

«برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که در برابر حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلٍ وَلَا يُنْقَصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضُلُ مِنْ ذَلِكَ كُلُّهُ كَلْمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامِ جَائِرٍ»^(۲)

«امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک و نه رزقی را کم می کند، اما برتر از آن همه، سخن عادلانه‌ای است که پیش روی حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

ص: ۱۲۶

۱- ۱۷۹. کنز العمال / متقی هندی / ج ۳ / ص ۶۶ / ح ۵۵۷۶.

۲- ۱۸۰. نهج البلاغه / حکمت ۳۷۴؛ و قریب به آن: غرر الحكم / کلمه‌ی ۳۶۴۸.

«مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعَظَهُ وَخَوَفَهُ، كَانَ لَهُ مُثْلٌ أَجْرٌ التَّقْلِينَ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ وَمُثْلٌ أَعْمَالِهِمْ»^(۱)

«هر کس به سوی حاکم ستمگری رود و او را به پروای الهی امر نموده و موقعه اش کند و بتراویح خداوند مانند اجر جن و انس و عبادات ایشان را به وی عطا کند».

باری منتظران واقعی، این زمینه سازان ظهور با اقتدا به مولای قائم علیه السلام خود، مشی مبارزاتی و قیام علیه دستگاه جباران را پیشه‌ی خود می‌سازند. آنان به هنگام شنیدن لقب مولای خود «قائم» (قیامگر) به پا می‌ایستند و با این عمل آمادگی همیشگی خود را اعلام می‌دارند.

آنان پیام رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که فرمود:

«لِيَعِدَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»^(۲)

«حتماً هر یک از شما منتظران برای قیام حضرت قائم سلاح فراهم سازد، هر چند یک تیر».

لیک می‌گویند و خطاب به خداوند سبحان عرضه می‌دارند:

«اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عَبْدِكَ

ص: ۱۲۷

۱- ۱۸۱. مستطرفات السرائر / ابن ادریس حلی / ص ۱۴۱؛ بحار الانوار / ج ۷۵ / ص ۳۷۵.

۲- ۱۸۲. بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۶۶.

حتّماً مَقْضِيَاً، فَأَلْحَرْ جَنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرِّاً كَفْنِي، شَاهِرًا سِيفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًّا دُعَوة الداعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»^(١)

«بارالها! هرگاه میان من و مولایم مرگ حاصل گردد که سرنوشت حتمی بندگان قرار داده ای، از تو می خواهم که مرا از قبرم بیرون آری، در حالی که کفن به تن کرده، با شمشیر برکشیده و نیزه‌ی برهنه، دعوت آن داعی‌ی الخیر را در شهر و بادیه اجابت کنم و در رکابش حاضر گردم.»

آنچه گذشت مروری بود گذرا بر عوامل و ریشه های دشواری و سترگی وظیفه ای منتظران و تکلیف «انتظار» و طبعاً همه نمی توانند این راه صعب العبور را تا پایان پیمایند. باری

«عاشقی، شیوه‌ی رندان بلاکش، باشد»

از این رو، در حدیثی شریف از حضرت باقر العلوم علیه السلام وارد شده است که:

«هیهاتَ لَيْكُونُ فِرْجُنًا حَتَّى تُغَرِّبُلُوا، ثُمَّ تُغَرِّبُلُوا حَتَّى يَذَهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفُو» (٢)

«یه تردید فرچ موعد ما برای شما حاصل نشود تا آنکه یه

۱۲۸:

- ۱۸۳- قسمتی از دعای شریف «عهد» که از امام صادق علیه السلام صادر شده است.

۱۸۴- الغیبه / شیخ طوسی / باب امتحان الشیعه فی حال الغیبه / ص ۲۰۶

سختی غربال شوید تا ناخالصان بروند و خالصان باقی بمانند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يكون هذا الأمر حّى يذهب ثلثا الناس»^(١)

«فرج قائم حاصل نخواهد شد تا زمانی که دو سوم مردم کنار بروند».

خداؤند سبحان، زمانی منجی موعود را به جامعه بشری عرضه خواهد کرد که دل های منتظران لبریز از تقاضای واقعی باشد. این مطلب را خود حضرت ولی عصر(عجل الله تعالیٰ فرجه) در توقيعی که خطاب به شیخ مفیدرحمه الله صادر فرموده اند، بیان داشته اند:

«... وَلَوْ كَانَ أَشْيَاً عُنَانًا، وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتَهُ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَّا تَأْخَرَ عَنْهُمُ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلِتَحْجِلَّ
لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمَشَاهِدِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَصلُّ بِنَا مِمَّا نُكَرِّهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ...»^(٢)

«اگر شیعیان ما - که خدايشان بر انجام طاعات موفق بدارد - در وفاکردن به عهد ما همدل و یکنوا بودند، در یمن لقای

ص: ۱۲۹

۱۸۵- ۱. پیشین.

۲- ۱۸۶. الإحتجاج / طرسی / ج ۲ / ص ۳۲۴؛ نوادر الأخبار / فيض کاشانی / کتاب أنباء القائم / باب ما خرج من توقيعاته / ص ۲۷۸

ما دچار تأخیر نمی شدند و سعادت دیدارِ توأم با معرفت ما، به سویشان می شتافت؛ چیزی جز آن چه از ایشان به ما می رسد و از آنان نمی پسندیم، ما را از ایشان جدا نکرده است.»

الحقّ که این شکوه‌ی جان سوز آقا، چون پاره‌های اخْگَر، جَگَر عاشقان را چاک چاک می کند.

«منم ابراهیم، آنگاه که آتش به او پناه می برد.

اسماعیل منم. کعبه از من برافراشت و زمزم به پای من می ریزد.

صفا، سعی من دارد و مگّی ترین آیات قبیله ام من.

محمد صلی الله علیه وآل‌ه و سلم نیای من است.

منم مهدی، موعود، قائم و منتظر

گفت شراب اگر خوری، از کف هر خسی مخور

باده بیا مَنَّت دهم، پاک شده زخار و خس.

زندگی را از کف هر خسی، خواستگاری نکنید؛

منم که شما را خواستارم.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود.

من در قاب پنجره‌ی شما نشسته ام، درها را برهم مزنید.

اشک‌های شما را دانه دانه از زمین بر می چینم، برهم می گذارم و

قصری از بلور می سازم؛

آنگاه شما را به ضیافتی که در قصرهای بلورتان بر پاست، می خوانم.

آیا می دانید یا هنوز مرا باور نکرده اید؟ من شمایان را بیش از پدرانتان و پیش از مادرانتان باور کرده ام.

من مهربانی ام را نذر شما کردم؛ شما در کدام بازار به نیم سکه‌ی زرد، قلب خود را فروختید؟

من در زمهریر غیبت، کنار هیچ آتش خونگرمی ننشستم که شما را فراموش کنم؛ شما امّا چه ارزان بر همه‌ی گرمی‌های خود، چوب حراج زدید.

خاطر من از شما مکدر نیست، که در آن جا جز نسیم خوشرویی، راه نمی داند.

شما نیز چنان نباشید که به غمزی بر آشوبید و به دوغی مست شوید.

بهوش باشید!

غیبت، منتظر می خواهد نه عزادار». [\(۱\)](#).

هشدار مسیح را نیز از پس قرون و اعصار باید به گوش هوش شنید:

ص: ۱۳۱

۱۸۷- ۱. ندبه‌های دلتنگی / رضا بابایی / قطعه‌ی «منم مهدی» با تلخیص صص ۲۲ - ۲۴.

«بیدار باشید، زیرا نمی دانید که صاحب خانه کی می آید؛ در شام یا بانگ خروس یا صبح! مبادا ناگهان آمده و شمایان را خفته یابد!»^(۱)

ای کاش همه‌ی ما در آزمون ورودی به دانشگاه مجاهد پرور «انتظار» قبول می‌شدیم، دانشگاهی که دانش آموختگان آن را امام صادق علیه السلام چنین توصیف کرده است:

«... وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرٌ الْحَدِيدِ، لَا يَشْوِبُهُمْ شَكٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجَبَالِ لَأَزَالُوهَا. لَا يَقْصُدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا حَرَّبُوهَا. كَأَنَّ عَلَى حُيُولِهِمُ الْعِقْبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِيجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ التَّرَكَهِ وَيَحْفُونَ بِهِ، يَقُولُونَ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكْفُونَ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ؛ رِجَالٌ لَا يَنْسَمُونَ اللَّيلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَيَّالِهِمْ كَدَوِيِّ النَّخِيلِ، يَسْتَيْثُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَيَصْبِحُونَ عَلَى حُيُولِهِمْ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ، وَهُمْ مِنْ خَشِيهِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَدْعُونَ بِالشَّهَادَهِ، وَيَتَمَنَّونَ أَنْ يَقْتَلُوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ: يَا الثَّارَاتِ الْحُسَينِ. إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرُّعبُ أَمَاهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى أَرْسَالًا، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامُ الْحَقِّ»^(۲)

«... یاران مهدی، مردانند پولادل، و همه‌ی وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت تراز صخره‌ها. اگر به کوه‌ها

ص: ۱۳۲

۱۸۸-۱. انجیل مرقس / باب سیزدهم.

۱۸۹-۲. بحارالأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸.

روی آرند، آن‌ها از جای برکنند، درفش پیروزگر آنان به هر شهر و پایتختی روی نهاد، آنجا را به سقوط وادر می‌سازد. گویا آن مردان، عقابان تیز چنگال اند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند.

این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ، برای تبرک و فرخندگی، دست خویش به زین اسب امام می‌کشنند، و بدین سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را، در چنگ‌ها سپر او می‌سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. این شیراوژنان به شب هنگام نخوابند و زمزمه‌ی قرآن و مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، درهم اندازند و تا بامداد به عبادت خدای بایستند، و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند.

آن‌اند راهیان شب و شیرانِ روز، و آنانند گوش به فرمان امام خویش، و چون مشعل‌های فروزاند و دل‌های منور آنان، بسان قندیل‌های نور در سینه هایشان آویخته است.

این مردان، از خدا می‌ترسند، و فریاد «لا إله إلا الله» آنان بلند است. همواره در آرزوی شهادت در راه خدایند. شعار آنان: یا لشارات الحسین (بیایید به طلب خون حسین) است. به هر سو روی آورند، ترس آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتاد (و تاب مقاومت را از همه بگیرد). این خداجویان، دسته دسته، به سوی مولای خویش روی

آورند و خدا، به دست آنان امام حق را یاری می کند».^(۱)

امید که ما نیز در حلقه‌ی عاکفان کوی و شوریدگان روی دوست ره یابیم.

چنین باد.

ص: ۱۳۴

- ۱۹۰. ترجمه از: حکیمی، محمدرضا.

فصل پایانی

شور دلدادگی در شعر انتظار

ص: ۱۳۵

ادبیات و به ویژه شعر، قالب لفظی، نمود زبانی و بازتاب گفتاری احساسات آدمی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، شعر ترجمان عواطف است. از سویی، عواطف انسان در مورد اموری شکل می‌گیرد که به نوعی با روان وی پیوند خورده باشند و بر تارهای روح او زخمه زده و تأثیری پایا و ماندگار در جانش بر جای نهند.

پدیده‌های مذهبی و مقدسات دینی را می‌توان از مهم ترین مقدمات شورانگیز و عاطفه‌خیز به شمار آورد. از آنجا که مذهب با بنیادی ترین سطوح شخصیت آدمی ارتباط برقرار می‌سازد، می‌تواند ژرف ترین تأثیرات را در وی ایجاد کند.

بر این پایه، ادبیات دینی و خاصه «شعر» مذهبی، سهم قابل توجهی از میراث ادبی ملل را به خود اختصاص داده است. در پنهان آثار نشر و نظم فارسی و عربی، ادبیات دینی از برجستگی چشم‌گیری برخوردار است. امامان معصوم علیهم السلام با عنایت به قدرت نفوذ بالای شعر و تأثیر کاملاً مثبت آن در راستای تعمیق باورهای دینی و تلطیف عواطف مذهبی، شیعیان و موالیان خود را به سرودن اشعار دینی، تشویق کرده‌اند.

حضرت جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فرمودند:

«من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالیٰ له بیتاً فی الجنة»^(۱)

«هر کس در باره‌ی ما بیتی شعر بسراید، خداوند متعال خانه‌ای برای وی در بهشت مهیا می‌سازد».

بر پایه‌ی مطالب پیش گفته، آخرین فصل کتاب به ذکر اشعاری شورانگیز در باره‌ی حضرت ابا صالح المهدی (عجل الله تعالى فرجه) اختصاص یافته است. به امید آن که مورد قبول ساحت قدس مهدوی قرار گیرد.

عاشقان حضرت دوست، حدیث دلدادگی و شوریدگی خویش را این گونه به آستان جان جانان و قطب عالم امکان مولانا صاحب العصر و الزمان عرضه می‌دارند که:

در خواب شوم روی تو تصویر کنم

بیدار شوم وصل تو تعبیر کنم

گر هر دو جهان خواهی و جان و دل و تن

بر هر دو و هر سه، چار تکبیر کنم^(۲)

ص: ۱۳۸

-
- ۱۹۱. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی / عماد الدین طبری / ص ۳۲۴؛ عيون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۷؛ المحجّه البیضاء / فیض کاشانی / ج ۵ / ص ۲۲۹؛ الدر المنشور / سیوطی / ج ۶ / ص ۲۳۵.
 - ۱۹۲. خاقانی شروانی.

غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (مفقر)

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را

مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا

بی شاهدی و شمعی هر گز مباد جمعی

بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را

بی نغمه‌ی دف و چنگ مطرب به رقص ناید

و جد سماع باید کز سر برد هوا را

جام مدام گلگون خواهد حریف موزون

بی می مدان تو میمون، جام جهان نما را

بی سرو قد دلجوی، هر گز مجو لب جوی

بی سبزه‌ی خطش نیست آب روان گوارا

بی چین طره‌ی یار، تاتار کم زیک تار

بی موی او به مؤئی هر گز مخر خُتارا

بی جامی و مدامی هر گز نپخته خامی

تا کی به تلخکامی سر می بری نگارا

از دولت سکندر بگذر، برو طلب کن

با پای همت خضر، سرچشمه‌ی بقا را

بر دوست تکیه باید، بر خویشتن نشاید

موسی صفت یفکن از دست خود عصا را

بیگانه باش از خویش وز خویشن میندیش

جز آشنا نیند دیدار آشنا را

پروانه وش ز آتش هرگز مشو مُشوّش

دانند اهل دانش عین بقا، فنا را

داروی جهل خواهی بطلب زپادشاهی

کاقلیم معرفت را امروز اوست دارا

عنوان نسخه‌ی غیب، سرّ کتاب لا ریب

عکس مقدس از عیب، محبوب دلربا را

آینه‌ی تجلی، معشوق عقلِ کلی

سرمايه‌ی تسلی، عشاق بینوا را

اصل اصیل عالم، فرع نبیل خاتم

فیض نخست اقدم، سرّ عیان خدا را

در دست قدرت او، لوح قدر زبونست

با کلک همت او وقعي مده قضا را

ای هدهد صباگوی، طاووس کبریا را

باز آ که کرده تاریک، زاغ و زغن فضا را

ای مصطفی شمایل، وی مرتضی فضایل

وی أحسن الدلائل، یاسین و طاوها را

ای منشی حقایق، وی کاشف دقایق

فرمانده‌ی خلائق، رب‌العلی‌علی را

ای کعبه‌ی حقیقت، وی قبله‌ی طریقت

رکن یمان ایمان، عین الصفا صفا را

ای رویت آیه‌ی نور، وی نور وادی طور

سر حجاب مستور، از رویت آشکارا

ای معدلت پناهی هنگام دادخواهی

اورنگ پادشاهی، شایان بود شما را

انگشت سلیمان شایان آهرمن نیست

کی زیبد اسم اعظم، دیو و دد و دغا را

ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم

بنگر دچار صد غم، یک مشت بینوا را

ای رحمت الهی دریاب «مفتقر» را

شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را

ص: ۱۴۱

ایاتی از چکامه‌ی شور انگیز و معروف «قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهایی

سَرَى الْبَرْقُ مِنْ نَجْدٍ فَجَدَّ تَذْكَارِي

عُهُودًا بِحُرْوَى وَالْعُذْيْبِ وَذِي قَارِ

وَهَيْجَ مِنْ أَشْوَاقِنَا كُلَّ كَامِنِ

وَأَجَّحَ فِي أَحْشَائِنَا لَاعِجَ النَّارِ

خَلِيفَهِ رَبِّ الْعَالَمَيْنَ فَظِلْلَهُ

عَلَى سَاكِنِ الْغَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دَيَارِ

هُوَ الْعُرُوهُ الْوُثْقَى الَّذِي مَنْ بِذِيلِهِ

تَمَسَّكَ لَا يَخْشِي عَظَائِمَ أَوْزَارِ

إِمامُ هُدِي لِلَّذِي الرَّمَانُ بِظَلِيلِهِ

وَالْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مِقْوَدَ خَوَارِ

وَمُقْتَدِرُ لَوْ كَلَّفَ الصُّمَّ نُطْقَهَا

بِأَجْذَارِهَا فَاهَتِ إِلَيْهِ بِأَجْذَارِ

عُلُومُ الْوَرَى فِي جَنْبِ أَبْحُرِ عِلْمِهِ

كَغْرَفَهِ كَفِيْ أَوْ كَغَمْسَهِ مِنْقَارِ

فَلَوْ زَارَ افْلَاطُونَ أَعْتَابَ قُدْسِيِّهِ

وَلَمْ يَعْشِيهِ عَنْهَا سَوَاطِعُ آنوارِ

رَأَى حِكْمَهَ قُدْسِيَّهُ لَا يَشُوبُهَا

شَوَائِبُ أَنْظَارِ وَادِنَاسُ اَفْكَارِ

بِإِشْرَاقِهَا كُلُّ الْعَوَالِمِ أَشْرَقَتِ

لِمَا لَاحَ فِي الْكَوَافِنِ مِنْ نُورِهَا السَّارِي

إِمَامُ الْوَرَى طَوْدُ النُّهَى مَنْجُ الْهَدَى

وَصَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ

بِالْعَالَمِ السِّفْلَى يَسْمُو وَيَعْنَى

عَلَى الْعَالَمِ الْعِلْمِي مِنْ دُونِ انْكَارِ

وَمِنْهُ الْعُقُولُ الْعَشْرُ تَبَغِي كَمَالَهَا

وَلَيْسَ عَلَيْهَا فِي التَّلْمِ مِنْ عَارِ

هُمَامٌ لِوَالسَّبْعِ الطَّبَاقِ تَطَابَقَتِ

عَلَى نَقْضِ ما يَقْضِيهِ مِنْ حَكِيمِهِ الْجَارِي

لَنْكَسَ مِنْ أَبْرَاجِهَا كُلُّ شَامِخٍ

وَسُكَّنَ مِنْ أَفْلَاكِهَا كُلُّ دَوَارٍ

وَلَا نُثَرْتُ مِنْهَا الثَّوَابُ خِيفَةً

وَعَافَ السُّرَى فِي سُورِهَا كُلُّ سِيَارٍ

أَيَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّذِي لَيْسَ جَارِيًّا

بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَاهُ سَابِقُ أَقْدَارِ

وَيَا مَنْ مَقَالِيدُ الزَّمَانِ بِكَفَّهِ

وَنَاهِيكَ مِنْ مَجْدِ بِهِ خَصَّهُ الْبَارِي

أَغِثْ حَوْزَةَ الْإِيمَانِ وَاعْمُرْ رُبُوعَهُ

فَلَمْ يَقِنْ مِنْهَا غَيْرُ دَارِسِ آثارِ

وَأَنْقَدْ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ يَدِ عُصَبَةٍ

عَصَوا وَتَمَادُوا فِي عُتُقٍ وَأَضْرَارٍ

ص: ١٤٣

- ۱ - شباهنگام، از کرانه‌ی افق نجد، برقی درخشیدن گرفت و خاطرات دوستان «خُزوی» و «عُذیب» و «ذی قار» را به یادآورد.
- ۲ - درخشید و شوق‌های نهفته‌ی ما را برانگیخت و آتش بر افروخته‌ی عشق را برافروخته تر ساخت.
- ۳ - (مهدی)، خلیفه‌ی پروردگار جهانیان است، که همواره سایه‌ی او بر همه‌ی ساکنان گیتی دامن گسترده است.
- ۴ - او محکمترین دستاویز است که هر کس چنگ در دامن او زند از بارهای سنگین شداید و گناهان بیم نخواهد داشت.
- ۵ - او پیشوای هدایت است که زمان در سایه‌ی او پناه گرفته است، و روزگار، چونان مرکبی رام، عنان خود در کف وی نهاده است.
- ۶ - چنان توانایی است که اگر اعداد اصم (۱) را وارد تا جذرهای خود را بگویند، ناطق خواهند گشت و به او خواهند گفت.
- ۷ - علوم همه‌ی آفریدگان، در برابر اقیانوس بیکران دانش او، بسان مشتی آب است در برابر دریایی، یا قطره‌ای در منقار پرنده‌ای.
- ۸ - اگر افلاتون الاهی، به آستان مقدس او راه می‌یافتد، فروغ‌های فروزان ابدیت که سراپرده‌های جلال وی را در خود گرفته است، تاب دیدن از چشمان او می‌ربود.

ص: ۱۴۴

۱- ۱۹۳. اصم، در ریاضیات، عددی که نه صحیح باشد و نه مساوی کسری که صورت و مخرج آن صحیح باشند.

۹ - آنجا حکمتی پاک و آسمانی می یافت، که دستخوش تاریکی های خیالات و آسودگی های افکار بشری نباشد.

۱۰ - حکمتی که از اشراق آن، همه‌ی هستی‌ها و عالم‌ها روشن است، چون فروغ این حکمت است که در همه‌ی پنهان‌های وجود مادی و مجرد تاییده است.

۱۱ - مهدی، امام آیندگان، تکیه گاه کوهین خردهاست و چشم‌هه سار جوشان هدایت و اوست صاحب سر خدا - سر بقا و تکوین - در این گیتی.

۱۲ - به وجود اوست که جهان فرودین، بی هیچ سخن، همواره بر جهان علویان برتری دارد و فراتری.

۱۳ - و از اوست که عقول و مجردات کسب کمال می کنند، و بی هیچ گونه عاری از حضرت او معرفت می آموزند.

۱۴ - او آن بزرگ و بزرگمنشی است که اگر آسمان‌ها و گردون‌ها بر خلاف حکم نافذ وی همداستان شوند،

۱۵ - برجهای بس بلندشان واژگون گردند، و مدارها و فلکهای گردند شان ساکن و مختل شوند،

۱۶ - و ستاره‌های ثابت آن‌ها، از بیم، از هم بپاشند و سیارگان از سیر در منازل خویش بازمانند.

۱۷ - ای حجت خدا، که بجز آنچه تو بخواهی، مقدرات پیشین نیز، جاری نخواهند بود.

۱۸ - ای که کلید خزانه‌های زمان در دست تواست. و تو را (ای شنونده)، همین فر و بزرگی که آفریدگار او را بدان ویژه ساخته است -

برای شناخت مقام و فضایل او - بس است.

۱۹ - ای پیشوای بر حق! حوزه‌ی روشن‌دلان مؤمن را دریاب و پایگاه های عالی توحید را آباد کن، که جز آثاری خرابی رسیده، چیزی از آن‌ها بر جای نمانده است.

۲۰ - بیا! و کتاب خدا را از چنگ گروهی بیرون آر، که پیوسته عصیان ورزیدند و بر سرکشی و زیان رسانی خویش ایستادند و پای فشردند.

دو غزل از مولانا فیض کاشانی

ألا يا أيها المهدى، مدام الوصل ناوِلها

که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکل‌ها

صبا از نکهت کویت نسیمی سوی ما آورد

زسوز شعله‌ی شوقت چه تاب افتاد در دل‌ها

چو نور مهر تو تایید بر دل‌های مشتاقان

زخود آهنگ حق کردند و بر بستند محمل‌ها

دل بی بهره از مهرت، حقیقت را کجا یابد

حق از آینه‌ی رویت، تجلی کرد بر دل‌ها

به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبتان را

زتقواد زاد ره، زطاعت بست محمل‌ها

به حق سجاده تزیین کن، مهْلُّ محراب و منبر را

که دیوان فلک صورت، از آن سازند محفل‌ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

زغرقاب فراق خود رهی بنما به ساحل ها

اگر دانستمی کویت، به سر می آمدم سویت

خوش‌گر بودمی آگه، زراه و رسم منزل ها

چو بینی حجت حق را، به پایش جان فشان ای فیض

متی ما تلق من تهوى دع الدّنيا و أهملها

دل می رود زدستم صاحب زمان خدا را

بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را

ای کشتی ولايت، از غرق ده نجاتم

باشد که باز بینم، دیدار آشنا را

ای صاحب هدایت، شکرانه‌ی ولايت

از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را

مست شراب شوقت، این نغمه می سراید

هاتِ الصبح حیوا، یا أیها السّکارا

ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون

یک لحظه خدمت تو، بهتر زملک دارا

آن کو شناخت قدرت، هر گز نگشت محتاج

این کیمیای مهرت، سلطان کند گدا را

آینه‌ی سکندر، کی چون دل تو باشد

با آفتاب تابان، نسبت کجا سها را

در کوی حضرت تو، فیض ارگذر ندارد

در بارگاه شاهان، ره نیست هرگدا را

غزلیاتی از فخرالدین عراقی

آخر این تیره شب هجر به پایان آید

آخر این درد مرا نوبت درمان آید

چند گردم چو فلک گرد جهان سرگردان

آخر این گردش ما نیز به پایان آید

آخر این بخت من از خواب درآید سحری

روزی آخر نظرم بر رخ جانان آید

یافتم صحبت آن یار، مگر روزی چند

این همه سنگ محن بر سر ما زان آید

تا بود گوی دلم در خم چوگان هوس

کی مرا گوی غرض در خم چوگان آید؟

یوسف گم شده را گرچه نیابم به جهان

لا جرم سینه‌ی من کلبه‌ی احزان آید

بلبل آسا همه شب تا به سحر ناله زنم

بو که بویی به مشامم زگلستان آید

او چه خواهد! که همی با وطن آید، لیکن

تا خود از درگه تقدیر چه فرمان آید

به عراق ار نرسد باز عراقی چه عجب!

که نه هر خار و خسی لایق بستان آید

ای دل و جان عاشقان شیفته‌ی لقای تو

سرمه‌ی چشم خسروان خاک در سرای تو

مرهم جان خستگان لعل حیات بخش تو

دام دل شکستگان طره‌ی دلربای تو

در سر زلف و خال تو رفت دل همه جهان

کیست که نیست در جهان عاشق و مبتلای تو

دست تهی به درگهت آمده ام امیدوار

لطف کن ار چه نیستم در خور مرحباً تو

آینه‌ی دل مرا روشنی ده از نظر

بو که بینم اندر او طلعت دلگشای تو

جان جهان نمای من روی طرب فزای تست

گرچه حقیقت من است جام جهان نمای تو

آرزوی من از جهان دیدن روی تست و بس

رو بنما، که سوختم ز آرزوی لقای تو

کام دلم ز لب بدء، و عده‌ی بیشتر مده

زانکه وفا نمی‌کند عمر من و وفای تو

نیست عجب اگر شود زنده عراقی از لبت

کاب حیات می‌چکد از لب جان فزای تو

نگارا! جسمت از جان آفریدند

ز کفر زلفت ایمان آفریدند

جمال یوسف مصری شنیدی؟

تو را خوبی دو چندان آفریدند

ز باغ عارضت یک گل بچیدند

بهشت جاودان زان آفریدند

غباری از سر کوی تو برخاست

و زان خاک، آب حیوان آفریدند

غمت خون دل صاحبدلان ریخت

و زان خون، لعل و مرجان آفریدند

سرپایم فدایت باد و جان هم

که سر تا پایت از جان آفریدند

ندام با تو یک دم چون توان بود؟

که صد دیوت نگهبان آفریدند

دمادم چند نوشم دُردَرَدَت؟

مرا خود مست و حیران آفریدند

ز عشق تو عراقی را دمی هست

کزان دم روی انسان آفریدند

قصیده‌ای از حکیم متاله مهدی الهی قمشه‌ای

ای شاهد جان باز آ، در غیب جهان کم زن

نقش رخ زیبا را، در پرده عالم زن

راز ابدیت را، در پردهٔ نهان گردان

یا رخ به جهان بنما وز سرّ ازل دم زن

اوپساع جهان بنگر، در هم شده چون زلفت

بر نظم جهان دستی، بر طرّه پر خم زن

چون دلبر آفاقتی، مشکن صف دلها را

چون کعبه عشاقی حرفی ز صفا هم زن

از ابلق نه گردون، جولان به جهان تا کی

زان موکب ازرق سوز، بر اشهب و ادھم زن

مانند خلیل ای جان، آتشکده گلشن کن

بازار صنم بشکن، راه بت اعظم زن

هم شعله موسی را، در وادی طور افروز

هم سرّ مسیحا، را بر سینه مریم زن

چون خسرو امکانی، بر کشور گردون تاز

چون پرتو سبحانی، بر عرش معظم زن

لاهوت مسیحا را، محورخ زیبا کن

وآشوب کلیسا را، زین معجزه بر هم زن

هم قصّه‌ی حسنست را، بر خیل ملایک گو

هم شعله‌ی عشقت را، بر خرم آدم زن

حال دل مشتاقان، با سانحه‌ای خوش کن

فال دل بدنامان، بر بارقه غم زن

صد قافله دل گم شد، در هر خم گیسویت

دستی پی دلجویی، بر گیسوی پر خم زن

موجی زیم جودت، بر سبطی و قبطی ریز

هنگامه‌ی فرعونان، بر آتش از آن بم زن

حالی که رقیانت، مَستند ز چشمانت

زابروی کمان تیری، بر سینه‌ی ما هم زن

ناز تو و شوق ما، بگذشت ز حد جانا

زان عشوه‌ی پنهانی، راه دل ما کم زن

زخمی که «الهی» راست، در سینه ز هجرانت

تا چند نمک پاشی، رحمی کن و مرهم زن

یک رباعی از حضرت امام خمینی رحمه الله

ای مهر، طلوع که خوایم همه

در هجر رخت در تب و تاییم همه

هر بزن و بام از رُخت روشن و ما

خفاش و شیم و در حجایم همه

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالتَّصْرِ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ

وَالْمُحَامِينَ عَنْهُ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَةَ

وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً

مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزًا عِنْدَكَ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

امام صادق عليه السلام می فرماید:

«... أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَىٰ مَا يَرِي مِنَ الْأَذَىٰ وَالْخُوفِ، هُوَ غَدَّاً فِي زَمْرَتِنَا»

«آیا نمی دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و آذیتها

که می بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود»

کافی، ج ۸ ص ۳۶، ح ۷

ص ۱۵۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إنتظروا الفرج ولا تيأسوا من روح الله فإنّ احّب الأعمال إلى الله عزّوجلّ انتظار الفرج»

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین

اعمال نزد خداوند عزّوجلّ انتظار فرج است»

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳

ص: ۱۵۵

منشورات مسجد مقدس جمکران

کتاب هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر نموده است :

۱- در کربلا چه گذشت

۲- نجم الثاقب

۳- خزانة الأشعار جوهری

۴- خوشه های طلایی

۵- در جستجوی قائم علیه السلام

۶- یاد مهدی علیه السلام

۷- عقد الدّرر

۸- کلیات مفاتیح الجنان

۹- منتخب المفاتیح

۱۰- هدیه احمدیه

۱۱- تاریخچه مسجد مقدس جمکران

۱۲- زیارت ناحیه مقدسه

۱۳- کرامات المهدی علیه السلام

۱۴- در جستجوی نور

۱۵- آخرین خورشید پیدا

۱۶- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۱۷- اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال

۱۸- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

۱۹ - غیبت، ظهور، امامت

۲۰ - اهمیت اذان و اقامه و ...

۲۱ - پرچمدار نینوا

۲۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولايت

۲۳ - از زلال ولايت

۲۴ - مهدی موعد علیه السلام

۲۵ - انتظار بهار و باران

۲۶ - ناپیدا ولی با ما

۲۷ - علی علیه السلام مروارید ولايت

۲۸ - خصایص زینبیه علیها السلام

ص: ۱۵۸

۲۹- گفتمان مهدویت

۳۰- انتظار و انسان معاصر

۳۱- مفرد مذکور غایب

۳۲- سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۳۳- ... و آنکه دیرتر آمد

۳۴- سرود سرخ انار

۳۵- منشور نینوا

۳۶- سحاب رحمت

۳۷- زندگی پس از مرگ

۳۸- وظایف منتظران

۳۹- تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)

۴۰- عطر سیب

۴۱- سقا خود تشنۀ دیدار

۴۲- مهر بی کران

۴۳- نشانه های ظهور او

۴۴- دلشدۀ (در حسرت دیدار دوست)

۴۵- علی علیه السلام و پایان تاریخ

۴۶- تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۷- منازل الآخره

۴۸- مشکات الانوار

۵۰ - گنجینه نور و برکت

۵۱ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام

۵۲ - داستانهایی از امام زمان علیه السلام

۵۳ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

۵۴ - آینه اسرار

۵۵ - عریضه نویسی به اهلیت علیهم السلام

۵۶ - چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیر مؤمنان علیه السلام)

۵۸ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار

۵۹ - داغ شقايق

۶۰ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات

ص: ۱۵۹

در مراکز استان ها و شهرستان های سراسر کشور نمایندگی فعال می پذیرد

واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد. می توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، به منزله آسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سرہ الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

